غلو

از دیدگاه تشیع







بسم الله الرحمن الرحیم

غلو از دیدگاه تشیع

نویسنده:

علی انصاری بویراحمدی

ناشر چاپی:

مجمع جهانی شیعه شناسی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

غلو از دیدگاه تشیع

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : غلو از دیدگاه تشیع/علی انصاری بویراحمدی

مشخصات نشر : قم: آشیانه مهر، ۱۳۸۹

مشخصات ظاهری : ۱۵۲ص

وضعیت فهرست نویسی : در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

یادداشت : چاپ اول

شماره کتابشناسی ملی : ۲۴۶۵۲۳۷

قم: ۴۵ متری عمار یاسر، پلاک ۹۰، مجمع جهانی شیعه شناسی ص پ ۶۴۴ - ۳۷۱۸۵

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

ص: ۷

پیش گفتار (مقدمه مؤلّف)

قالَ رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «یا علی!، اِنَّ فیک مثلاً مِن عیسی بن مریم، أبغضته الیهود حتی بهتوا أمّه و أحبّه النصاری حتی انزلوه بالمنزله التی لیس بها».(۱)

ای علی! تو از یک نظر مانند عیسی بن مریمی که یهودیان او را دشمن داشتند، تا آنجا که به مادرش بهتان زدند و مسیحیان، آن قدر او را دوست داشتند که مقامش را فراتر از آنچه بود، رساندند (در حد الوهیت.)(۲)

پژوهش و تحقیق در موضوع غلو از دو نظر اهمیت فراوان دارد:

۱- فهم دقیق معانی و مفاهیم لغوی و اصطلاحی، آگاهی از حدود و ثغور حریم ظریف و دقیق آن برای اسلام شناسان، به ویژه پیروان مکتب بزرگ اسلامی تشیع، در شناخت صحیح معارف اصیل و بی انحراف اسلام ناب محمّدی ضرورتی انکارناپذیر است. اهمیت شناخت ابعاد غلو، آن گاه بیشتر آشکار می شود که قصد انجام تحقیق جامع و کاملی درباره مبانی اعتقادی اسلام، به ویژه تعیین حدود ولایت معصوم علیه السّلام ، علم امام، قدرت امام و... داشته باشیم. شناخت کامل و دقیق حقایق، اندیشه ها، افکار و دیدگاههای مؤثّر در معرفت شناسی اسلامی با شناخت صحیح مرز غلوامکان پذیر است.

۱- حاکم، المستدرک، ج ۳، ص ۱۲۳؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج۲، ص ۲۳۴؛ بخاری، تاریخ الکبیر، ج ۲، ص۲۸۱؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۷۳؛ نسائی، خصائص، ص ۲۷؛ ابن حجر، الصواعق المحرقه، ص ۱۲۳.

۲- این حدیث مصداق کاملی برای واژه غلو است؛ زیرا هم در بغض و هم در محبّت ابتلا به غلو را نشان می دهد.

واژه ای مثل غلوّ، به دلیل منفی بودن معنویت باطنی کلمه، گنجایش بیان عظمت موضوع را ندارد امّا اختلاف متکلمان، درباره مسائلی همچون عصمت، علم غیب، حساسیت و اهمیت موضوع را هویدا می سازد.

به نمونه ای از این اختلاف ها دقت کنید:

«سهو نبی و امام جایز است و قائلان به جایز نبودن سهو نبی صلی الله علیه وآله غلوّ کرده اند.»(۱)

بغدادی ها و شیخ مفید در بین متکلمان قائل به جایز نبودن سهو النبی صلی الله علیه وآله شده اند و طرف مقابل را به کوتاهی در حق معصومان متهم کرده اند.(۲)

گرچه ریشه اختلاف هر دو گروه احادیثی است که در منابع متقن شیعی آمده است امّا میزان تخصص کلامی، معرفت و آگاهی از رازهای سر به مهر غلو، رازگشا و چهره نمای مشکل خواهد بود.

بنابراین، تحقیق جامع و گسترده درباره غلو، علل و عوامل آن، عواقب مخرب و مخوف اعتقادات غلوآمیز، ارائه راهکار اهتمام در اعتدال برای جلوگیری از افکار و اندیشه های غالی گری، همچنین پژوهش و بررسی غلو از دیدگاه قرآن، سنت پیامبراسلام صلی الله علیه وآله ، اهل بیت علیهم السّلام ، علما و دانشمندان اسلام، به خصوص تشیع از ویژگی فوق العاده ای برخوردار است.

۲- بررسی موضوع غلو، از آن نظر اهمیت دارد که مکتب بزرگ اسلامی و الاهی تشیع از دیرباز در معرض هجمه افتراءها اکاذیب وشبهات مخالفان و

۱- شیخ صدوق، محمدبن علی بن الحسین بن بابویه قمی، من لا یحضره الفقیه، ص ۲۹۶، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.

۲- مصنفات، شیخ مفید، ج ۱۰، قسمت عدم سهو النبی.

معاندان بوده است. بهانه و مستمسک قرار دادن تهمت ناروای غلوّ درباره شیعیان، امواج سهمگین و مخربی برای خرافی و غیر اصیل نشان دادن اعتقادات پیروان مکتب اهل بیت علیهم السّلام بوجود آورده و سبب سوءاستفاده دیگران شده است.

جهاد مستمر و همراه با حقیقت ایمان و معنویت الهی پیشوایان و بزرگان مکتب تشیع در راه بیداری وجدان های خفته و زدودن گرد و غبار شبهات و افتراءها و شناساندن چهره واقعی تشیّع، در دوام و استمرار این مکتب، همچون دم مسیحایی تأثیرگذار بوده است. خودخواهی های تند و گسترده، ناشی از افکار انحرافی و التقاطی معاندان شهوت پرست و شبهه جویان آشوب طلب که ظاهری مسلمان نما و باطنی شرک آمیز و کفر آلود داشتند، با وارونه نمایی حقایق شیعی و نسبت دادن اتهام غلو در سطح گسترده و فراگیر، برای نابودی ارزش ها، اصول، قواعد و آرمان های بلند و الهی تشیّع از هیچ کوششی فروگذار نکردند.

شیعیان، صدها سال در تقیه و با مظلومیت کامل با دهان دوخته و لب فرو بسته، با گذر از پل شهادت روزگار می گذرانده اند. دشمنان تشیع با نسبت دادن فرقه های ساختگی و افکار غلوآمیز، سعی در واژگون و خرافی نشان دادن مکتب تشیع داشته اند. غاصبان ولایت، آن باطل گرایان حق نما با خباثت و لئامت کامل، چنان شیعیان را غالی و افکارشان را غلوآمیز نشان داده اند که هر گاه نام شیعه برده می شود، در ذهن افراد نا آگاه و حتی مستشرقان، غالی بودن تشیع و غلوآمیز بودن عقاید آنها متبادر می کند. مصائب آن جایی مضاعف است که برخی اصل شیعه امامیه را غالی می دانند:

«امامیه گروهی از غلوکنندگان هستند».(۱)

۱- نظریه تطور المجتمع الاسلامی، ص ۴۸، به نقل از: زبیدی، تاج العروس.

چگونه است که مکتب بزرگ اسلامی تشیع با این همه ویژگی های الهی، اسلامی، منحصر به فرد و حقیقی، این گونه به غلو و غالی گری متهم می شود؟ پژوهش دقیق و تحقیق عمیق در مبانی و معارف فرهنگ الهی تشیع، نشان از مظلومیتی فراگیر و ظلمی مضاعف در حق این مکتب بزرگ اسلامی دارد.

مکتب تشیع در ابعاد سیاسی، مذهبی، اجتماعی، فردی و در سطح پیشوایان و بزرگان و علما پیوسته در معرض شهادت، اسارت، تبعید، تحقیر و تکفیر از سوی معاندان بوده است که خود شرح مشروح و گستره مبسوطی را می طلبد. شیعه غنای الهی و فوق العاده در بُعد مذهبی و فرهنگی دارد و همچنین از امامان متصل به منبع علم الهی و دانشمندان بی نظیر مانند علی بن ابی طالب علیه السّلام ، امام محمد باقرعلیه السّلام ، امام جعفر صادق علیه السّلام،... و هزاران دانشمند تربیت یافته از دامان این مکتب برخوردار است. با این حال، شیعه انتساب انواع غلو، بدعت ها، خرافات، شبهات متکثر و متعدد، هجمه ها و تهمت های ناروا، برای منحرف و غیر اصیل نشان دادن این آرمان بزرگ اسلامی، را بهت آور و حیرت انگیز دانسته، از این گونه نسبت های غیر واقعی و معاندانه بیزاری می جوید.

مبانی عقیدتی شیعه بر گرفته از قرآن کریم، سنت رسول اعظم اسلام صلی الله علیه وآله و اهل بیت معصوم علیهم السّلام است. خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است:

{لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللّهِ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ}(۱)

پیامبر اسلام بهترین الگو و اسوه حسنه است. رسول خداصلی الله علیه وآله در کارها میانه رو بود و افراط و تفریط نداشت؛ درباره حق، نه کوتاهی داشت و نه از آن

۱- احزاب: ۲۱.

تجاوز می کرد.(۱)

شیعه خود را پیرو راستین قرآن کریم، پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السّلام می داند و در عمل به معارف اسلامی از افراط و تفریط، گریزان و راه اعتدال و صراط مستقیم را برگزیده است.

غلات و عقاید آنها همواره به شدت از سوی شیعه محکوم و منکوب شده است با این وجود، دشمنان متعصب و لجوج امامت و ولایت، خود را به جهل و تجاهل زده و برای شبهه آلود، مشوش و غیرحقیقی نشان دادن چهره و تصویر تشیع، اتهام بی اساس غلو را همچون خنجری برّان و زهر آلود بر پیکر تشیع وارد آورده اند. شیعه در طول تاریخ پرافتخارش، شهادت پیشوایان، شکنجه بزرگان، تحقیر اقوام و ملل مختلف شیعی، قتل و غارت عمومی و محروم شدن از حق مسلم خویش را با بردباری و صبوری خدا پسندانه را عمل کرده است امّا این که دشمنان، مکتب بزرگ اسلامی تشیع را مکتبی خرافی، غیر اسلامی، ناسالم و دارای غلوّ(۲)

در عقاید نشان دهند، هرگز تحمل نمی کند. شیعه به همه عقل گرایان، مستشرقان عالم و دانشمندان اسلامی با کمال صراحت اعلام می کنند؛ عقاید شیعه را تنها از منابع و کتب اصیل پیشوایان و بزرگان شیعه اخذ کنید تا به وضوح مشخص شود که در ادوار مختلف تاریخ به طور قطع و یقین غالیان و غلات از شیعیان واقعی جدا و متمایز بوده اند.

۱- سنن النبی، ص ۱۹ و ۲۰.

۲- همچون اتهام غلوّ به شیعیان از طرف کسانی مثل «تهانوی» و «احمد شاکر» از حدیث شناسان معروف که می گوید: «فبدعه الصغری کغلو التشیع او تشیع بلاغلو فهذا کثیر فی التابعین و تابعیهم. بدعت کوچک مانند شیعه غالی یا شیعه بدون غلو، این نسبت در میان تابعین و تابعین بسیار بوده است. و یا جملاتی مانند: «انه کان من الغالین» که در مورد شیعه بصورت گسترده و فراگیر به کار برده می شود.

عقاید غلوآمیز، غیر عقلایی و دارای افراط و تفریط در اعتقادات شیعیان، هرگز جایگاهی ندارد با این حال، مخالفان و معاندان از آن به عنوان همواره مجوزی برای هجمه و حمله، علیه مقدسات این مکتب بهره برداری کرده اند.

دلیل اهمیت روشنگری و تحقیق در باب غلو و غلات این است که این پدیده، یکی از آفات و آسیب های عارض بر ادیان و مذاهب الهی است و در صورت عدم ابراز انزجار و اقدام به موقع و لازم، سبب آلوده و منحرف شدن دین و متدینان می شود.

مکتب بزرگ اسلامی تشیع نیز از این نسبت ناروا در امان نبوده و اتهام شبهات غلوّ ساختگی، دامنگیر آن شده و اصالت و حقانیت آن را ناجوانمردانه و به ناحق زیر سؤال برده و مخدوش کرده است.

پیش از ورود به بحث، ابتدا غلوّ را از نظر لغوی، اصطلاحی، تاریخچه، پیامدهای خطرناک و عقاید مخصوص به غلات را بررسی کرده، به دنبال آن، علل مبتلا شدن به غلو و

سپس برخی افتراءها و اکاذیب نسبت داده شده به تشیع، در این باب را به طور اجمالی بررسی می کنیم. پس از آن دلایل بیزاری و برائت مکتب تشیع از غلّو و غلات را به صورت علمی و استدلالی بررسی خواهیم کرد.

امیدواریم این مختصر فتح بابی برای تحقیقات مفصل و گسترده تر در این موضوع مهم باشد. ان شاء اللّه

علی انصاری بویراحمدی

مدیر مجمع جهانی شیعه شناسی

ص: ۱۴

بخش اول: «شناخت غلو»

اشاره

- فصل اوّل: کلیات (معانی، تاریخچه و...)
- فصل دوّم: عوامل و اسباب غلو
- فصل سوّم: عقاید غلات

ص: ۱۵

فصل اوّل: کلیات

اشاره

معانی لغوی و اصطلاحی

تاریخچه

غلو از دیدگاه قرآن

ریشه های تاریخی غلوّ در اسلام

معنای لغوی غلوّ

اهل لغت، معانی متعددی را برای غلوّ بیعان کرده اند؛ افراط، زیاده روی، تجاوز از حد و حدود، مبالغه، اغراق، هیجان، ستایش بسیار، فوران و تندروی امّیا معنایی که با مفهوم اصطلاحی آن هم خوانی فراوان دارد، عبارت است از: «تجاوز و بالا رفتن هر چیز از حد و اندازه خود.»(۱)

برخی تعبیرات هم ردیف غلوّ(۲) عبارت اند از: غُلواء(۳)، اَغلی(۴)، مغالاه(۵)، غَلْی(۶)، غال، غلاه(۷) (غلات)، تغالی(۸).

ممکن است گفته شود که غلو به معنای تجاوز و تعدی است، پس چرا شیعه حساسیت فوق العاده و ویژه ای در محکومیت عمل به آن نشان می دهد؟

حساسیت شیعه به غلو، تنها از آن جهت نیست که شخصی مبالغه و یا به

۱- مفردات راغب، ماده غلو.

۲- فرهنگ لغت آذرتاش آذرنوش.

۳- جوشش فراوان.

۴- گران تر از متداول.

۵- مبالغه.

۶- جوش، غلیان.

۷- غالی، تندرو، پرتعصب مذهبی، افراطی.

۸- افراط کردن در ستایش.

حدود تعدی و تجاوز کند گرچه کلمه تعدی به معنای افراط و تجاوز از حدّ است امّا کلمه غلوّ جایی به کار می رود که تجاوز از حد زیاد باشد.(۱)

اگرچه همین هم از نظر شیعه مردود و قبیح است امّا حساسیت شیعه به جهت ورود خرافه، بدعت، عوام فریبی، تنزل دادن مقام و عظمت الوهیت و... در معارف دینی است.

غلو و خرافات در اعتقادات، مثل اعتقاد اهل حق به خدا بودن امام علی علیه السّلام و این قبیل غلوّ کردن ها از خطرناک ترین و مخرب ترین انواع غلو به حساب می آید؛ زیرا اینان از طرفی در ارتقای عظمت بنده خدا غلو می کنند و آن را در حد خدایی قرار می دهند و از سوی دیگر عظمت الهی را در حد بنده خدا پایین می آورند.

مبارزه با اعتقاد غلوآمیز به دلیل سوء آن در اعتقادات و فرهنگ صحیح اسلام، اهمیت فراوان دارد.

معنای اصطلاحی غلو

غلو از نظر لغت شناسان از نظر لغوی گستره فراوانی دارد امّا از نظر اصطلاحی در علوم مختلف، همچون: فرقه شناسی، علم کلام، علم رجال و... معنای مخصوص به خود و گستره محدودتری دارد. تشخیص غلو به معنای خاص و اصطلاحی آن، تبیین حدود و مرز آن در مکتب اسلام نیازمند حساسیت فوق العاده و برخورداری از علم کافی به مبانی کلامی اسلام، اشراف به علم حدیث، رجال و فهم و درک عمیق و دقیق از مراتب خداشناسی است.

۱- ابن منظور، لسان العرب، ذیل کلمه غلوّ.

در مکتب اسلام، اتهام اصطلاح غلو، به صورت عمده گرداگرد موضوع اهل بیت علیهم السّلام به ویژه در جنبه های علم امام و قدرت امام و یا در نهایت اولوهیّت آنان دور می زند.

به کار گیری معنای لغوی غلوّ، عام وفراگیر است؛ به گونه ای که در موضوعات مختلف کاربرد دارد امّا معنای اصطلاحی آن به طور عمده در موضوع عقاید نسبت به ادیان و معارف دینی، همچون غلو در ذات و غلو در صفات کاربرد دارد. از این رو بهترین معنا در اصطلاح علم کلام برای غلوّ عبارت است از:

«تجاوز از عقیده صحیح درباره ائمه اطهارعلیهم السّلام و پیشوایان دینی به گونه ای که آنان را از حد خود بالا برده مقام و مرتبه ای که دارای آن نیستند، به آنها نسبت دهند و به آن معتقد شوند.»(۱)

با عنایت به این تعریف، غلات به کسانی گفته می شود که به افراط گرایی، تعصبات مذهبی اغراق آمیز و تحسین و تمجید بیش از حد و اندازه، برای بالا بردن مقام و منزلت پیشوا و شخصیت محبوب و مورد نظر دچار می شوند؛ مثل اینکه شخصی امام و پیشوای خود را مستقلاً و بدون اذن و اراده الهی دارای بعضی مقامات و اوصاف الهی مثل ولایت تکوینی و تشریعی بداند. خطرناک ترین نوع مخرب آن، اعتقاد به الوهیّت برای غیر خداوند قادر متعال است.

ص: ۱۹

۱- تاریخ شیعه و فرقه های اسلامی، صص ۱۵۱ و ۶۳۹.

تاریخچه غلوّ

غلوّ در جوامع بشری سابقه ای دیرینه دارد. احساسات افراطی و اغراق گرایانه منحصر به امت اسلام نیست بلکه در تمام ادوار تاریخ، مصادیق فراوانی دارد. اگر تحقیقات وسیع معرفت شناسی، روان شناسی و جامعه شناسی به عمل آید، درمی یابیم که حتی ب–ت پرستان، ابتدا بت را برآورنده حاجت و شفیع می دانسته و تقدیس می کرده اند امّا در گذر زمان به دلیل زیاده روی در پناه آوردن و درخواست حوایج از بت ها، آنان را در حدّ خدایی تقدیس کرده و در نهایت بت ها را با عنوان «معبود و خالق» برگزیده اند.

با توجّه به آیات قرآن کریم، غلو دارای سابقه تاریخی طولانی است و در ادیان الهی دیگر نیز وجود داشته است.

غلوّ از دیدگاه قرآن

اشاره

قرآن کریم در آیات متعددی، موارد ابتلا به غلو را ناپسند خوانده و از آن نهی فرموده است. اقوام و ادیان یهود و نصارا را از اعتقاد به فرزند داشتن خداوند بر حذر می دارد. در قرآن کریم لفظ «لا تغلُوا» به معنای واقعی غلو آمده است:

{یا أَهْلَ الْکِتابِ لا تَغْلُوا فِی دِینِکُمْ وَ لا تَقُولُوا عَلَی اللّهِ إِلاَّ الْحَقَّ...}(۱)؛

«ای اهل کتاب! در دین خود غلوّ نکنید و درباره خداوند غیر از حق نگویید...»

خداوند متعال در سوره نساء به طور مستقیم به اهل کتاب دستور می دهد تا غلوّ نکنند و در آیه ۷۷ سوره مائده پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله را مأمور ابلاغ نهی از غلوّ

۱- نساء/۱۷۱.

می کند؛

{قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ لا تَغْلُوا فِی دِینِکُمْ غَیْرَالْحَقِّ...}(۱)؛

«ای پیامبر بگو: ای اهل کتاب! در دین خود به ناحق غلو نکنید.»

حضرت عیسی علیه السّلام از دیگر بندگان خداوند است که در حق آنها غلوّ شده است و او را به مثابه خدایی دانسته اند. قرآن -با صراحت- این غلوکنندگان را کافر می داند:

{لَقَدْ کَفَرَ الَّذِینَ قالُوا إِنَّ اللّهَ هُوَ الْمَسِیحُ ابْنُ مَرْیَمَ}(۲)؛

«همانا کافر شدند آنان که گفتند: خداوند همان مسیح پسر مریم است.»

طبق نص صریح قرآن، این نوع از غلو، کفر محسوب می شود و مرتکب آن موحّد به حساب نمی آید.

از موارد دیگری که انسان هابه جای خداوند، فرد دیگری را پرستش کرده اند، ماجرایی است که قرآن متذکر می شود:

{قالُوا سُبْحانَکَ أَنْتَ وَلِیُّنا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ کانُوا یَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَکْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ}؛(۳)

«فرشتگان زبان به تسبیح خدا گشوده و می گویند بارالها! تو از هر شرک و نقصی پاک و منزهی، تو خدایی و یاور ما؛

۱- مائده/۷۷.

۲- سبأ/۴۱.

۳- مائده/۱۷.

نه بیشتر اینان جن و شیاطین را می پرستند و به آنها گرویده بودند.»

خداونـد سـبحان بـا صـراحت تمـام، همه را از غلوّ نهی فرموده و ا به انـدازه نگه داشـتن در دین اعتـدال فرا می خوانـد، تا مبادا گرفتار این خصلت ناپسند و مذموم شوند.

نهی قرآن از غلوّ یهود

{وَ قالَتِ الْیَهُودُ عُزَیْرٌ ابْنُ اللّهِ...}(۱)

«یهود گفتند: عُزیر پسر خداست.»

واضح است که یهودیان با غلوّ درباره «عُزَیرْ» او را تا سـرحد فرزندی خداوند بالا برده اند یهود با این کار خود به ناحق در حق او غلوّ را روا داشته اند. در حالیکه:

{لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ}(۲)

«نه کسی فرزند او و نه او فرزند کسی است.»

گاهی پدیـده شوم و مخرب غلوّ آن چنان مبالغه آمیز بروز می کند که بدون هیچ اسـتدلال و منطق صـحیح، مرزهای بندگی و اولوهیت بر هم می زنـد؛ الوهیت را به بنده و بندگی را به خدا نسبت می دهد و گاهی نیز عبد و بنده را نیز خداوند و یا فرزند خداوند می خواند.

۱- توبه/۳۰.

۲- اخلاص / ۳.

نهی قرآن از غلوّ مسیحیان

خداوند متعال افزون بر یهود، نصارا را هم از ارتکاب غلوّ در حق پیامبران الهی بر حذر داشته است:

{یا أَهْلَ الْکِتابِ لاتَغْلُوا فِی دِینِکُمْ وَلا تَقُولُوا عَلَی اللّهِ إِلاَّ الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِیحُ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ رَسُولُ اللّهِ...}(۱)

«ای اهل کتاب! در دین خود اندازه نگه دارید (غلو نکنید) و

درباره خدا جز به راستی سخن نگویید و در حق مسیح، عیسی بن مریم، جز این نشاید گفت که او رسول خداست.»

با اینکه پیامبران از منزلت و شأن بسیار والایی برخوردارند و بدون هیچ سوز و گداز و افراطی، قابل تعریف و تمجید هستند و مدح و تحسین آنان جایز است. ولی باز می بینیم که انسان لجوج و متعصب، پا را از حریم فراتر گذاشته، گرفتار غلو می شود. به فرموده قرآن:

{...وَ قالَتِ النَّصاری الْمَسِیحُ ابْنُ اللّهِ...}(۲)

«و نصارا گفتند: مسیح پسر خداست.»

خداوند اهل کتاب و اهل ایمان را از این فریب شیطانی و آسیب بزرگ اجتماعی بر حذر داشته و با بیان نمونه ها و مصادیق عینی، بر شدت قبح آن تأکید کرده است.

۱- نساء/۱۷۱.

۲- توبه/ ۳۰.

ریشه های تاریخی غلو در اسلام

مداحان و منقبت سازان

نتیجه پژوهش عمیق و تحقیق در منابع اصیل صدر اسلام بیانگر این است که ریشه اصلی غلو از مکتب اسلام و از فرقه های اهل سنت است که دلایل و مستندات تاریخی بسیاری دارد.

عبد الواحد انصاری معتقد است که ریشه های اولیه غلات در فرقه های منتسب به اهل سنت پدید آمده است.(۱)

برخی نویسندگان اهل سنّت، غلو در حق خلفارا به جایی رسانده اند که مقام آنان را از مقام پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله برتر شمرده و رسول خاتم صلی الله علیه وآله را ادامه دهنده راه خلفا خوانده اند.

علامه امینی از غلو آنان این گونه پرده بر می دارد:

بغوی گفته است که منظور از راه در آیه:

{وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنابَ إِلَيَّ}

ابوبکر است.(۲)

دقت در غلو دیگری از آنان حیرت آور و تعجب برانگیز است. آنان در این نمونه، حتی خداوند متعال و پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله را نیز در مرتبه بعد از ابوبکر قرار داده اند.

مراد از حروف مقطعه اول سوره بقره که می فرماید:

۱- مذاهب ابتدعتها السیاسه فی الاسلام.

۲- الغدیر، ج ۸، ص۴۹.

{الم * ذلِکَ الْکِتابُ}

«الف» ابوبکر، «لام» اللّه و «م» محمّدصلی الله علیه وآله است.(۱)

نمونه دیگری از غلوّ در عقاید اهل سنت چنین است:

نخستین کسی که خدای عزّوجلّ با او معانقه و مصافحه می کند، عمر است و اولین کسی که خداوند دست او را می گیرد و به بهشت می برد عمر بن خطاب است.(۲)

وی از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله چنین نقل کرده است:

«خورشید بر کسی نتابیده است که بهتر از عمر باشد.»(۳)

«هر وقت جبرییل دیر بر من نازل می شد، گمان می بردم که بر عمر نازل شده است.»(۴)

به غلو شگفت آور دیگری بنگرید که چگونه به گرد آمدن بسیاری از علوم نز یک نفر، معتقد شده اند:

«نُه دهم علم نزد عمر است.»(۵)

موارد متعددی از غلوّ اهل سنّت در کتب: «محاضره الاوائل» و «تفسیر کبیر» و دیگر کتب اهل سنّت قابل بررسی و تأمل است.(۶)

۱- عبیدی مالکی، عمده التحقیق، ص ۱۳۴.

۲- حاکم نیشابوری، مستدرک علی صحیحین، ج ۱، ص ۸۴ و ج ۳، ص ۸۹.

۳- همان، ص ۹۰.

۴- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۱۷۸.

۵- حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیین، ج ۳، ص ۸۶.

۶- ر.ک، سکتواری، محاضره الاوائل، ص ۱۶۸؛ فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۵، ص ۴۷۸.

پیروان مکتب خلفا، حتی در کتب صحاح سته خویش، غلو نسبت به خلفا را آورده اند و به خاتم الانبیاءصلی الله علیه وآله نسبت داده اند:

«عثمان مردی است که ملائکه از او حیا می کنند، در مواردی هم حیای پیامبراکرم از او را نقل می کنند، در حالی که پیامبر چنین حیایی را از ابوبکر و عمر نداشته است.»(۱)

برخی از اهل سنّت برای رسمیت و مشروعیت دادن به غلو، نام رسول خداصلی الله علیه وآله را نیز با خود همراه کرده و به منقبت تراشی پرداخته اند.

«از پیامبر نقل می کنند که جبرئیل برای معاویه قلمی از طلا آورد و به او سلام رساند و از او خواست، آیه الکرسی را با آن قلم بنویسد که تا روز قیامت هر کسی آیه الکرسی را بخواند، ثوابی هم نصیب معاویه شود».(۲)

البتّه آنان فراموش کرده اند که بنویسند،معاویه با همین قلم نیز دستور قتل و لعن اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله را صادر می کرد.

همچنین از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل کرده اند که فرمود:

«من شهر علم هستم و علی درِ آن شهر و معاویه حلقه آن در است.»(۳)

قابل توجّه اینکه آنان ابتدا به حلقه درب بودن هم راضی بودند امّا افزایش غلو را با خالی نمودن عرصه بنگرید. از ابوهریره نقل شده است که پیامبراکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

۱- احمد،مسند، ج ۶، ص ۶۲؛ مسلم، صحیح، ج ۷، ص ۱۱۶.

۲- علامه امینی، الغدیر،ج ۱۱، ص ۷۶.

۳- همان، ص ۹۵.

«امین ها نزد خداوند سه نفر هستند: من، جبرئیل و معاویه.»(۱)

در این حدیث به ظاهر خلعت معاویه آن چنان گران قیمت بوده است که جاعلان حدیث فراموش کرده اند که جایی برای خلفا باقی بگذارند!!!

از کجا بدانیم که اگر عمر معاویه کفاف بیشتری می داد، فریاد: {اَنَا رَبُّکُم الاعْلی} سر نمی داد.

پژوهش گسترده و عمیق و نقد و نظر منصفانه و دقیق در منابع و متون اصیل اسلامی، از مخالفت، معاندت، کینه توزی و تعمد در اتهام به غلو برخی افراد به پیروان اهل بیت علیهم السّلام حکایت می کند. این تعمد دارای علل و عوامل متعددی است که نشان از خباثت، رقابت و حسادت آنان دارد وگرنه خود اهل سنّت به صورت گسترده گرفتار غلو شده اند.(۲)

انگیزه اصلی معاندت و دشمنی با ائمه معصوم علیهم السّلام برخورداری از ویژگی ها، خصائص برتر، امتیازات بسیار و اوصاف منحصر به فرد در وجود مقدّس آنان بوده است. حسادت به این امتیازات و تاب نیاوردن در برابر بزرگی و قداست آنان، از طرفی و طمع در جایگاه، شأنیت و منزلت والای آنان، برخی را وادار کرد که اوصاف و کراماتی را به خود و بزرگانشان نسبت دهند. هدف آنها این بود که

۱- همان، ص ۷۸.
۲- علامه امینی در کتاب وزین و گران سنگ الغدیر، ج ۱۱، صفحات ۱۰۳ - ۱۹۵ و صفحات دیگر به صورت مستند، از غلو درباره اصحاب، بزرگان و خلفای اهل سنّت نقل کرده و حدود یکصد صفحه از غلو درباره زید بن حارثه، خالد بن ولید، سعد ابن ابی وقاص، ابوحنیفه، احمد بن حنبل، مالک، غزالی و عبدالقادر جرجانی نقل می کند که در بعضی از آنها نسبت مستجاب الدعوه بودن، زنده کردن مردگان، تکلم با مردگان و... را به آنان داده شده است.

بدین وسیله رفع نقص و تحصیل مشروعیت کنند از این رو با کمک متملقان و جاعلان حدیث کوشیدند با غلو در خصایص نکوهیده، خود را هم ردیف اهل بیت علیهم السّلام قرار دهند.

علی التحقیق می توان ادعا کرد در مکتب اسلام فرقه های اهل سنّت ریشه و سر نخ اصلی غلوّ هستند.

«عبدالواحد انصاری معتقد است، ریشه های اوّلیه غلات در فرقه های منتسب به اهل سنّت پدید آمده است».(۱)

منابع تاریخی، حتی مآخذ مربوط به اهل سنّت، از «غلات عباسیه» و «غلات راوندیه» بسیار نام برده و جریان های متعدد و متکثری از غلو آنان را نقل کرده اند. تمامی این غلات بدون استثنا از پیروان مکتب خلفا بوده اند؛ فرقه «ابومسلمیه» که قائل به امامت ابومسلم خراسانی بودند، فرقه «ابوهریریه» و همچنین فرقه «رزامیه»، همه

از پیروان اهل سنّت بوده و اعتقاد به حلول خداوند در رهبرانشان داشته اند.

غالیان در اهل سنّت به غلات «عباسیه»، «راوندیه»، «ابومسلمیه»، «ابوهریه» «رزامیه»، «هاشمیه یا حنفیه»، «مقنعیه یا مبیّضه (سپید جامگان)»، «خرمّیه یا خرمدینیه پیروان بابک خرمدین» تقسیم شده اند».(۲)

همه این فرقه ها و گروه ها از پیروان مکتب خلفا بوده و غلو در ذات داشته اند. آیا غلوّی بالاتر از ادعای حلول خداوند در رهبران این فرقه وجود دارد؟

ص: ۲۸

۱- مذاهب ابتدعتها السیاسه فی الاسلام.

۲- حسن بن موسی نوبختی، فرق الشیعه، ص ۶۲؛ المقالات و الفِرق، ص ۶۹.

واقدی به نقل از عمر می نویسد:

«امیدوارم رسول خدا صلی الله علیه وآله، دست و پای کسانی را قطع کند که می گویند: او مرده است».(1)

پس از آنکه وی، وفات رسول خداصلی الله علیه وآله را انکار کرد، ابن ام مکتوم، این آیه را در مسجد پیامبرصلی الله علیه وآله خطاب به عمر خواند:

{وَ ما مُحَمَّدٌ إِلاّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلی أَعْقابِکُمْ وَ مَنْ یَنْقَلِبْ عَلی عَقِبَیْهِ فَلَنْ یَضُرَّ اللّهَ شَیْئًا وَ سَیَجْزِی اللّهُ الشّاکِرینَ}(2)

«نیست محمد صلی الله علیه وآله، مگر پیامبری که پیش از او پیامبرانی درگذشته اند؛ آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، به دوران قبل بر می گردد و کسی که به دوران قبل باز گردد، زیانی به خدا نمی رساند؛ ولی خداوند پاداش سپاسگزاران را می دهد».(3)

عباس عموی پیامبرصلی الله علیه وآله نیز گفت:

«به یقین رسول خداصلی الله علیه وآله مرده است و من در سیمای او، همان علائم و آثاری را مشاهده کرده ام که هنگام مرگ، همیشه در رخسار فرزندان عبدالمطلب دیده ام».

اما عمر دست از کار خود بر نداشت. عباس بن عبدالمطلب از مردم پرسید: «آیا کسی از شما درباره مرگ رسول خداصلی الله علیه وآله چیزی از او شنیده است؟ اگر

۱- واقدی، پیشین، صص ۳۲۲ و ۳۲۳، همین موضوع را ابن اثیر در کتاب الکامل خود با اندک تفاوتی بیان کرده است.
۲- آل عمران/۱۴۴.
۳- ؟؟؟

کسی حدیثی در این باره شنیده است برای ما نقل کند». همگی گفتند: «نه». عباس از عمر بن خطاب پرسید: «تو چیزی در این باره از پیامبرصلی الله علیه وآله شنیده ای؟» عمر گفت: «نه». در این هنگام عباس رو به مردم کرد و گفت:

«ای مردم! آگاه باشید که حتی یک نفر هم گواهی نداد که رسول خدا صلی الله علیه وآله ، درباره مرگ خود چیزی به او گفته باشد. به خدایی که جز او خدایی نیست قسم می خورم که رسول خداصلی الله علیه وآله شربت مرگ را نوشید.»

خلیفه دوم هنوز به شدت فوت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله را انکار می کرد امّا وقتی دید ابوبکر می آید، ناگهان آرام شد و نشست. شگفتا، مگر جریان چه بوده است؟ با وجود شهادت و اعلام جمعی کثیر، یقین به رحلت پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله اقامه دلیل و ذکر آیات، هنوز وی سرسخت و بی مهابا انکار و حتی تهدید به قتل می کند امّا همین که ابوبکر می رسد، سکوت می کند و قانع می شود. در اینجا از ذکر دلیل آن و زمینه سازی آنها برای جریان سقیفه و به دست آوردن جانشینی پیامبرصلی الله علیه وآله صرف نظر می کنیم ولی بیان این نکته دارای اهمیت است که اگر عمر شیعه بود، اکنون ده ها فرقه در اسلام از این جریان علیه شیعه شکل داده و ده ها غلوّ به آن افزوده بودند و ضد شیعه به کار می بردند؛ فرقه هایی همچون مرجعه، راجعیه، مرجوعیه، رجعتیه و...!!!

پس از رحلت رسول خداصلی الله علیه وآله تنها عمر بود که اعتقاد داشت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله دوباره زنده خواهد شد. همه مسلمانان از وفات رسول اکرم صلی الله علیه وآله عزادار بودند امّا عمر فریاد می زد که پیامبر دوباره زنده خواهد شد. او با فریاد به مردم می گفت: «پیامبر پس از چهل روز دیگر زنده خواهد شد».

به نظر می رسید وی که به دنبال منع پیامبر از نوشتن وصیت نامه برای معرفی

جانشین خویش بود، اکنون باید نتیجه زمینه سازی سیاسی خود را به دست آورد و بهترین گزینه تا رسیدن به هدف، تشکیک در دل مردم درباره وفات رسول اللّه صلی الله علیه وآله بود. همه مسلمانان، از رحلت پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه وآله خبر می دادند امّا او همه را انکار می کرد. مغیره بن شُعبه و دیگران برای خلیفه دوم دلیل اقامه می کردند؛ ولی وی هرگز به این سخنان اکتفا نکرد و هر کسی را که درباره مرگ رسول خداصلی الله علیه وآله صحبت می کرد، تهدید به قتل می کرد و می گفت:

«بعضی از منافقان گمان می کنند که رسول خداصلی الله علیه وآله از دنیا رفته است در حالی که چنین نیست و رسول خداصلی الله علیه وآله نمرده است؛ بلکه مانند موسی بن عمران است که چهل روز از چشم مردم پنهان شد و دوباره برگشت در حالی که

می گفتند مرده است، رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز نزد پروردگارش شتافته است و به خدا سوگند که باز می گردد و دست و پای کسانی را که گمان می کنند مرده است، قطع خواهد کرد».(۱)

ابوهریره نیز چنین می گوید: «پیامبرصلی الله علیه وآله درگذشت، عمر بن خطاب بلند شد و گفت:

«بعضی از منافقان گمان کردند که پیامبرصلی الله علیه وآله مرده است، به خدا پیامبر صلی الله علیه وآله نمرده است، بلکه پیش خدای خود رفته است و مانند موسی بن عمران که پیش خدای خود رفت و چهل روز از قومش پنهان بود و پس از آن که گفتند او مرده است برگشت، به خدا پیامبرصلی الله علیه وآله بر می گردد و دست و پای کسانی را که گمان کرده اند پیامبر خداصلی الله علیه وآله مرده است،

۱- سیّد مرتضی عسگری، پیشین، صص ۹۸ - ۹۹؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۳۳.

قطع می کند».(۱)

واقدی در کتاب خود چنین نقل می کند:

«عمر از میان مردم برخاست و گفت: دیگر نشنوم کسی بگوید که محمدصلی الله علیه وآله مرده است، محمدصلی الله علیه وآله نمرده است؛ بلکه خدا کسی را دنبال او فرستاده است؛ همچنان که دنبال موسی فرستاد و او چهل شب از قوم خود جدا بود».

نقل اینگونه عقاید موهوم در تاریخ که به نوعی آمیخته به غلو، خرافات، بدعت و... است، هنوز ادامه دارد امّا اگر شیعیان احادیث مهدویت را که مستند به پیامبر اسلام است، نقل نمایند متهم به غلو و بدعت می گردند.

وقتی اهل سنّت معتقد به عدالت تمامی صحابه هستند، در حالی که خدا و رسولش شهادت به وجود فاسقان، مارقان، قاسطان و مرتدان در بین آنان داده اند(۲) غلو از این بالاتر که همه صحابه را عادل بدانند امّا قائل به اشتباه پیامبر و معصوم نبودن او باشند.

۱- طبری، پیشین ترجمه، ج ۴، ص ۱۳۲۷، همان، پیشین (عربی)، ج ۲، ص ۲۳۳.

۲- صحیح بخاری، ج ۴ ص ۹۴؛ مسلم، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۷۹۲.

فصل دوم: عوامل و اسباب غلو

اشاره

عکس العمل متقابل

ضعف خداشناسی

توجیه عقیده

جهل و ناآگاهی

تحریک دشمنان اسلام

دوستداری و محبت افراطی

شیّادی رندان

زمینه سازی جهت پذیرش غلوّ

ص: ۳۳

عوامل و اسباب غلوّ

اشاره

آسیب شناسی در مسائل فرهنگی و دینی و ارائه راهکار برای رهایی از آسیب ها و نابسامانی های آن، صیانت و نگهداری از هنجارهای اجتماعی، قداست و سلامت دینی از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است.

به برخی از عوامل، دلایل و اسباب غلّو توجه کنید:

۱- موضوع عکس العمل

از عوامل اصلی بروز غلوّ و گسترش آن در بین قوم یا افرادی از جامعه، موضوع عکس العمل در مقابل فشار به اعتقادات است. معمولاً افراد برای مقدسات و ارزشهای خود اهمیت زیادی قائل هستند. اگر مقدسات یا ارزشهای خاص مورد علاقه افراد در معرض هجوم و تعرض قرار گیرد، و قدرت دفاع و مقابله نداشته باشند، درد و رنج و عقده ای در دل آنان انباشته می شود. در صورتی که این گونه افراد از غنای معرفتی بالا-یی برخوردار نباشند؛ به گونه ای که بتوانند از تجزیه و تحلیل منطقی و استدلالی مسئله برآیند، عکس العمل نشان می دهند. اگر عکس العمل آنان همراه با افراط باشد به طور یقین گرفتار غلوّ می شوند. به عنوان نمونه آنگاه که می بینند، اولین مسلمان، شجاع ترین، عالم ترین، نیکوکارترین و برترین شخصیتی که دارای برترین قضاوتها، برترین سخاوتها، برترین فضائل، بیشترین احادیث پیامبر اسلام در منزلت و شأنیت او روایت شده، از طرف خداوند توسط پیامبر اسلام به عنوان جانشین بلافصل پیامبر منصوب گردیده، با وجودی که داماد و وصی پیامبر و پدر سیدان اهل بهشت است. حتی ذکر نام او

به منزله عبادت است، خوار و ذلیل کننده کفار و مشرکین بوده است. شخصیتی که عظمتش نه تنها دوست و دشمن بلکه بیگانگان را نیز به اعتراف وا داشته است؛ به گونه ای ناجوانمردانه، توسط باطل گرایان حق نما و شبهه جویان قدرت پرست مورد ظلم و ستم قرار می گیرد. آنگاه که اندیشه های التقاطی و خودخواهی های تند و گسترده بر دیدگاه عالی تر آن بزرگ مرد تاریخ، سلطه ای قهری و مطلق پیدا می کند و تعقل در آن جامعه کار حقیقی خود را انجام نمی دهد، غاصبان ولایتش که مِهری از اسلام حقیقی و ناب در دل ندارند و کینه ای دیرینه نسبت به حضرتش در دل دارند، از خام اندیشی و نابخردی اطرافیان و برخی مسلمانان ساده لوح که هنوز ریشه های جاهلیت در دلشان نخشکیده بود، سوءاستفاده نموده و با تمام وجود فضائل، کرامات و عظمت آن امام بزرگ را مورد هجمه قرار می دهند. مصیبت تا آنجا ادامه می یابد که با توسل به انواع حیله های شیطانی موفق می شوند، امام را خانه نشین نموده و حتی برای گرفتن بیعت ولو با زور به خانه اش حمله ور شده و درب خانه اش را آتش بزنند، با تهدید وی را به مسجد می برند تا از او بیعت بگیرند. طغیان رذائل تا آنجا ادامه می یابد که موفق می شوند، ابر مرد تاریخ اسلام را متهم به کفر نموده و عبدالرحمن ابن ملجم مرادی کوردل را بر قتلش تهییج نمایند. فوران شهوات نفسانی اینان و کینه و عقده حسادت نسبت به عظمت آن بازوی توانای رسول اللّه صلی الله علیه وآله حتی پس از مرگ وی نیز فروکش نکرد. گستاخی کار را به جایی می رساند که رسوایی دهشتناکی برای بنی امیّه در تاریخ ثبت می نماید. رسوایی دستور به لعن و نفرین به علی علیه السّلام در منابر مسلمانان در آن برهه تاریک و کور تاریخ. عاشقان علی علیه السّلام چه عکس العملی و چه دفاعی می توانستند داشته باشند؛ برخی همچون انس بن مالک، عمار یاسر و ابوذرها تا پای جان ایستادند. برخی همچون حسین بن

علی علیه السّلام و یارانش در صحرای کربلا باافتخار سر بر بالای نیزه نهادند. دیگر بزرگان و دانشمندان تشیع با تحمل رنجهای فراوان گوشه عزلت گزیده و با ندای باطنی و سوز دل خود مظلومانه روزگار گذراندند؛

مرا دردی است اندر دل اگر گویم زبان سوزد

وگر کتمان کنم ترسم که مغز استخوان سوزد

پیروان مکتب تشیع در طول تاریخ اسلام دست کم حدود نهصد سال را با مشقات فراوان در تقیّه به سر برده اند اما عده بسیار محدودی از عوام که تاب و تحمل این همه فجایع را از کف داده بودند، باز هم با تحریک شیادان باقی مانده از همان غاصبان گرفتار غلوّ گردیدند. دوباره خود غاصبان تحریک به غلوّ نمودند، تا باز هم دستاویزی برای هجمه و حمله بیشتر به این مکتب الهی داشته باشند. غلوّ در بین شیعیان را دامن می زدند تا آن همه احادیث و روایات در حقانیت مکتب تشیع و مناقب بی مانند علی علیه السّلام و دلائل منطقی و مستدل خلافت بلافصل آن امام را در تاریخ اسلام از بین برده و با تهمت ناروای غلوّ به راویان و محدثان شیعی، آنان را از صحیح و ثقه بودن بیندازند.

عکس العمل محبان و دوستان و عاشقان ساده لوح آرمان های الهی آن مولای والا، زمینه را برای نفوذ غلوّ آماده می سازد و با کمتر تحریکی، ساده لوحان و عوام از آن گروه گرفتار غلوّ می گردند و با ابراز این غلوّ می خواهند مقداری از آلام خود را بکاهند و مقداری از نقائص و مظالم روا داشته شده را جبران نمایند. چه بسا ابتدا هم راضی به این غلوّ نباشند امّا در گذر زمان و سوءاستفاده معاندان و تکرار غلوّ، موضوع به صورت جدی و رسمی در می آید و بانیان برای تحکیم آن تلاش می نمایند. این عکس العمل را ما اولین علت غلوّ می دانیم و از قرآن کریم نیز بر این نکته تأکید می کند:

{وَ لا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ فَيَسُبُّوا اللّهَ عَدْواً بِغَيْرِ عِلْمٍ...}(۱)

«شما مؤمنان دشنام به آنان که غیر خدا را می خوانند مدهید تا مبادا آنها نیز از روی دشمنی و جهالت خدا را دشنام دهند.»

عکس مضمون آیه نیز صادق است و فحوای کلام الهی موضوع عکس العمل در جنبه های منفی و مثبت هر دو را می رساند.

امّا پیشوایان الهی مکتب تشیع بسیار به موقع موضع گیری نموده و به هدایت و متمایز نمودن شیعه واقعی پرداخته و در حقیقت نقشه دشمنان را خنثی نموده اند.

برخی از تحلیل گران تاریخ اسلام اگر چه از نقد صحیح و منصفانه مسائل عاجز مانده اندامّا موضوع و واکنش تند در عکس العمل را پذیرفته اند.

«دونالدسن» -که از ویژگی های منحصر به فرد و الهی اهل بیت علیهم السّلام و ائمه معصوم علیهم السّلام کم اطلاع است- می نویسد:

«عصمت عکس العملی است که خلفای غاصبین آن را ایجاد کردند».(۲)

اگرچه عصمت ریشه قرآنی دارد و در اسلام پذیرفته شده است، احادیث فراوانی نیز در تأیید آن وجود دارد اما ناگفته پیداست که عکس العمل های غلوآمیز هرگز در مکتب تشیع موجه، مشروع و مورد تأیید نیست و تمامی پیشوایان و بزرگان مکتب تشیع مواضع شفاف و روشنی را اتخاذ نموده و برای

ص: ۳۷

۱- انعام/۱۰۸.

۲- دونالدسن، عقیده الشیعه، ص ۲۲۸.

همیشه ثابت کرده اند که تهمت و نسبت ناروای غلوّ بر پیکر مقدّس و الهی مکتب تشیع نخواهد نشست.

بعضی بزرگان اهل سنّت همچون، زمخشری و سیوطی اعتراف می کنند که ظلم های فراوان بنی امیّه بر اهل بیت علیهم السّلام همچون لعن به حضرت علی علیه السّلام در هفتاد هزار منبر در سرتاسر مملکت اسلامی، شیعه را ناچار به عکس العمل نموده است.

محمد ابو زهره می نویسد:

«این فشارهای بی حد بر دوستان اهل بیت علیهم السّلام نتیجه، عکس داشت و وقتی که بنی امیّه رو به ضعف و انحطاط رفتند، آنان را وادار به غلو در حق علی علیه السّلام و ائمه کرد.»(۱)

گرچه این کنش و واکنش و عمل و عکس العمل در مواردی می تواند صادق باشد امّا حقیقت آن است که شیعیان واقعی و پیرو اهل بیت علیهم السّلام هیچ گاه سرانجامشان به غلوّ منتهی نشده است.

۲- ضعف خداشناسی

در ادیان پیشین نیز هر گاه گرفتار غلوّ می شدند، برخی انسانها را تا حد خدایی بالا برده و تقدیس می نمودند. شاید اصلی ترین علل آن عدم شناخت کافی از مراتب توحید و عظمت وجودی پروردگار یگانه بوده است. نه تنها در ادیان بلکه امثال فرعون ها نیز غلوّشان حاکی از عدم خداشناسی و ضعف خداشناسی آنان بود که هنگام مشاهده عظمت شخصیتی و یا امکانات فراوان خود و یا

۱- ابوزهره، محمد، تاریخ المذاهب الاسلامیه، ج ۱ ص ۳۷، بیروت، دارالفکر العربی. فیاض عبدالهلی، تاریخ الامامیه، ص ۸۷، چاپ سوم، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۶ ق.

دیگران را قابل ستایش و یا پرستش می دانستند.

وقتی که پادشاهان مصر از جلال و جبروت و شوکتی برخوردار شدند، در نظر مصریان جایگاه بس رفیعی پیدا کردند.

«مصریان پادشاهان خود را که فرعون نامیده می شدند، خدای خورشید و پسر خدا و بالأخره خود خدا می دانستند».(۱)

در قرآن کریم در مورد غلوّ از زبان فرعون:

{أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلى}(۲)

«من پروردگار بزرگتر شما هستم.»

آنان از درک و فهم این مهم که وجود مطلق، علم مطلق و قدرت مطلق مخصوص خداوند سبحان است، عاجز مانده اند.

قدرت نامتناهی مخصوص خداوند منان است.

امامان معصوم ما فرموده اند: ما را از حد خدایی پایین بیاورید و بعد از آن هر چه در فضل و اوصاف ما می خواهید بگویید. یعنی اینکه تمام اوصاف و امکانی که مخصوص خداوند متعال و لازمه ربوبیت و خالقیت است باید به هیچ مخلوقی حتی پیامبر و امام نسبت داده نشود. مثل اینکه گفته شود فلان شخصیت و یا فلان امام تا ابدیت زنده می ماند و عمر جاودان دارد. بنابراین افراط و تفریط در دوست داشتن و ابراز علاقه و ذکر اوصاف، ناثواب و غیر منطقی خواهد بود.

افرادی که مراتب مختلف توحید را نشناسند، از علم کافی نسبت به اقسام شرک و حد و مرز آن با توحید بی بهره هستند.

۱- مبلغی آبادانی، عبدالله، تاریخ ادیان و مذاهب جهان ص ۹۹.

۲- نازعات/۲۴.

اگر از فهم صفات سلبی و ثبوتی خداوند در موازنه با اوصاف مخلوقات ناتوان باشند، نه تنها افراد معمولی، بلکه دانشمندان هم اگر عاجز از این شناخت ها و عاجز از شناخت دقیق ابعاد و زوایای مسائل علمی مبنایی باشند، خطر جدی لغزش و انحراف از طریق و راه درست برای آنان متصور است.

اگر خداشناسی کامل نباشد، نتیجه آن افراط و اغراق در توصیف بندگان و سقوط به پرتگاه وحشتناک غلوّ خواهد بود. مانند گروه اهل حق که علی علیه السّلام را تا سرحد خدایی بالا برده و آنچنان تمجید و ستایش کردند که علی الهی بودن را پذیرفته اند و بر عکس گاهی خداوند را آن چنان پایین می آورند و تا سر حد بشر تنزل می دهند مثل یهود و نصارا که عُزیر و مسیح را فرزند خدا می دانند.

۳– توجیه عقیده

از دیگر عوامل و علل غلوّ، توجیه عقیده انتخابی است. غلوّ به خاطر مهم نشان دادن عقیده و جلب توجّه دیگران به آن عقیده است. مریدان ساده دل و عاطفی سعی می کنند تا رهبر عقیدتی خویش را از حد معمول فراتر و مهم تر نشان دهند تا هم انتخاب خود را توجیه و هم بر اعضا و طرفداران بیفزایند.

البتّه این عقیده درباره رهبران غیر دینی نیز صادق است. حتی گاهی دیده می شود که اهالی منطقه ای در مورد خان ظالم و ستمگر آن منطقه نیز غلو می نمایند. موارد غلوّ برای توجیه عقیده و موجّه نشان دادن رهبری آن قابل توجّه و دارای گستره وسیعی است.

غالیان سنی درباره ابوحنیفه از پیامبر اسلام نقل کرده اند که فرمود:

«انبیاء به من افتخار می کنند و من به ابوحنیفه افتخار

می کنم.»(۱)

ابوحنیفه، حضرت خضر را تعلیم می داد(۲) بنابراین معلوم می شود هر کس برای توجیه عقیده ای که انتخاب کرده است، سعی می کند آن را از حد خود فراتر وانمود کند تا در میان مردم به کج سلیقگی و انتخاب سوء متهم نشود.»(۳)

۴- جهل و ناآگاهی

وجود جهل و نادانی در تمامی ابعاد زندگی مشکل ساز است امّا در مسائل دینی و اعتقادات مصیبت آفرین است.

اگر جهل و ناآگاهی برخی از مردم نبود، تمامی موارد غلو پدید نمی آمد و یا اگر پدید می آمدند، بزودی ریشه آن خشک و بساط غالیان برچیده می شد.

امام رضا علیه السّلام می فرماید:

«بعضی از مردم ساده دل، معجزات و کرامات فراوانی از ائمه علیهم السّلام مشاهده می کردند و چون نمونه آنها را از مردم عادی ندیده بودند، تصور می کردند که حتماً صاحب این معجزات، دارای مقام برتر از مقام بشری است و به این ترتیب قائل به خدا بودن ائمه یا حلول روح خدایی در آنان می شدند.(۴)

ناگفته پیداست که به محض پیدا شدن چنین عقایدی، ائمه علیهم السّلام و بزرگان

۱- علامه امینی، الغدیر ج ۱۱ ص ۱۲۸ به نقل از منابع متعدد اهل سنّت.

۲- وائلی، دکتراحمد، هویت تشیع ص ۱۷۱ به نقل از ابن جوزی در کتاب یاقوته.

۳- سامرایی، عبداللّه، الغلو و الفرق الغالیه فی الحضاره الاسلامیه، ص ۱۵، بغداد، دارالحریه للطباعه ۱۳۹۲ ق؛ هویت تشیع ص ۱۶۳.

۴- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، چاپ دوّم، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق ج ۲۵ ص ۲۷۱ و همچنین ص ۲۷۶.

شیعه بشـدت آنان را طرد نموده و از آنان بیزاری جسـته انـد امّا به هر حال جاهلان خام اندیش سـهم قابل توجهی در حدوث، اشاعه و استمرار غلوّ داشته اند.

۵- تحریک دشمنان و معاندان اسلام

بررسی دقیق عوامل و انگیزه های غالیان نشانگر آن است که گاهی غلو آنان به شدت متأثر از عوامل بیرونی بوده است.

اگرچه عوامـل درونی زمینه سـاز اصـلی غلوّ هسـتند، امّـا گاهی با محرک های خارجی و ایادی مرموز و اسـتکباری به صورت التقاطی و اختلاط حق و باطل و صحیح و غیر صحیح، به تحریک کسانی که از فرهنگ قوی و هویت مستقل و

کامل برخوردار نیستند، اقدام نموده و با برنامه ریزی های کوتاه مدت و بلندمدت، آنان را گرفتار غلوّ می نمایند. مانند بهائیت که با توطئه و دسیسه انگلیسی ها طرح ریزی و این فرقه ضاله را بوجود آوردند و مورد حمایت قرار دادند.

خلط و تلفیق مهملات با حقائق برای افرادی که تشخیص صحیح از غیر صحیح برای آنان سخت است، پیوسته در اسلام و یا به طور کلی در تمـامی ادیان مشـکل ساز بوده است. متأسـفانه در دوره های اخیر، اسـتکبار جهانی مخصوصاً امریکا و انگلیس از این موضوع سوءاسـتفاده نموده و در مسائـل فرهنگی به صورت جـدی وارد صـحنه تخریب عقایـد عمومی جهانیـان بخصوص مسـلمانان شـده انـد. دانشـمند و مستشـرق معروف برتراند راسل معتقد است، دسـتگاه تبلیغاتی غرب آن چنان قوی و دامنه دار است که می تواند در دانشـگاه های مسـلمانان به دانشـجویان بقبولاند، ماست سـیاه است و آنهایی که می گویند ماست سـفید است ارتجـاعی هسـتند. آری برادر مسـلمان! «تو خود حـدیث مفصل بخوان از این مجمل» به راستی هسـتند مزدورانی که برای ایجاد اختلاف میان مسلمانان و وارد

نمودن ضربه به مسلمین توسط محرک های قوی همچون استکبار غرب، خارج از مرزها حمایت و پشتیبانی می شوند.

جریان وابستگی روشن فکر مأب ها و روشن فکر مسلک های مزدور در خدمت حکومت های استعماری و استکباری حکایت غم انگیزی است. شرح و بسط رازهای سر به مهر این موضوع، مجال بیشتری را می طلبد که به دلیل اختصار از تفصیل آن صرف نظر می کنیم.

دشمنان اسلام با تلاشهای فردی و گروهی و حمایت های فراوان مالی و سیاسی، سعی در تخریب عقاید و آسیب رسانی به سلامت فرهنگ اسلامی را دارند. به عنوان نمونه از طرفی با تشویق و ترغیب اهل حق و برجسته نمودن غلو آنان و از طرفی دیگر با تحریک و تجهیز سلفی گرایان و نواصب و رو در رو قرار دادن آنان، فجایع و مصائب غیر قابل جبران را بوجود می آورند.

تقسیم بندی و احصاء همه جنبه های دشمنی استکبار در این موضوع و بررسی روش های گوناگون آنان بحث مفصلی را می طلبد، که امید است در موضوع تهاجم و شبیخون فرهنگی به صورت جداگانه به آن پرداخته شود.

۶- دوستداری و عاشقی مفرط

بررسی فرقه شناسان و پژوهش و تحقیق در روند شکل گیری فرقه های غلات نشان از عشق مفرط به برخی شخصیت ها هنگام ارتکاب به غلو دارد. آنگاه که انسان گرفتار فوران عشق و محبّت به شخص و یا مقتدای خود گردد، بدون تدبّر در شئون مثبت و منفی عقیده خویش، سرمست خیالات و محبّت مطلق و بی قید و شرط می گردد. تعقل و تدین کار حقیقی خود را انجام نداده و چنان گرفتار خطای فکری می شود که خطر آن از بمب اتم نیز مخرب تر است.

حضرت امام سجاد علیه السّلام می فرمایند:

«یهودیان از بس به «عُزَیْر» علاقه داشتند، او را پسر خدا دانستند؛ مسیحیان نیز از شدت علاقه به عیسی علیه السّلام او را پسر خدا خواندند،... همچنین گروهی از شیعیان، از شدت

محبّت ما را از حد خود فراتر بردند، در حالی که نه آنها از ما هستند و نه ما از آنان.»(۱)

همانطور که گفته اند:

«حُبُ شَیٍ یُعْمی و یُصَم»

عشق مفرط انسان کر و کور می کند، به خصوص اگر از حد اعتدلال خارج شده و بدون تعقل و پایبندی به منطق و استدلال و در نظر گرفتن ابعاد علمی، به مدحی و توصیفی غلوآمیز، گرفتار می شود.

۷- شیادی رندان

بررسی روند شکل گیری برخی فرقه های غلات، نشان از شیادی و شیطنت رهبران آنان دارد. شبهه جویان قدرت پرست که دارای خودخواهی های تند و گسترده، افکار و اوصاف رکیک و مشمئز بوده اند، در راه رسیدن به مطامع دنیوی و شهوات حیوانی خویش، با به راه انداختن جریانی غلوآمیز و ادعای الوهیت به نام نمادهای مذهبی همچون پیشوایان دینی، خود را نماینده آنان معرفی نموده و کمال سوءاستفاده را به عمل آوردند.

با بررسی زندگانی و شخصیت رهبران غلات، مانند ابوالخطّاب، مغیره بن سعید و... در می یابیم که آنان افراد

۱- طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال ص ۷۹؛ علّامه مجلسی، بحارالانوار ج ۲۵ ص ۲۸۸.

زیرک و سیّاس بودند که برای رسیدن به جاه و مال و منال برای خود، دسته بندی هایی ایجاد کردند و با بهانه کردن الوهیت ائمـه علیهم السّـلام خـود را پیـامبر و منصـوب از طرف آنـان معرفی و به این ترتیب ازاحساسـات مردم سـاده دل سـوء اسـتفاده نمودنـد، آنـان را به بیراهه کشاندنـد و چنـد روزی از بهره هـای این حرکت خود برخوردار شدنـد تـا اینکه بالأخره حساسـیت حکومت را برانگیختند و به هلاکت رسیدند.(۱)

آنان با دم زدن از آرمان های بسیار والا و دیدگاهی عالی تر، سعی در بدست آوردن نفوذ بیشتر و با غلو در کمیت و کیفیت بر تأثیرگذاری خود می افزودند .

رهبران زیرک غلات می دانسـتند که بعضـی از مردم دروغهای بزرگتر را زودتر قبول می کننـد و به این نکته واقف بودنـد که هر چه ادعـا بزرگتر باشـد، پیروان بیشتری جـذب خواهنـد کرد. این بود که ادعـای الوهیت ائمه را مطرح کردنـد تـا طرفـداران بیشتری پیدا کنند.»(۲)

ائمه معصوم علیهم السّـلام و بزرگان تشیع که از کید و مکر رهبران شیاد غلات و خطر آنان برای جامعه اسلامی آگاهی کامل داشتند، به مبارزه و مخالفت با آنان پرداختند و با جدیت کامل آنان را از اطراف خود طرد می نمودند.

۸- زمینه سازی جهت پذیرش غلوّ

برخی بـا تبیین مطالب و معارف به گونه ای عوام پسـند و بـدور از اسـتدلال و عمق علمی سـعی کردنـد تا زمینه اتهام غلوّ را به شیعیان فراهم آوردند.

۱- الغلو و الفرق الغالیه فی الحضاره الاسلامیه، ص ۱۵.

۲- تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی، ج ۱ ص ۱۲۲.

برخی مشایخ صوفیه هستند از کسانی هستند که مرتکب خطای فاحش غلو شده اند؛ آنان اوصافی را برای خود قائلند که حتی برای پیامبر و امام نیز بیان نمی کنند. شیخ عطار نیشاپوری در آغاز کتاب تذکره الاولیاء درباره مشایخ صوفیه مطالب و مدایحی را بیان می کند که در این باب بسیار قابل توجّه است، بنگرید:

چون از قرآن و حدیث گذشتی هیچ سخنی بالای سخن مشایخ طریقت نیست... که سخن ایشان نتیجه کار و حال است نه ثمره حفظ و قال، و از عیان است نه از بیان است و از اسرار است نه از تکرار است و از علم لدنّی است نه از علم کسبی است، و از جوشیدن است نه از کوشیدن است و از عالم أدنی ربّی است نه از عالم علم نی ابی است.(۱)

عدم اطلاع و برخورداری از علوم لازم در فهم مطالب عمیق علمی همچون مفاهیم، معانی لغوی، قواعد ادبی، مفاهیم اصطلاحی، ضوابط لازم در فهم آیات و روایات، عدم اشراف به قرائن حالیه و مقالیه، عدم برخورداری از آزاداندیشی و اندیشمندی در بحث معرفت شناسی و خلاصه اگر عالم مجهز و مسلط به علوم لازم نباشد، الفاظ و معارف، معانی واقعی خویش را از دست می دهند؛ قواعد و ضوابط رعایت نمی گردد؛ کنایات، اشارات، اشعار عشقی و ذوقی جایگزین معارف ناب و فرهنگ اصیل می شود؛ بدعت و خرافات و غالی گری رونق می گیرد.

اگرچه اینگونه افکار غلوّآمیز و منحرف، نه در بُعد علمی و نه در بُعد عملی جایگاهی در جامعه اسلامی پیدا نمی کنند و در مدت کوتاهی منقرض و معدوم می شوند امّا متأسفانه معاندان با نقل قول و ترویج سخن آنان باهدف به التهاب

۱- جلوه حق، بس، ۳۳ به نقل از تاریخ تصوف، ص ۱۹۴.

کشانـدن جامعه و سم پاشـی علیه مقدسات و معارف اصـیل دینی، به اینگونه افکار دامن زده و باعث تفرقه و بدبینی در جامعه اسـلامی می گردنـد. التهاب، تفرقه و بـدبینی حاصل از اینگونه اعمال پایبندی به مذهب و مقدسات را کم نموده زمینه پذیرش غلو در جامعه را به وجود می آورد.

حمایت و پشتیبانی اسـتعمار از افکار غلوآمیز و تقویت اقلیتهای مـذهبی منحرف، به منظور ایجاد اختلاف و تفرقه بین متدینان و در راسـتای همان تهاجم فرهنگی دیرینه، برای اسـتحاله مـذهب و خارج کردن مـذهبیون از اصول اعتقادی خویش و در نهایت رساندن آنان به بحران هویت است.

هدف عمده اسـتعمارگران مشـغول نمودن مسـلمانان به همدیگر است تا آنان بتوانند به مقاصد شومشان برسـند. ترویج اینگونه افکار و عملی شدن برنامه های آنان می تواند عوامل و زمینه های پذیرش غلو باشد.

دشـمنان اسـلام با دامن زدن به مسائل درون گرایی، خیال پردازی، وازدگی علمی و عزلت نشـینی همچون دامن زدن به غلوّی که اهل تصوف قائل هستند، توده مسلمان را از حضور جدی در صحنه اجتماعی سیاسی - اقتصادی و بین المللی باز می دارند. در نهایت نیز سـعی می کننـد روحیه رقابت و مبارزه با اسـتعمار را از آنان بگیرنـد و در عوض مسـتعمره فرهنگی و اقتصادی و سیاسی بودن را به آنان تحمیل نمایند و در حقیقت آنان را استحاله آرمانی نمایند.

۹- احساسات افراطی بدون منطق و استدلال

از دیگر دلائـل ابتلاـء به غلو، داشـتن احساسات افراطی و عـدم پایبنـدی به منطق و اسـتدلال و حکم عقل است. در صورتی که انسان از طرفی دارای روحیه افراط باشد و از طرف دیگر قدرت علمی بر تجزیه و تحلیل مسائل و معضلات

نداشته باشد، چنان گرفتار خیال و اوهام می گردد، که به راحتی گرفتار مرض غلو می شود.

خرافه ای و ساده انـدیش بودن نیز از عوامل ارتکاب به غلوّ است که به نظر می رسد همین عامل قابل بررسـی و تبیین است. بر عقلاـ و صـاحب نظران پوشـیده نیست که مسائـل فنی و دقیق مخصوصـاً اعتقادات به صورت جـدی به تعقل، تفکر و تـدبّر نیاز دارد. متأسـفانه کسـانی که گرفتـار اوهـام، خرافـات و ساده لوحی هسـتند از نیاز اساسـی و نعمت الهی تفکر و تعقل بهره کافی ندارند.

اینگونه افراد از احساسات، عواطف و خوش باوری های بی مورد، گرفتار لغزشگاه خطرناك غلوّ و خرافات می گردند. تحقیق و کنجکاوی در ذات و فلسفه، مسأله را پی گیر نیستند، مبهمات و معضلات علمی و عقیدتی را به بحث و استدلال منطقی نمی گذارند؛

اینـان به جای اسـتمداد از معارف والای الاهی و انسانی مکتب اسـلام بوسـیله تعقل و تفکر، به سـرعت گرفتار اوهام و خیالات شـده و تحت تـأثیر طغیـان عـاطفه و یـا خشم و غضب به صورت افراطی عمل نموده و گرفتار غلوّ می شونـد. در فرهنگ تشـیع پیوسته به حد وسط و

راه اعتدال همراه با دلائل واضح و روشن توصیه شده است.

آنچه با قوانین عقلایی و موازین شـرعی همخوانی و تطبیق ندارد، مکتب تشـیع آن را مردود دانسته و پیروان خود و حتی دیگر ادیان را از آن برحذر می دارد.

مکتب بزرگ اسـلامی تشیع، تعمـق و تحلیـل محققـانه در هر موضـوعی مخصوصـاً در اعتقـادات را برای کشف حقیقت مورد سفارش قرار داده است. اندیشمندی و آزاداندیشی نیز از ویژگی های بارز شیعیان بوده است. با توجّه به

این تفکرات ناب که برگرفته از سخنان امامان معصوم علیهم السّلام است، مرض مرموز غلوّ از میان شیعیان واقعی رخت بربسته و شیعیان از غلات و غالیان برائت می جویند.

فصل سوم: عقاید غلات

اشاره

مصداق غلات واقعی

ص: ۵۱

عقاید غلات واقعی

غلات موهوم و بـدون مصـداق خارجی که برای معانـدت با تشـیع و بسـتن پیرایه به این مکتب، افسانه سـرایی کرده اند، دارای هیچ عقیده ای نبوده، آنها را ساختگی دانسته و استثناء می نماییم.

غلات واقعی عقایـدی داشته انـد که بسیار مخرب و ضداسـلامی بوده است، نه تنها در مکتب الهی تشـیع بلکه دیگر فرق اهل سنّت نیز از آن عقاید بیزاری جسته اند.

عمده ترین عقاید غلات

اشاره

عقیـده به «تناسخ»(۱)، «حلول»(۲)، «تشبیه»(۳)، «تفویض»(۴)، «امـامت افراد غیر اهـل و بـدون عصـمت»، «نبوت امامان معصوم علیهم السّلام » و عقیده به «الوهیت انسان ها».

عقیده به تناسخ

تناسخ از ریشه لغوی نسخ گرفته شده است:

از بین بردن چیزی به وسیله چیز دیگری که در پی آن می آید، همچنانکه

ص: ۵۲

۱- النسخ هو ازاله شـی بشـی یتعقبّه کنسخ الشـمس الظلّ و الظلّ الشـمس و الشـیب الشباب راغب، المفردات فی غریب القرآن ص ۴۹۰.

۲- . غلامحسین مصاحب می نویسد: «حلول در لغت به معنای جای گرفتن چیزی در چیز دیگر است به گونه ای که شی ء اوّل به شی ء دوّم اختصاص می یابد، در این هنگام شی ء اوّل را «حال» و شی ء دوّم را «محلّ» می گویند. دائره المعارف فارسی ج ۱، ص ۸۳۶، انتشارات جهان ۱۳۴۵ شمسی.

۳- قائلین به تشبیه را مشبهه نیز می گویند. تشبیه یعنی شبیه دانستن خداوند به موجودات محسوس.

۴- تعویض نقطه مقابل جبر است که اسلام هر دو را تأیید نمی کند بلکه راه اعتدلال را می پسندد.

خورشید سایه را و پیری جوانی را از میان می برد، نسخ گویند.(۱)

«تناسخ در اصطلاح علم کلام معنایی خاص پیدا کرده است؛ «انتقال روح از بدنی به بدن دیگر در همین جهان»(۲) است.»

«تناسخ عبارت است از تعلق روح به بدنی بعد از جدا شدن از بدن دیگر بدون آنکه فاصله زمانی بین این دو تعلق بیفتد.»(۳)

قائلین به تناسخ بازگشت روح به بدن حیوانات، درندگان، پرندگان، چرندگان، خزندگان و حشرات را نیز ممکن دانسته اند امّا عمده نظرات آنان در باب تناسخ مربوط به انسان است.

مهمترین واژه های هم ردیف و مربوط به تناسخ «نسخ»(۴)، «مسخ»(۵)، «فسخ»(۶)، «رسخ»(۷) نام دارند.

تناسخ را به بسیاری از بزرگان و دانشمندان و فیلسوفان نسبت داده اند، برخی از جمله ملاصدرا، نسبت دادن اعتقاد به تناسخ در سقراط، افلاطون و ارسطو را

۱- . راغب، المفردات فی غریب القرآن ص ۴۹۰.

۲- مصاحب، غلامحسین، دائره المعارف ج ۱ ص ۶۲؛ الملل و النحل، ج ۲ ص ۵۵.

۳- این تعریف تلخیصی است از تعریف میر سیّد شریف جرجانی به نقل از هفتادو سه ملت، ص ۳۰.

۴- بازگشت روح به بدن انسان را «نسخ» گویند.

۵- بازگشت روح به بدن حیوانات و پرندگان را «مسخ» می گویند.

۶- بازگشت روح به اجسام، گیاهان و درختان را «فسخ» گویند.

۷- بازگشت روح به بدن خزندگان و حشرات «رسخ» نامیده می شود.

نپذیرفته و رد می نمایند.(۱)

موضوع اعتقاد به تناسخ در تمام دوره ها و در بین مذاهب مختلف وجود داشته است؛ «مامن مله اِلاّ و للتناسخ فیها قدم راسخ»؛(۲)

نبوده ملّتی مگر اینکه در بین آنان تناسخ نفوذ عمیقی داشته است.

امّا مکاتبی همچون تشیع که دارای اصول و آرمان مترقیانه و بهره مند از وجود و علوم ائمه معصوم علیهم السّلام است حقائق را درک نموده و از اینگونه افکار تبری جسته اند.(۳)

اگر می بینیم برخی نویسندگان همچون طه حسین مصری در باب تناسخ شیعه را مورد هجوم قرار داده و می نویسند:

«تناسخ از اواخر قرن اول هجری نزد عرب معروف و مشهور شد و شیعه به آن اعتقاد پیدا کرد».(۴)

این گونه نظرات را باید تنها سم پاشی و شبهه افکنی علیه تشیع دانست.

بنابراین با توجّه به نهی ائمه معصوم علیهم السّلام و تمامی بزرگان و دانشمندان شیعی، اعتقاد به تناسخ در مکتب تشیع جایگاهی نداشته و آن را نسبتی ناروا و تهمتی بزرگ به این مکتب بزرگ اسلامی می دانیم.

۱- شیرازی، صدرالدین محمد، الاسفار الاربعه فی الحکمه المتعالیه ج ۹، ص ۲.

۲- شهرستانی، ملل و نحل، ج ۲، ص ۲۵۵.

۳- . جهت اطلاع بیشتر از مبانی علمی و اعتقادی تشیع در مردود شمردن تناسخ به کتبی همچون: انوار الملکوت علامه حلّی، اسفار ملاصدرا جلد نهم، تجرید الاعتقاد، خواجه نصیرالدین طوسی، اشارات ابوعلی سینا مراجعه گردد.

۴- طه حسین مصری.

عقیده به تشبیه

اشاره

یکی دیگر از عقاید غلات، عقیده به «تشبیه» است. همان طور که از لفظ آن پیداست، شبیه دانستن چیزی به چیز دیگر را تشبیه می گویند. در مسائل اعتقادی و از دیدگاه علم کلام، شبیه دانستن خداوند به موجودات محسوس را تشبیه می نامند.

بت پرستها را می توان اولین قائلین به تشبیه نامید؛ چرا که آنان از درک عظمت وجود خداوند عاجز بودند، برای خداوند همانندی محسوس تصور می نمودند و در نهایت آن را بصورت بت ساخته و پرستش می نمودند.

حشویه(۱) و کرامیه از فرقه های اهل سنّت قائل به تشبیه هستند. اگر چه برخی از بزرگان اشاعره و حنبلی ها نیز به گونه ای قائل به تشبیه هستند.

«در اواخر قرن چهارم، «بربهاری» -رئیس حنبلیان بغداد- با تکیه بر ظواهر آیات و روایات، عقاید استقرار خداوند بر فراز کرسی و دیده شدن عینی خداوند در قیامت را زنده ساخت».(۲)

مهمترین دلائل اعتقاد به تشبیه

تمسک به ظواهر آیات و روایات و استدلال به این که چون خداوند مورد تعقل قرار می گیرد و در عالم خلقت فاعل ها جسم هستند، بنابراین خداوند جسم است.

۱- گروهی از اهل سنّت هستند که به دلیل آنکه احادیث ساختگی دروغین را در بین احادیث پیامبر اسلام جای می دادند و به آن عمل می کردند به حشویه معروف گردیدند. حشو در لغت اشیاء زائد و پست را گویند مثل زوائدی که داخل پشتی و بالش قرار می دهند.

۲- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۲۴۸.

موضوع توحید در اسلام از اصالت و قداست فوق العاده ای برخوردار است. به همین دلیل در این باب آیات، احادیث و روایات فراوانی از ائمه معصوم علیهم السّلام نقل شده است و هر گونه اخلال در توحید را نفی می نماید. اگر چه قائلان به تشبیه قبل از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله در جزیره العرب فراوان بوده اند امّا به دلیل اهتمام اسلام و ائمه معصوم علیهم السّلام در ردّ و نفی تشبیه از همان آغازین روزهای گسترش اسلام، توحید ناب در امت اسلام فراگیر شد.

بزرگ امام شیعیان امام علی علیه السّلام می فرمایند:

«و اَهْل الارضِ یومئذٍ مللٌ متفرقةٌ، و اهواءٌ منتشرةٌ و طرائقُ مُتَشّتتهُ بَیْنَ مُشَبِّه لِلّه یخَلْقِهِ اَوْ مُلْحِدٍ فی اسِمهِ:(۱)

«در روزگاری که مردم روی زمین دارای مذاهب پراکنده، خواسته های گوناگون و روش های متفاوت بودند، عده ای خدا را به پدیده ها تشبیه کرده و گروهی نام های ارزشمند خدا را انکار می نمودند».

«من وحّد اللّه سبحانه لم یشبهه بالخلق»؛

موحد خداوند را به مخلوقات تشبیه نمی کند.

امام صادق علیه السّلام فرمود:

کسی که گمان کند، خداوند همانند دیگران صورت و چهره دارد، مشرک شده است و کسی که برای خدا اعضایی مانند اعضا و جوارح مخلوقات قائل شود، نسبت به خداوند کفر ورزیده است. پس شهادت او را قبول نکنید، ذبیحه او را نخورید. خداوند برتر است از آنچه تشبیه کنندگان او را به

۱- دکتر محمد دشتی، نهج البلاغه، خطبه اوّل ص ۳۸ فقره ۴۲ انتشارات لاهیجی، ۱۳۸۱.

صفات آفریده هایش وصف کنند. کسی که گمان کند خداوند در چیزی است یا بر چیزی قرار دارد یا او از چیزی به چیز دیگر منتقل می شود یا چیزی از او خالی می ماند یا چیزی به وسیله او اشغال می شود در حقیقت او را با صفات مخلوقات وصف کرده است. در حالی که خداوند آفریننده همه چیز است و با قیاس به مخلوقات نمی توان او را وصف کرد و به مردم هم شبیه نیست. هیچ مکانی از او خالی نیست و هیچ مکانی بوسیله او اشغال نمی شود. در عین دوری نزدیک است و در عین نزدیکی اش دور است. این است خداوندی که پروردگار ماست و خدایی جز او نیست. پس کسی که او را به این صفات اراده کند و دوست داشته باشد، از موحدان است، کسی که او را با غیر این صفات دوست داشته باشد، خداوند از او بیزار است و ما نیز از و بیزار هستیم.(۱)

عقیده به حلول

از دیگر معتقدات غلات عقیده ناصواب «حلول» است. حلول در لغت به معنای جای گرفتن چیزی در چیز دیگر است به گونه ای که شئ اوّل به شئ دوّم اختصاص می یابد.(۲)

در علم کلام رابطه بین جسم و محلّی(۳) را که در آن فرا گرفته است، «حلول» می گویند و نیز از ارتباط بین عَرَض و

۱- علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۸۸.

۲- مصاحب، غلامحسین، دائره المعارف فارسی ج ۱، ص ۸۳۶، انتشارات جهان ۱۳۴۵ شمسی.

۳- جای گرفتن چیز یدر چیز دگر را حلول گویند که چیز اوّل «حال» و دوم «مُحَلّی» نامیده م یشود.

جوهر گاهی به حلول تعبیر می شود؛ مثلاً ـ گفته می شود سفیدی که عرض است در این کاغذ که جوهراست حلول کرده است.(۱)

در باب اعتقادات و در موضوع حلول بحث از آن است که ادعا می شود، روح خداوند متعال یا اجزایی از خداوند در فرد مورد نظر (ادعاکننده) مثل ائمه معصوم و یا هر شخص و جسم دیگری حلول می نماید.

این گونه قائل به حلول شدن از اعتقادات برخی غلات است که در مکتب اسلام مخصوصاً تشیع از آن به شدت اعلام انزجار شده است. با کمال تأسف برخی از محققین و نویسندگان اهل سنّت بدون اطلاع از حقائق شیعی انگ ناروای اعتقاد به حلول را به این مکتب الاهی نسبت داده اند؛

«شیعه به بعضی از مذاهبی که به تناسخ نزدیک است، مانند حلول و... نیز معتقد است.»(۲)

این در حالی است که پیشوایان و عالمان و فیلسوفان و متکلمان شیعه با همه وجود این موضوع را ردّ نموده و با آن مبارزه کرده اند. اگر چه تبلور اصلی این عقیده در ادیان بزرگ الهی مثل مسیحیان که اعتقاد دارند، روح خداوند در حضرت عیسی مسیح علیه السّلام حلول نموده است و او را شریک در الوهیت می دانند ولی معاندان شیعه برای خدشه دار نمودن مکتب تشیع و بزرگان این مکتب از این حربه استفاده بسیار نموده و آن را حتی به سلمان فارسی صحابی بزرگ رسول خدا نیز نسبت داده اند.

ص: ۵۸

۱- دائره المعارف الاسلامیه، ج ۸، ص ۵۵، انتشارات جهان، تهران ۱۳۵۲ ق.

۲- طه حسین، ذکری ابی العلاء، ص ۲۸۵.

عبدالرحمن بدوی به نقل از ابوالحسن اشعری (قرن سوم) می نویسد:

«در زمان ما عده ای قائل به خداوندی سلمان هستند.»(۱)

در حالی که هرگز در تاریخ مستنداتی که دال بر این باشد که واقعاً گروهی قائل به حلول خداوند در حضرت سلمان بوده و او را خداوند بدانند، وجود نداشته است امّا گروه ها و افراد متعدد دیگری بوده اند که قائل به حلول هستند همچون: گروهی از صوفیه که قائل به حلول روح خداوند در قطب و مرشد هستند، گاهی افراد ساده دل و ناآگاه از شیعیان نیز قائل به حلول جزء الهی در حضرت علی علیه السّلام و یا ائمه دیگر شده اند که اینان به شدت از طرف پیشوایان و علمای بزرگ تشیع طرد شده اند.

اتهام «حلول» آنقدر به شیعه نسبت داده شده است که برخی روشن فکران و دانشمندان هل سنت نیز به دفاع از شیعه پرداخته و گفته اند:

برعکس ادعای اهل سنّت، هیچ یک از فرقه های غلات شیعه قائل نشده اند که ائمه علیهم السّلام واقعاً خود خدا و دارای جوهر خدایی باشند؛ چرا که همه آنان معتقدند که امکان معرفت ذات خداوند وجود ندارد، چرا که او از هر وصف و حدی بالاتر است. بلکه مطلب از این قرار بوده که آنها به نوعی ائمه یا سلمان را شریک در الوهیت می دانسته اند که این شراکت در نزد هر فرقه ای با فرقه دیگر، تفاوت پیدا کرده است.(۲)

پیشوایان تشیع آن نوع از حلول را که به هر مشکلی کوچکترین شراکت را

۱- بدوی، عبدالرحمن، شخصیات قلقه فی الاسلام، ص ۴۷، چاپ قاهره، مکتبه النضه المصریه.

۲- بدوی، عبدالرحمن، شخصیات قلقه فی الاسلام، ص ۳۸، قاهره ۱۹۶۵ م.

نسبت به خداوند بوجود آورد و یا اینکه غلوّ به حساب آید، به شدت و با تمام قوا با آن مبارزه کرده اند.

یوسف بن عبدالرحمن طی نامه ای از امام رضا علیه السّلام پرسیده اند:

آیا در حضرت آدم چیزی از جوهریت پروردگار بود؟ امام رضا علیه السّلام در جواب نوشت: صاحب این اعتقاد چیزی از سنت پیامبراکرم صلی الله علیه وآله را ندارد و او زندیق است.(۱)

از صدر اسلام تاکنون، هیچ یک از امامان و یا علمای بزرگ شیعه قائل به حلول نبوده اند. اگر می بینیم برخی نویسندگان همچون طه حسین مصری می نویسد:

شیعه به بعضی از مذاهبی که به تناسخ نزدیک است، مانند «حلول» و «رجعت» نیز معتقد است...(۲)

این گونه نسبت ها بدلیل عدم فهم و درک دقیق معارف اسلام و عدم اطلاع از تاریخ صحیح اسلام است؛ زیرا خلط در مبحث نموده بین تناسخ، حلول و رجعت -که ثابت شده است شیعه با تمام توان تناسخ و حلول را مورد نکوهش و انکار قرار داده است- تفاوتی قائل نیستند.

امّا در باب رجعت مستندات علمی و منطقی شیعه از قرآن و روایات صحیح و متواتر بوده و این موضوع از معارف اصیل اسلامی است.

از دیدگاه تشیع بین دمیدن روح الهی در حضرت آدم و حضرت مریم با موضوع «حلول» به معنای مصطلح آن تفاوت اساسی وجود دارد. دراصطلاح

ص: ۶۰

۱- علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۹۲.

۲- طه حسین، ذکری ابی العلاء، ص ۲۸۵.

اعتقادی حلول به گونه ای است که هدف آنان شریک در الوهیت و دارای جوهر الهی بودن افراد را شامل می شود. در نتیجه اینگونه اعتقادات (تناسخ و حلول) را شیعه مردود می شمارد و در نهایت دقت، به جمیع مراتب توحید پایبند است.

عقیده به تفویض

اشاره

واگذار کردن کار به دیگری و حاکم گردانیدن او در آن کار را «تفویض» گویند.(۱)

به کسانی که اعتقاد دارند خداوند بندگانش را به گونه ای خلق کرده است که در هر کاری که مایل به انجام آن باشند، اختیار کامل و دائم داده تا هر کاری را که می خواهند انجام دهند و آنان بدون دخالت خداوند قادر به انجام همه کارها هستند، «مفوضّه» می گویند. در بین گروه ها و فرقه های اسلامی معتزلی ها بیشترین اعتقاد به تفویض را دارند.

در مقابل مفوضه و معتزلی ها که گرفتار افراط شده اند، اشاعره به شدت گرفتار تفریط در آزاداندیشی گردیده و معتقدند: تمامی اعمال و رفتار انسان ها برگرفته از مشیت و اراده مستقیم پروردگار است، انسان ها مجبور به اطاعت هستند و از خود هیچ گونه اختیاری ندارند.

متأسفانه برخی از متفکران از تشخیص مرز بین جبر و اختیار عاجز مانده و به ناچار یا راه اشاعره را انتخاب کرده اند و یا به مسیر معتزله رفته اند.

در حالی که در مکتب تشیع با الهام از رهنمودهای ائمه معصوم علیهم السّلام ، شیعیان نه دچار افراط شده اند و نه گرفتار تفریط بلکه راه اعتدال را پیش گرفته اند. علامه

۱- زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس.

مجلسی در موارد متعدد از اهل بیت علیهم السّلام این روایت را نقل فرموده اند:

«لا جَبَر و لا تفویض بل امر بین الامرین»؛(۱)

نه جبر و نه تفویض بلکه حق در اعتدال است.

اگر گفته شود کسی قائل به این است که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و یا اهل بیت علیهم السّلام دارای چنان قدرت و اختیاری هستند که به صورت مستقل و بدون عنایت و اذن خداوند متعال، قادر به افعالی همچون خلقت، روزی رساندن، میراندن و زنده کردن هستند و این اعمال را از ویژگی های ائمه معصوم علیهم السّلام بدانند، از دیدگاه تشیع این گونه اعتقادات باطل و کفرآمیز و شرک آلود است.

امّا شیعه با بهره گیری از ادله عقلی و نقلی اعتقاد دارد که نشان دادن معجزه از طرف پیامبرصلی الله علیه وآله و یا ائمه علیهم السّلام با قدرت واراده خداوند امکان پذیر است. این نوع تفویض راهی است برای اثبات صداقت و راستگویی رهبران الهی که منصوب از طرف خداوند هستند.

البتّه باید توجّه داشت که پیامبرصلی الله علیه وآله و ائمه معصوم علیهم السّلام به آن چنان مقام و عظمتی رسیده اند که با عنایت و اراده الهی دارای توان تشخیص حق در بیان احکام شرعی، تصرف و تدبیر در امور مالی، حکومتی، علمی و...

هستند و طبق شرع اسلام حکم نمایند.

«تفویض»(۲) از دیدگاه تشیع یکی از خطرناک ترین انواع غلوّ محسوب می شود و چون غلوّ در ذات می باشد در حکم تکفیر و شرک به خدا محسوب می گردد.

۱- علامه مجلسی، بحارالانوار ج ۴، ص ۱۹۷؛ ج ۵، ص ۱۲، ۲۲، ۸۲، ج ۶۸، ص ۱۲۸.
۲- طبق تعریف و عقاید مفوضه.

مصداقی از غلات واقعی

در شرح و توضیح معنای اصطلاحی غلو بیان گفتیم که غلات به کسانی گفته می شود، که دچار افراط گرایی، تعصبات مذهبی اغراق آمیز و تحسین و تمجید بیش از حد و اندازه، برای بالا بردن مقام و منزلت پیشوا و شخص مورد علاقه و مورد نظر می گردند. مثلاً شخصی امام و رهبر خود را به طور مستقل و بدون اذن الهی، دارای بعضی از مقامات و اوصاف مخصوص خداوند، همچون ولایت تشریعی و یا الوهیّت بداند.

با توجّه به اینکه در این مقال، بنابر اختصار است، تنها یک مورد از غالیانی را گرفتار غلو شده و به صورت فرقه ای ادامه حیات می دهند، مورد بررسی قرار می دهیم.

از غلات معاصر فرقه ای است، به نام «اهل حق»(۱) که در کشورهایی همچون ایران، پاکستان، افغانستان، ترکیه و هندوستان زندگی می کنند. فرقه «اهل حق»(۲) دارای مبانی اعتقادی صحیح و ایدولوژیک نیستند.

با توجّه به عدم برخورداری از هویت و فرهنگ مستقل، آنها را می توان گروهی ساخته دست دشمنان و مخالفان تشیع دانست. معاندان با مکتب اهل بیت علیهم السّلام که مستمسکی واقعی برای تخریب تشیع نداشتند، با بسط و گسترش اینگونه خرافات، در پی بدست آوردن بهانه ای برای ضربه زدن بودند. نمونه کامل

۱- مکتب تشیع پیوسته از اهل حق و علی اللّهی ها برائت و بیزاری جسته است. شیعیان و پیروان مکتب اهل بیت آنان را، غالی - خرافی و ضالّه می دانند.

۲- نگارنده مدتی را در مناطق محل سکونت آنان در منطقه «سرپل ذهاب» به تحقیق و پژوهش در مبانی اعتقادی آنان پرداخت. علی التحقیق کمترین شباهت و مناسبتی بین آیین و رسوم آنان با معارف و فرهنگ اصیل اسلامی تشیع مشاهده نکردم.

و واضح این نظریه اسطوره و افسانه ساختگی «عبداللّه بن سبأ» در صدر اسلام است. چیزی که هرگز واقعیت خارجی و مستند عینی و استدلالی نداشته است. در بحث فرقه های ساختگی به بررسی آن و دلایل موهوم و ساختگی بودن آن خواهیم پرداخت.

از مهمترین و اساسی ترین اصول عقاید فرقه اهل حق «حلول و تناسخ»(۱) است. آنان بر این باورند که خداوند در هفت جامه یا هفت تن پاک حلول کرده و ممکن است در تن پاک دیگری نیز حلول کند. افرادی که خداوند در آنان حلول کرده را پیشوای خود می دانند. اهل حق بر این باورند که خداوند در جامه پاک علی نیز حلول کرده است و در نتیجه علی خداست. به همین دلیل به آنان «علی اللّهی»(۲) نیز می گویند.

غیر از حضرت علی علیه السّلام شش نفر دیگر را نیز از جامه های خدا دانسته و قائل به تجسم و تجسد خداوند در آنان هستند.

مکتب تشیع با الهام از قرآن کریم، سنت پیامبر و رهنمودهای اهل بیت علیهم السّلام حلول و تناسخ،را مردود دانسته و از قائلین آن برائت و بیزاری می جوید.

«از دیدگاه اسلام و قرآن هر روح که از بدن جدا می شود، قبل از قیامت با بدن خود در عالم برزخ محشور می شود. ادله عقلی نیز اصل تناسخ را مردود می شمارد.(۳)

ص: ۶۴

۱- تناسخ خلاف ضرورت های اسلام و دیگر ادیان الهی است.
۲- با توجّه به تحقیقات میدانی اینجانب در بین آنان دریافتم که به علت عدم معرفت کامل آنان به موضوع خداشناسی،از نقد و تحلیل درست فضائل و مکارم حضرت علی علیه السلام عاجز مانده و علی علیه السلام را در حد الوهیت پذیرفته اند.
۳- الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، ملاصدرا، انتشارات هما.

اهل حق هفته ای یک مرتبه در مکانی جمع(۱) می شوند، ورد و ذکر خاصی را به صورت دسته جمعی و با تشریفات مخصوص به جا می آورند.

در این مراسم با خواندن دعای نذر، شخصی به نام خلیفه نذرها را بین حاضرین تقسیم می نماید. در هر سال تنها سه روز، روزه می گیرند. از کوتاه نمودن سبیل به شدت حذر دارند، معمولاً همگی دارای شارب های بلند و دراز هستند.

اکنون عقل گرایان و اسلام پژوهان را به قضاوت فرا می خوانیم:

آیا عقاید و مسالک آنان ذره ای شباهت به عقاید شیعیان و پیروان اهل بیت علیهم السّلام و یا کوچک ترین همخوانی و همگرایی بین آنان و مکتب حیات بخش تشیع دیده می شود. به همین دلیل تشیع حقیقی آنان را ضاله دانسته و از آنان برائت می جوید. بنابراین از دیدگاه تشیع آنان نه تنها اهل حق نبوده بلکه اهل باطل هستند.

فرقه های غلات

قبل از بیان فرقه های غلات باید اذعان نمود که متأسفانه در کتب کلام و ملل و نحل، برای احصاء و تعریف فرقه های غلات هیچ گونه ضابطه روشمند اصول و علمی رعایت نگردیده است.

برخی که تعداد فرقه های شناخته شده و دارای اصول و فروع را محدود دیده اند و با حدیث مشهور رسیده از پیامبر اسلام که تعداد فرقه های یهودیان را هفتاد و یک فرقه و تعداد فرقه های مسیحیان را هفتاد و دو فرقه و تعداد فرقه های

۱- افراد شرکت کننده را «جم» و آن مکان تجمع را «جمخانه» می نامند.

مسلمان را هفتاد و سه دانسته اند،(۱) نتواسته اند به خوبی توجیه و یا تطبیق نمایند، سعی و تلاش در شمارش این فرقه ها و رساندن تعداد آنها به این میزان نموده اند.

برخی دیگر نیز گرفتار کمبود شدید اسم گردیده و هر گاه نام شخصی با نظریه ای خاص برده می شده است، به سرعت و با مصغر کردن نام وی و اضافه نمودن آن به فرقه های مسلمانان به حل معمّا و مشکل خود می پرداختند. البتّه ناگفته پیداست که برخی فرقه هایی را نام برده اند که نه اصول و فروع عقیدتی و نه از تاریخچه تشکیل، رهبران تشکیل دهنده، پیروان، زمان و مکان تشکیل فرقه هیچ گونه اطلاع و آگاهی نداشته و یا اینکه اصل فرقه «سالبه به انتفاع موضوع» بوده و هرگز چنین فرقه ای زاده نشده است.

مسلم است که حدیث شریف پیامبر را این فرقه سازان، محدود به زمان خویش دانسته اند و یا اینکه لااقل بدون تفسیر و تحلیل درستی از آن، تنها معنای لغوی هفتاد و سه فرقه را ملاک عمل قرار داده اند، اگر چه اصل سند روایت نیز قابل بررسی و نقد و نظر است.

روایت احمد بن حنبل در مسند و ابن ماجه در سنن تعداد فرقه های مسلمین را هفتاد و دو فرقه(۲) و ترمذی در صحیح خود و دیگران تعداد فرق مسلمین را هفتاد و سه فرقه(۳) خوانده اند. نکته قابل توجّه در نقل این روایات در منابع پیروان مکتب خلفاء آن است که تلاش نموده اند، پس از بیان صدر حدیث قسمت نهایی

۱- کلینی، الروضه من الکافی ص ۲۲۴ حدیث ۲۸۳.

۲- احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۲، ص ۲۳۲؛ ابن ماجه، سنن ابن ماجه، کتاب الفتن، باب ۱۷، ج ۲ ص ۱۳۲۱، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.

۳- ترمذی، الجامع الصحیح، کتاب الایمان، باب ۱۸، ج ۵، ص ۲۶ حدیث ۴۱.

آن را به گونه ای نقل کنند که خود را از فرقه ناجیه به حساب آورند، به همین دلیل گرفتار اختلاف و تناقض شدید شده اند.

راویان مکتب اهل بیت علیهم السّلام تعداد فرقه ها را هفتاد و سه فرقه خوانده اند؛

«لتفرقّن هذه الامه علی ثلاثه و سبعین فرقه و الذی نفسی بیده و إن الفرق کلها ضاله اِلّا مَن اتبعنی و کانَ مِنْ شیعتی»(۱)

«این امت به هفتاد و سه فرقه تقسیم خواهند شد و سوگند به آنکه جان من در دست اوست، همه این فرقه ها گمراهند، مگر آن که از من پیروی کند و شیعه من باشد.»

در هر صورت روایات رسیده از منابع معتبر هر دو مکتب (اهل بیت و مکتب خلفا) حداکثر تعداد فرقه های مسلمین را هفتاد و سه فرقه بیان نموده است و در هر صورت «فرقه ناجیه»(۲) را تنها یک فرقه دانسته اند.

خلق فرقه جهت اتهام غلو به شیعیان

از حیله های معاندان تشیع به واژه در کتب ملل و نحل خلق فرقه های متفاوت و متعدد و اتهام غلو به آنان برای ضربه زدن و مخدوش و مشوش نمودن عقاید این مکتب بوده است.

معاندان تشیع با ترفند رندانه و نامشروع فرقه سازی و اتهام غلو به شیعیان، مقاصدی را دنبال می گردند که از مهم ترین اهداف آنان؛ سرکوب بزرگان شیعی

۱- محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۷ ص ۴۶۲، چاپ چهارم، دفترت تبلیغات اسلامی قم، به نقل از امالی شیخ مفید.

۲- آیا مذاهب اربعه اهل سنّت می توانند یک فرقه باشند با آن همه اختلاف در مبانی عقیدتی و فقهی، امّا به نظر فرقه شناسان مکتب شیعه امامیه اثنی عشری یک فرقه به شمار می رود.

مخالف با حکام غاصب؛ مسخره و خرافی نشان دادن افکار بزرگان شیعی برای کاستن از محبوبیت آنان؛ غلوآمیز و خرافاتی نشان دادن مبارزان و مجاهدان شیعی؛ ترور فرهنگی و عقیدتی متکلمان و برجستگان علمی و در نهایت –ولو به صورت غیر مستقیم– ضربه زدن بزرگان و پیشوایان مکتب تشیع بوده است.

برخی از این فرقه ها را مورد بررسی قرار می دهیم تا مظلومیت شیعیان بر همگان روشن شود.

آنان که قصد اتهام غلو به شیعیان را دارند، در بیان و نام تعداد این فرقه ها چنان غلو و مبالغه کرده اند که حتی تعداد فرقه های شیعی را به سیصد فرقه(۱)

رسانده اند. اینان احادیث و معارف مبنای علم فرقه شناسی را نادیده گرفته و برای غالی نشان دادن شیعیان و شمارش تعداد فرقه در مکتب تشیع، خود گرفتار مرض مهلک غلوّ شده اند. مکتب تشیع، اصل وجود فرقه های منتسب به شیعه را جعلی دانسته و از فرقه های غالی نیز برائت جسته، آنان را ضالّه و غیرشیعی می داند.

فرقه شناسان نه تنها از شناخت افکار، عقاید و مبانی آرمانی غلات عاجز مانده اند بلکه کتب ملل و نحل، حتی در ذکر نام و تعداد فرقه های غلات دچار اختلاف فاحشی هستند، آنان در تشخیص تعداد و علل بروز فرقه های اسلامی هرگز به صورت کارشناسی و منصفانه اظهار نظر نکرده اند.(۲)

ابومحمد حسن بن موسی نوبختی(۳) تعداد فرقه های غلات شیعه را بیست

۱- مقریزی، احمد بن علی، الخطط المقریزیه، ج ۳، ص ۳۰۰، بیروت، دارالاحیاء العلوم.
۲- ر.ک: علل ظهور فرق و مذاهب اسلامی تألیف سیدرضا خسروشاهی کتابفروشی تهران، ۱۳۴۱ ه ش.
۳- . در کتاب فرق الشیعه.

فرقه، علی بن اسماعیل اشعری(۱) فرقه های غالی شیعی را بیست و پنج فرقه؛ ابوالمعالی محمد حسینی علوی(۲) غلات شیعه را نُه فرقه؛ محمد بن احمد بن عبدالرحمن شافعی(۳) فرقه های غلات شیعه و سنی هر دو را بیست فرقه؛ مقریزی تعداد فرقه های غلات شیعه را بیش از هشتاد فرقه؛ عباس اقبال(۴) غلات شیعه را شصت و دو فرقه؛ دهخدا در لغت نامه خود و دکتر مشکور(۵) تعداد فرقه های غالی را یکصد فرقه ذکر کرده اند.

با دقت در آمار و ارقام فوق و تناقض دراقوال متفاوت منقول از برخی آنان، نتیجه ای جز شک و شبهه در عملکرد و نظریه های آنان متصور نیست. به همین دلیل برخی تنها تعداد فرق را بیان کرده و از پیدا کردن نام مناسب برای آن همه فرقه عاجز مانده اند.

معاندان تشیع با فرقه سازی و حقه بازی، معارف ممتاز و ناب شیعی را با خراف های، بدعت ها و غلوّ ممزوج و مخلوط نمودند تا حقائق اصیل شیعی را با انحرافات و اوهام مشتبهه نموده و این مکتب دارای اصول مترقیانه را مخدوش نشان داده و امت اسلام را از آن دور نمایند.

ناچاریم به دلیل مناسبت با موضوع مورد بحث، نام پاره ای از این فرق غالی نسبت داده شده به تشیع، را بیان نماییم.

۱- در کتاب مقالات الاسلامیین.

۲- بیان الادیان.

۳- . التنبیه و الردعلی اهل الاهواء و البدع.

۴- خاندان نوبختی.

۵- فرهنگ فرق اسلامی.

«سبئیه»، «کیسانیه یا مختاریه»(۱)؛ «مغیریه»؛ «کربیه»؛ «جناحیه»؛ «هاشمیه»؛ «حربیه»؛ «حارثیه»؛ «بیانیه»؛ «منصوریه»؛ «حداثدیه»؛ «خطابیه»؛ «محمّدیه»؛ «بزیعیه»؛ «جینیه»؛ «معمّریّه»؛ «عمیریه یا عجلیه»؛ «بشاریه»؛ «سریه»؛ «نمیریه»؛ «نصیریه»؛ «شلمغانیه»؛ «بلالیه»؛ «هلالیه» و...

برخی از این فرقه ها شباهت فراوانی به بنی امیّه دارند؛ چرا که در کره زمین حتی یک نفر از ورثه آنان باقی نمانده است.

در علم فرقه شناسی، علم حدیث و رجال، چنان از غلو حربه ای ساخته و بر فرق تشیع کوبیده اند، چنان بدون ضابطه و قاعده، در سطح گسترده شیعه را متهم به آن نموده اند که با شنیدن هر کدام از الفاظ، غلو و تشیع، دیگری به ذهن شنونده، تبادر می نماید.

«هر گاه واژه «غُلات» در علم فرقه شناسی در نزد اهل سنّت بدون قرینه به کار رود، منظور از آن افراد یا فرقه هایی هستند که به خدایی امامان شیعه یا حلول روح خدایی در آنان اعتقاد داشته اند.(۲)

این در حالی است که در طول تاریخ اسلام به گروههایی بر می خوریم که به خدایی بعضی از خلفای عباسی مانند منصور معتقد بوده اند که به آنان «غلات

۱- وجه تسمیه آن این است که چون رهبر آنها کیسان غلام حضرت علی علیه السلام یا اینکه لقب ابوعَمْر رییس پلیس کوفه و یا اینکه لقب خود مختار و یا اینکه لقب محمد بن حنیفه فرزند حضرت علی علیه السلام بوده است. بدین نام ها خوانده شده اند.

۲- مشکور، محمد جواد، تاریخ شیعه و فرقه های اسلامی تا قرن چهارم، ص ۱۵۱، چاپ سوم تهران، اشرافی،۱۳۶۲ ه ش.

عبّاسّیه» می گویند.(۱)

همچنین فرقه های بسیار دیگری که مرتکب غلو شده امّا هیچ ارتباطی به شیعیان نداشته اند.

حقیقت آن است که افراد مغرض بـا تحریف عقایـد شـیعه و انحراف بعضـی از اذهان ساده و عوام، قصـد بهره برداری سیاسـی داشـته انـد. برای رسـیدن به این هدف هم شـیعیان را منحرف و خرافاتی و غالی نشان داده و هم سرپوشـی بر ضـعف مذهبی و علمی و سیاسی خویش می گذاشتند تا مدّت طولانی تری بر مردم حکومت نمایند.

مهم ترین دلائل برائت و بیزاری تشیع از غلوّ

خداشناسی صـحیح همراه با اخلاص وتقوا؛ اهتمام به قرآن و تفسیر صحیح آن؛ اعتقاد راسخ و پایبندی به اصول تشیع؛ اطاعت از نهی فراوان ائمه علیهم السّلام در مورد غلوّ؛ علم و اطلاع دقیق از احکـام و تعـالیم و معارف الهی اسـلام؛ اعتقاد به ولایت و خلافت ائمه علیهم السّلام پس از پیـامبر اسـلام و منصـوب بـودن امـامت آنـان از طرف خداونـد توسـط رسـول مکرم اسـلام؛ برخورداری از دانشـمندان و علمـای بزرگ در تمام اعصار؛ مواجهه عالمانه؛ نقادانه و روشن گرانه با جریانات التقاطی و شـبهه افکن؛ توان پاسـخگویی به مسائـل مسـتحدثه؛ نوآوری هـای متکلمـانه و فقیهـانه و کارآمـد؛ بهره منـدی از نعمت وجود بـاطل ستیزان ژرف بین و دارای آرمانهای بلند الهی و انسانی؛

ص: ۷۱

۱- اشعری، سعد بن عبداللّه، المقالات و الفرق، ص ۶۹، تهران چاپ دوّم مرکز انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۱ ش.

برخورداری از نعمت وجود اهل بیت پیامبرعلیهم السّلام که به صورت مداوم و پیوسته رهبری شیعه را به عهده داشتند.

ص: ۷۲

بخش دوم: «تشیع»

اشاره

فصل اول: غلات موهوم منتسب به تشیع

فصل دوم: غلو از دیدگاه تشیع

ص: ۷۳

فصل اول: غلات منتسب به تشیع (فرقه های ساختگی)

اشاره

ص: ۷۵

غلات منتسب به تشیع (فرقه های ساختگی)

اشاره

در تاریخ اسلام و کتب مربوط به فرقه شناسی و ملل و نحل، در مورد غالیان سخنان بسیاری گفته شده و فرقه های مختلف و بانیان آنان نیز مورد بحث و نقد و نظر قرار گرفته است. در این مقال کوتاه، با توجّه به اهتمام در اجمال و اختصار، معروفترین فِرَق از «غالیان»(۱) نسبت داده شده به تشیع، فلسفه وجودی، افکار و عقاید آنها را به صورت بسیار فشرده مورد بررسی قرار می دهیم.

فرقه سبئیه (افسانه عبداللّه بن سبأ)

اشاره

حاکمان غاصب، با کمک افراد زیرک و سیّاس با طراحی و برنامه ریزی های دقیق و حساب شده، افسانه و اسطوره ای را سازماندهی و به گونه ای بسیار زیرکانه و غیر محسوس مستمسک اتهام غلوّ به تشیع قرار دادند.

شبهه جویان قدرت پرست به خوبی می دانستند که «مردم همواره با یک کشمش گرم و با یک غوره سرد می شوند»، به پردازش، توصیف و معرفی شخصیتی پرداختند که هرگز مصداق خارجی نداشته است.

طراح(۲)این شخصیت موهوم و خیالی که خود متهم به کفر بود و در جعل احادیث،افسانه سرایی و پردازش ذهنیات واهی، در جعل مستندات تاریخی از

۱- اکثر غلات نسبت داده شده به مکتب پیروان اهل بیت علیهم السلام، وجود خارجی نداشته و برخی نیز تنها دارای یک نفر یا افراد بسیار محدودی از پیروان بوده است، بعض از آنها نیز از همان ابتدا در نطفه خفه شده است و آنچه وجود داشته نیز توسط پیشوایان و عالمان بزرگ تشیع طرد و تکفیر شده اند امّا متأسفانه این گونه اتهامات توسط معاندان بزرگ نمایی شده است.

۲- سیف بن عمر.

تبحر خاصی برخوردار بود، این نطفه نامشروع را تنها درمان درد غاصبان و تنها راه گریز آنان از تناقض آشکار، مشکلات عدیده و چاره برخی دشواریها می دانست. سیف بن عمر که در عقبه و پشتوانه خود از ده ها «عمر عاص» و حیله گران مکار و منحرف برخوردار بود، به گونه ای معجزه آسا، تمامی مشاکل و مصائب حل نشده را به عهده این شخصیت افسانه ای گذاشت.

اهداف عمده طراحان افسانه موهوم «عبداللّه بن سبأ» توسط باطل گرایان حق نما و شبهه سازان فتنه جو، تغییر و فریب صحابه در اعتقاد به اصل اصیل امامت و ولایت در اسلام، توجیه تناقض احادیث واقعی پیامبر و احادیث ساختگی غاصبان در مورد خلافت بلافصل علی علیه السّلام، کم رنگ و بی اثر نمودن توجّه مردم به خصوصیات و ویژگی های منحصر به فرد اهل بیت پیامبرعلیهم السّلام ، توجیه اختلافات اصحاب در جریان قتل عثمان، سرپوش نهادن بر انحراف بانیان جنگ جمل، مشروعیت بخشیدن بر شیعه کشی حاکمان بنی امیّه، بدست آوردن بهانه برای مبارزه با اهل بیت پیامبر و پیروان اسلام واقعی و ناب محمّدی، تغییر جهت تاریخ صحیح اسلام به گونه دل خواه، خرافی و ناحق نشان دادن عقاید شیعیان به قصد منزوی نمودن و دور کردن مردم از اطراف آنان، جلب توجّه و اشتغال فکر مسلمانان به مسائل حاشیه ای و جانبی به منظور کاستن حساسیت آنان نسبت به انحراف در خلافت رسول اللّه، فرصت طلبی و زمینه سازی جهت منقبت تراشی برای بی منقبتان غاصب، مستمسک و بهانه قرار دادن وی برای سرکوبی نهضت های شیعیان، ترور شخصیت عاشقان علی علیه السّلام همچون عمار یاسر، به منظور سلطه مطلق بر حیات فردی و اجتماعی مسلمانان بوده است.

اینان با دامن زدن به موضوع غلوّ، فریب کارانه سعی در دور نگه داشتن مردم از اهل بیت علیهم السّلام و ادامه غصب خلافت و جانشینی پیامبر اسلام داشتند. در واقع

اوصاف مشمئز کننده، فساد و افساد و خطای فکری خود را جایگزین اولیاء الهی، صلاح و اصلاح و دیدگاه متعالی اهل بیت علیهم السّلام نمودند و به محض تولد ذهنی و موهوم عبداللّه بن سبأ، ابتدا نام او را بر سر زبانها انداخته و او را در تاریخ وارد نمودند. سپس عقاید ساختگی چند منظوره ای را به او نسبت دادند، آنگاه خیالات فکری اقتدارگرایانه، التقاطی، خودخواهانه و آلوده به شرک خفی همچون شخصیت پرستی، مقام پرستی، مال پرستی، قدرت پرستی و... را عملی نمودند. از طرفی سعی داشتند با نسبت دادن عقاید خرافی، بدعت وار، غلوآمیز، شرک آلود و ناپسند به این شخصیت ساختگی و منسوب کردن و طرفدار نشان دادن او به خاندان و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله ، آنان را از صحنه سیاسی و اجتماعی جهان اسلام خارج نمایند.

از طرف دیگر رهایی از مشکلات لاعلاجی همچون اختلاف اصحاب در موضوع قتل عثمان، اختلاف اصحاب در مورد جنگ جمل، مشکلات متعدد ایده عدالت همه صحابه، زمینه سازی و مقدمه چینی برای خامی و خام باوری و خام اندیشی مردم در مورد لعن و نفرین برترین شخصیت جهان اسلام یعنی حضرت علی علیه السّلام در اماکن و منابر دستگاه بنی امیّه و از همه مهم تر به غفلت کشاندن عقول و وجدان های مسلمین برای سکوت در مقابل منزوی نمودن اهل بیت علیهم السّلام و به حاشیه راندن اسلام اصیل و بی انحراف، از مهم ترین دلائل و اهداف طرح موضوعاتی همچون غلو و ساختن افسانه «عبداللّه بن سبأ» بوده است.

باید اذعان نمود که شخصیت فرضی و ناپیدای «عبداللّه بن سبأ» برای حرامیان و غاصبان حریم حرم رسالت و ولایت، معجزات و کرامات متعدد و متکثری در هویت بخشی به هویت عاریتی و سطحی و اخفای عقاید باطل آنان

داشته است.

نکات قابل توجه در جریان افسانه موهوم «عبدالله بن سبأ»

اوّل: اگر کتب فرقه شناسی و حدیث و رجال در مکتب تشیع مطالبی از ابن سبأ نقل نموده اند، باید دانست در صورت تحقیق منصفانه ثابت می شود که این روایات، علاوه بر این که مستندات موثق و صحیحی ندارند، تعداد زیادی نیز روایت معارض دارند. قابل انکار نیست که این روایات و کلیه مطالب نقل شده از عبداللّه بن سبأ منبع و مأخذ اوّلیه آن رجال کشی است. جناب کشی نیز این روایات را از منابع اهل سنّت نقل کرده است؛(۱)

دوم: هیچ یک از احادیث مربوط به «عبداللّه بن سبأ» در کتب معتبر حدیثی شیعه همچون کتب اربعه یافت نمی شود؛

سوم: جمع کثیری از اندیشمندان اهل سنّت مانند به ساختگی بودن جریان «عبداللّه بن سبأ» اعتراف نموده اند.

چهارم: اعراب در جاهلیت و حتی در صدر اسلام اهمیت ویژه ای برای شجره و نسب خود قائل بوده اند که معمولاً توسط دوستان و دشمنان از نسب آنان سخن رانده می شد، امّا در تاریخ هیچ شجره، یادی از انساب و اعقاب «عبداللّه بن سبأ» به میان نیامده که نه تنها ثابت می کند او هیچ مصداق خارجی نداشته بلکه معرف غفلت جاهلان درا ین بعد از افسانه سرایی آنان است.

پنجم: مستشرقین بسیاری وجود خارجی «عبداللّه بن سبأ» را منکر شده و

۱- . کشی فردی است که نجاشی درباره او گفته است، از افراد ضعیف بسیار نقل می کرد. استاد او عیاشی بود که در ابتدا مذهب اهل سنّت را داشت و احادیث اهل سنّت را فراوان شنیده بود. علامه عسکری، عبداللّه بن سبأ، ج ۳ ص ۱۲۳.

وی را شخصیتی ساختگی علیه تشیع می دانند.(۱)

«فرقه مختاریه یا کیسانیه»

اشاره

فرقه شناسان در وجه تسمیه این فرقه به نظر واحدی نرسیده و نظرات متعددی را ارائه داده اند؛

برخی معتقدند، فرقه های مختاریه و کیسانیه یکی بوده و رهبر آنان «مختار ثقفی» بوده است؛

برخی دیگر ادعا کرده اند که رهبری این فرقه به عهده «کیسان» بوده است به همین دلیل به آنان «کیسانیه» می گویند امّا در این که کیسان کیست؟ افکار و عقاید او چیست؟ چه وجه تمایزی با دیگران داشته که وی را رهبر فرقه ای مستقل خوانده اند؟

بعضی ادعا کرده اند کیسان لقب محمد بن حنفیّه فرزند حضرت امام علی علیه السّلام است.(۲)

گروه دیگری قائلند «کیسان» لقب خود مختار ثقفی بود که محمد بن حنفیه دلیل زیرکی، به او لقب کَیِس یعنی زیرك داد، و طرف داران وی به «کیسانیه» معروف شدند؛

دیگران می گویند؛ کیسان لقب ابوعَمْره، رییس پلیس کوفه در زمان تسلط مختار بر کوفه است؛

برخی نیز گفته اند: کیسان لقب یکی از غلامان آزادشده حضرت علی علیه السّلام

۱- همچون فرید لیندر، دکتر برنارد لویس و... ر.ک: پیشوایان تشیع و نظرات مستشرقین به اهتمام مجمع جهانی شیعه شناسی.
۲- ماهیت قیام مختار ص ۱۹۰.

است که در قیام مختار بر علیه بنی امیّه نقش اصلی را داشت.

فرقه شناسان که حتی از کلیات، نامگذاری و عقاید آنان اطلاعات دقیقی ندارند، هیچ گونه مرام نامه خاصی را که خارج از اسلام باشد، برای آنان نقل نکرده اند. رهبران نام برده در این فرقه روند و رویه دیگری بجز روند طبیعی اسلام و تشیع نداشته اند. به امامت شخصی دیگری و یا نعوذبالله به الوهیت امام و شخص خاصی قائل نبوده اند. اهداف و برنامه های خارج از اسلام را دنبال نکرده اند. دقت در این گونه مسائل نقشه خائنانه فرقه سازان شبهه جو و قدرت پرست را برملا می سازد.

از دلائل مهم متهم نمودن مختار، به تشکیل فرقه و ارتکاب به غلو؛ مبارزه بی امان وی با سلطه مطلق بنی امیّه، خارج نمودن کوفه از تحت تسلط امویان، سرکوب و نابودی قاتلان امام حسین علیه السّلام در صحرای کربلا، برملا نمودن چهره واقعی باطل گرایان حق نما در آن دوره از اسلام بوده است. پیروزی مختار بر لشکرعظیم عبدالملک بن مروان و قتل عبیداللّه بن زیاد و در یک جمله دلیل غالی خواندن مختار باطل ستیزی، ظلم ستیزی، حقیقت جویی و آرمان طلبی او و از همه مهم تر، جدیت و حمایت وی از قیام های شیعی بوده است.

اگر مختار، قاتلان، عاملان و شرکت کنندگان در صحرای کربلا و کشندگان اهل بیت پیامبر اسلام را به سزای اعمالشان نمی رساند؛ اگر به خون خواهی فرزند رسول اللّه صلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علیه السّلام بپا نمی خواست و مبارزه ای بی امان را شروع نمی کرد، هرگز وی را اهل فرقه و غلو نمی خواندند، هرگز او را تکفیر نمی کردند. غاصبان منصب ولایت که قصد داشتند چهره حماسی و مذهبی قیام مختار را مخدوش و علت استقبال عمومی مردم از وی را تحریف نمایند، به صورت گسترده به تبلیغات علیه مختار دست زدند و او را بدعت گذار و خرافه ای

خواندند.

عقاید منسوب به مختار

معاندان مختار و مخالفان مکتب تشیع عقاید زیر را به وی نسبت داده اند:

۱) مختار اولین کسی بود که با استفاده از غلو شیعیان را به خود جلب و برای پیش برد قیامش سود می جست.(۱)

در حقیقت به دلیل اینکه مختار موفق شد، شیعیان را دور خود جمع نموده و قاتلان اهل بیت علیهم السّلام در کربلا را سرکوب نماید به وی چنین اتهامی بسته اند. البتّه اگر مختار در همان روز اوّل شکست می خورد، چنین مورد تهمت قرار نمی گرفت و صد البتّه اگر از بنی امیّه وغاصبان طرفداری می نمود، به تعریف و تمجید از وی می پرداختند.

۲) ادعا کرده اند؛ مختار با بدعت های خود، نوع جدیدی از دین را آورد. شیعه، دیدگاه جدیدی از اسلام را که از بدعت های مختار سرچشمه می گیرد، عرضه کرد و بدین ترتیب اختلافات شیعه و سنی زیادتر شد.(۲)

با نقد و نظر و تحقیق منصفانه در قیام مختار هرگز وی نوع جدیدی از دین ارائه نداده و هرگز گرفتار بدعت و غلوّ نشده است. شاید در نظر برخی از غاصبان و فتنه جویان که در راه سرپوش گذاشتن بر جنایات تاریخی، از هیچ کوششی دریغ نمی کردند، مبارزه مختار علیه بنی امیّه را بدعت بدانند امّا برعکس، تاریخ به اسلامی بودن، اصالت و مشروعیت این مبارزه گواهی می دهد. «مختار در

۱- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذّهب، ج ۳ ص ۸۳، بیروت، دارالمعرفه.

۲- و لها وزن، الاحزاب المعارضه السیاسه الدینیه ص ۱۶۸.

سال ۶۶ ه‍ ق در کوفه بر ضد بنی امیّه قیام کرد».(۱)

بررسی دقیق و علمی قیام مختار، به ویژه در عقاید نسبت داده شده به وی حکایت از آن دارد که متهم کنندگان مختار، علم و اطلاع دقیقی از معارف اصیل و برخی از موضوعات اسلامی نداشته و با شنیدن عناوین آن مسائل وی را متهم به غلوّ، بدعت و بداء نموده اند.

۳) از دیگر اتهامات منتسب به مختار، اعتقاد وی به بداء عنوان شده است.

آنان تصور نموده اند، اعتقاد به بداء مستلزم نسبت دادن جهل به خداوند است، در حالی که چنین نیست.

در صورتی که عالمانه و دقیق به موضوع می پرداختند، به زیبایی و روشنی در می یافتند که بداء نه تنها با مکتب و معارف اسلامی تباین و مخالفتی ندارد، بلکه یکی از موضوعات مهم الهی و اسلامی است. اینان نسبت به درک حقیقت بداء جاهل هستند؛ «الناس اعداء ما جهلوا» مردم دشمن مجهولات خویش هستند.(۲)

«بداء» یعنی اینکه ممکن است نظر خداوند درباره چیزی تغییر کند و اینکه خداوند قادر است تقدیر را تغییر دهد. خداوند از اوّل علم کامل به همه چیز داشته است اما به دلیل اقتضایی خاص، مصلحت و تغییر را آشکار می سازد. مثل اینکه ما با دعا و راز و نیاز از خدا بخواهیم خطر رفع و مرض برطرف گردد.

شیعه به بدایی قائل است که در قضای غیر حتمی واقع می شود. در مراجعه به کتب صحاح سته نیز این حقیقت آشکار و تأیید می شود؛

ص: ۸۳

۱- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴ ص ۲۷، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اوّل.

۲- توضیحات بیشتر درباره فرقه «بدائیه» در بخش های بعدی خواهد آمد.

«لا یرد القضاء اِلّا الدعاءِ و لا یزیدُ فی العمر اِلّا البرّ».(۱)

قضا را تنها دعا تغییر می دهد و عمر را تنها نیکی زیاد می کند.

«لا یزید فی العمر اِلّا البرّ و لا یزید القَدَر الا الدعاء و ان الرجل لیحرم الرزق بخطیئه یعملها»(۲)

عمر را تنها نیکی زیاد می کند و تقدیر را تنها دعا تغییر می دهد و ممکن است که شخص به خاطر گناهی که انجام می دهد، روزی را بر خود حرام کند.

طبق روایات متعدد، ممکن است نسبت به بعضی از امور نزد خدای متعال بداء حاصل شود، به این آیه قرآن توجّه فرمایید:

{مْحُوا اللّهُ ما یَشاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْکِتابِ}(۳)

خداوند هر چه را بخواهد نابود می کند و هر چه را بخواهد اثبات می کند و «ام الکتاب» نزد اوست.

اقسام قضا

۱- قضایی که خداوند هیچ یک از بندگان خود را از آن آگاه نکرده است؛

۲- قضایی که خداوند فرشتگان و پیامبران خود را از وقوع حتمی آن آگاه ساخته است.

۳- قضایی که خداوند پیامبر و فرشتگان را از وقوع آن مطلع ساخته است، امّا وقوع آن متوقف بر این است که مشیت و اراده الهی برخلاف آن

۱- ترمذی، صحیح ترمذی، ج ۸ ص ۳۵۰.

۲- ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۱ ص ۲۴.

۳- رعد/۳۹.

تعلق نگیرد.

بـداء در قسم سوّم از قضا واقع می شود، مثل اینکه بگوییم در مورد ظهور حضـرت مهـدی در زمان مشـخص بداء حاصل شده است.

محمد بن حسن صفار با سندش از ابوبصیر و او از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است:

«اِنّ لِلّه علمین: علم مکنـون مخزون لاـ یعلمه اِلاـ هو، مِن ذالـک یکون البـداءُ و عِلمٌ عَلمَهُ اللّه الملاـئکته و رسـله و انبیـاه و نحن نعلمه»

علم خداونـد بر دو نوع است، علم مخفی و پنهان شـده که تنها خودش می دانـد بداء از همین علم نشأت می گیرد و علمی که خداوند فرشتگان و پیامبران خود را از آن آگاه ساخته است و ما اهل بیت علیهم السّلام نیزمی دانیم.

بنـابراین شـیعه اعتقاد دارد محال است که در قضای حتمی که در «لوح محفوظ» ثبت شـده است و در علم الکتاب است، بـداء صورت بگیرد امّـا در قضای مخزون و موقوف که در «لوح محو و اثبات» ثبت شـده است، بـداء صورت می گیرد که منافاتی با علم پروردگار ندارد.

شیعه معتقـد است خداونـد متعال از روز ازل به همه چیز علم کامل داشـته است، در آسـمانها و زمین هیـچ چیز نمی تواند مانع علم پروردگار شود.

خداونـد، پیش از آفرینش مخلوقـات به آنهـا عـالِم بوده است در نتیجه اعتقـاد به بـداء در مکتب تشیع، اعتقـاد به آن است که جهان در به و جود آمدن و بقای خود، زیر سلطه، قدرت و علم خداوند است.

اراده خداونـد است که از أزل تا ابد به همه چیز تعلق می گیرد. در حقیقت اعتقاد به بداء باعث می شود که بنده خدا از غیر او ببرد، نیازها و حاجاتش را فقط

از خداوند طلب نماید؛ آمرزش را به او بسپارد و خود را در همه حالات، حتی زمان تغییر قضا و قدر مطیع محض بداند.

در مقابل، منکر بداء باید ملتزم بی چون و چرا به قلم تقدیر و مأیوس و ناامید از استجابت دعا، توسل و شفاعت باشد؛ اگر سرنوشتی تغییر نکند، دعایی مستجاب نمی شود و اگر بداء صورت نگیرد، قضا و قدر رفع نمی شود و صدقه ای تأثیرگذار نمی گردد.

در یک جمله نتیجه انکار بداء، انکار قدرت خداوند نسبت به تغییر تقدیر است.

از عقاید دیگری که معاندان به مختار نسبت داده اند این است که می گویند:

۴) برای اولین بار مختار بود که عقیده مهدویت را مطرح ساخت(۱)

جای بسی شگفتی و تعجب است که هنوز کسی در اسلام باشد که به مسأله موعود به عنوان غلوّ و یا بدعت در دین بنگرد. اعتقاد به قیام و حکومت حضرت مهدی نه تنها شیعیان بلکه همه فرقه های اسلامی به آن اعتقاد دارند.

«یخرج من صلب هذا فتیً یملأ الأرض قسطاً و عَدْلاً»(۲)

از فرزندان این شخص (علی علیه السّلام) مردی زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.

رییس دانشگاه مدینه منوره در مقاله ای می نویسد:

ظهور مهدی حقیقتی است که تردیدی در آن نیست؛ روایات دلالت دارند بر اینکه امر این شخص موعود، ثابت

۱- مذاهب الاسلامیین، ج ۲ ص ۷۱.

۲- هیثمی، ابن حجر، الاوسط به نقل از الفتاوی الحدیثه، ص ۲۷؛ قندوزی حنفی، ینابیع الموده، ص ۲۵۸.

است و قیامش حقیقت دارد.(۱)

ای کاش کسانی که موضوع مهـدویت را به عنوان غلوّ مطرح کرده اند در منابع و کتب روایی خود دقت و بررسـی می کردند. البتّه آنان نه تنها جاهل مقصر بلکه عالم مقصرند.

روایان و منابع حدیث مهدویّت

الف) راویان

علی بن ابی طـالب، عثمـان بن عفان،عبـدالرحمن بن عوف، طلحه بن عبیـداللّه، حسن بن علی علیه السّـلام ، ام سـلمه، ام حبیبه، عبـداللّه بن عباس، عبـداللّه بن مسـعود، عبـداللّه بن عمر، ابوسـعید خُـدری، جابر بن عبـداللّه انصاری، ابوهریره، انس بن مالک، عمار بن یاسر، حذیفه بن یمان و...

ب) منابع

ابوداود در سـنن، ترمذی در جامع، ابن ماجه در سنن، نسایی در سنن، احمد بن حنبل در مسند، حاکم نیشابوری در مستدرک، طبرانی در المعجم الکبیر، قطرانی در الأـفراد، بیهقی در دلائل النبوه، ابن جوزی در تاریـخ خود، ابن سـعد در طبقات، قنـدوزی حنفی در ینابیع الموده، هیثمی در الصواعق المحرقه، متقی هندی در کنزالعمال، ابن صباغ مالکی در فصول و...

بزرگان اهل سـنّت نه تنها احادیث مهـدویت را ذکر نموده اند بلکه برخی از آنها کتاب مسـتقل در این موضوع به رشـته تحریر در آورده اند؛ «ابونعیم

ص: ۸۷

۱- مجله «الجامعه الاسلامیه»، شماره سوّم، مقاله عبدالعزیز بن باز.

اصفهانی»(۱)، «ابن حجر»(۲)، «شوکانی»(۳) «متقی هندی»(۴) و... برخی دیگر نیز بخش هـای مختلفی از کتاب های خود را به این موضوع اختصاص داده اند و قائل به حد تواتر احادیث مربوط به حضرت مهدی شده اند.

چون بنا بر اختصار است، تنها یک مطلب را از کتب آنان نقل می نماییم تا اهمیت موضوع -حتی نزد اهل سنّت- بیشتر روشن گردد؛

اعتقاد به مهـدویت واجب است و کسـی که منکر آن باشـد بایـد تعزیر و تأدیب شود یا اگر از اعتقادش برنگشت، خونش هدر است و...(۵)

آری! این اعتقاد امت اسلام به مهدویت و آن هم اتهام تشیع و مختار به غلوّ به دلیل اعتقاد به مهدویت در اسلام است.

۵) از دیگر اتهامات مختار اعتقاد به رجعت بوده است.

متهم نمودن مختار به غلو به دلیل اعتقاد به رجعت حاکی از ناتوانی در اسلام شناسی و بی سوادی مخالفان است.

موضوعـات و عنـاوین مختلف اعتقـادی تشیع، دارای ملاک، مناط، مبادی بنیادی و به گونه ای که سرچشـمه آن معارف غنی اسلام عزیز است. این معارف الاهی، از طریق پیامبر اسلام و ائمه معصوم علیهم السّلام تبیین و تشریع گردیده است.

۱- . ابونعیم اصفهانی کتاب اخبار المهدی.
۲- . ابن حجر کتاب الفصول المختصر فی علامات المنتظر.
۳- . شوکانی: «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجاج و المسیح».
۴- . متقی هندی کتاب البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان.
۵- . متقی هندی، البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان، ص ۱۷۸ تا ص ۱۸۳.

اعتقاد شیعیان به رجعت نیز برگرفته از کلام ائمه معصوم علیهم السّلام و دارای دلیل عقلی، برهان و استدلال های قوی علمی است؛

اعتقاد ما به رجعت برگرفته از روایات صحیحی است که از ائمه اطهارعلیهم السّلام رسیده است... رجعت از اموری است که ائمه اطهار وقوع آن را خبر داده اند و این رخداد محال نیست.(۱)

موید اصلی استدلال شیعه به رجعت آیات مختلفی از قرآن کریم است که به صراحت رجعت را مورد تأیید قرار داده است.

عمده استدلال شیعه در اثبات رجعت به آیات و روایات است.

ابی عمیر از حماد و او از امام صادق علیه السّلام نقل کرده است که حضرت فرمود:

«ما یَقُول النّاس فی هٰذِه الآیه: {وَ یَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجاً...}(۲) یقولون اِنَّهُ یَوْمَ القیامَه، قالَ: لَیْسَ کما یقولون، اِنّها فی الرجعه(۳) اَیَحْشُرُ اللّه فی یَوْم القیامَه مِن کل اُمَهٍ فَوْجاً و یَدَعَ الْباقین؟ اِنّما آیه القیامَه «وَ حَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً».(۴)

مردم درباره آیه {وَ یَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجاً...} چه می گویند؟ گفتم می گویند: این آیه درباره روز قیامت است. فرمود اینگونه که می گویند، نیست. این آیه درباره رجعت است. آیا خداوند در روز قیامت از هر امتی گروهی را

۱- . مظفر، محمدرضا، عقاید الامامیه، ص ۱۱۸.

۲- .

۳- . قمی، تفسیر قمی،.

۴- .

بر می انگیزاند و بقیه را رها می کند؟ آیه قیامت این است: «و همه آنان را برانگیختیم و یک نفر را هم باقی نگذاشتیم».

خداوند متعال در قرآن کریم از زبان کسانی که یک بار پس از مرگ به دنیا باز گشته اند، حکایت می کند که آنان آرزو می کنند، دوباره زنده شوند.

{قالُوا رَبَّنا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنا بِذُنُوبِنا فَهَلْ إِلى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ}(۱)

خداوندا ما را دوباره زنده کردی و میراندی؛ ما نیز به

گناهانمان اعتراف کردیم، آیا اکنون راهی برای زنده شدن هست؟

قمی در کتاب تفسیر قمی از امام صادق علیه السّلام روایت کره است: «ذالک فی الرجعه» این آیه درباره رجعت است.

آیات متعددی از قرآن کریم مربوط به واقعیت رجعت است. دقت و مراجعه به تفاسیر معتبر که در تفسیر خود از روایات اهل بیت علیهم السّلام کمک گرفته اند، ثابت می کند، آیاتی همچون آیه ۲۵۹، ۲۴۳، ۵۵، ۵۶ سوره بقره همه موضوع رجعت را تأیید می کنند.

خداوند متعال اصحاب کهف را که سیصد سال در غار به صورت مرده باقی مانده بودند، دوباره زنده کرده فرموده:

{ثُمَّ بَعَثْناهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصى لِما لَبِثُوا أَمَداً}(۲)

سپس آنان را زنده کردیم تا بدانیم کدام یک از آن دو

ص: ۹۰

۱- غافر (مؤمن)/۱۱، ر. ک: علامه طباطبائی، تفسیر المیزان ج ۱۷ ص ۳۱۳.
۲- کهف/ ۱۲.

گروه، مدت توقفشان را در غار می دانند.

علاوه بر آیات فوق که به صراحت موضوع رجعت را مورد تأیید قرار می دهند یک نمونه عینی دیگر را که بازگشت به دنیا را به اثبات می رساند را ذکر می کنیم.

خداوند متعال معجزه ای را برای حضرت عیسی علیه السّلام نقل می کند؛

{وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أُحْيِ الْمَوْتى بِإِذْنِ اللّهِ}(۱)

من کور مادرزاد و مبتلای به پیسی را شفا می دهم و مردگان را به اذن خدا زنده می کنم.

پس با توجّه به آیات قرآن که جریان های زنـده کردن مردگان از دوران های مختلف اعم از زمان حضـرت موسـی، اصـحاب کهف، زمان حضـرت عیسـی و.. را بیان می فرماید، می توان نتیجه گرفت که در میان امتهای گذشته نیز موضوع رجعت وجود داشـته است. قابل توجّه و تأمل است که ناآگاهان و خام انـدیشان مخالف خیال می کنند که اعتقاد به رجعت اعتقاد به تناسـخ است در حالی که اصلاً اینگونه نیست.

کسانی که قائل به تناسـخ هسـتند نمی گوینـد که انسان با جسم، روح، شـکل، قیافه و همه وجودش به دنیا باز می گردد، آنان قائلند روح از انسانی که مرده است، به کالبد انسان دیگری که به دنیا می آید منتقل می شود.(۲)

پس تفاوت رجعت با تناسـخ کاملاً مشـخص است و قابل خلط نیست امّا کسانی که هر دو را با یک دیده می نگرند، قصدشان تنها اشکال گرفتن به شیعه و

۱- آل عمران/ ۴۹.

۲- ملاهادی سبزواری، منظومه، ص ۳۱۶.

زیر سؤال بردن حقائق شیعی است.

۶) از دیگر اتهاماتی که به عنوان عقاید مختار به وی نسبت داده اند، این است که گفته اند: مختار به پیامبری امام علی علیه السّلام به جای حضرت رسول اعتقاد داشت.(۱)

ابن حزم هنگام نسبت دادن این اتهام بی اساس هیچ مدرک و منبعی را ذکر نمی کند که به صورت مستند و قابل اعتماد باشد.

طرفداران تشیع و اهل بیت علیهم السّلام همیشه آماج تیر و ترکش اینگونه حملات و تهمت ها بوده اند. هدف این گونه نسبت های ناروا بر ضربه زدن به حقانیت تشیع است. مکتب تشیع با الهام وتبعیت از قرآن کریم و سنت و کلام حضرت رسول صلی الله علیه وآله و در پیروی از روایات صحیح و روشن اهل بیت علیهم السّلام ، تنها حضرت رسول مکرم اسلام یعنی محمد بن عبداللّه را پیامبر اعظم اسلام می داند و با تمامی مستدنات عقلی و نقلی و با اعتقاد کامل او را خاتم الانبیاءصلی الله علیه وآله می داند.

علاوه بر این، امام و پیشوای بزرگ مکتب تشیع، دمین شخصیت عالم بشریت بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله حضرت علی علیه السّلام نیز این مورد یعنی حقیقت پیامبری حضرت «محمد بن عبداللّه صلی الله علیه وآله » می فرماید:

«و اشهد اَن لا اِلهَ اِلاّ اللّه وَحْدَهُ لا شریکَ لَه و اَشْهَدُ اَنْ محمداً عَبْدُهُ و رَسوُلُهْ، خاتم النبیین و حجه اللّه عَلیَ العالَمین».(۲)

گواهی می دهم که خدایی جز پروردگار یگانه و بی همتا نیست؛ گواهی می دهم که محمدصلی الله علیه وآله بنده و پیامبر خدا و

۱- ابن حزم، الفصل فی الملل الاهواء و النحل، ج ۴ ص ۱۸۴، چاپ بیروت.

۲- شیخ کلینی، اصول و فروع کافی، ج ۸ ص ۶۷، تهران چاپ دوم ۱۳۸۹؛ نهج السعاده، ج ۱ ص ۱۸۸ بیروت.

خاتم پیامبران و حجت خدا برای جهانیان است.

آری! بزرگ پیشوای عالم تشیع، بر حقانیت و صحت اعتقاد شیعیان شهادت داده است و هرگز این نسبت ناروا به هیچ یک از شیعیان واقعیت نداشته است، تا چه رسد به مختار که شخصیتی مبارز و حقیقت جو و از نزدیکان محمد بن حنفیه فرزند حضرت امام علی علیه السّلام بوده است. مبانی عقیدتی وی کاملاً برگرفته از عقاید صحیح اسلامی و اهل بیت علیهم السّلام بوده است.

حدیث بسیار ارزشمندی از امام صادق علیه السّلام روایت شده است که می فرمایند:

لَمْ یبعَثَ اللّه عَزَّوجَل مِن العرب اِلاّ خمسةَ انبیاء: هوداً و صالحاً و اسماعیل و شعیباً و محمداً خاتم النبیین صلی الله علیه وآله».(۱)

خداوند از میان قوم عرب تنها پنج پیامبر را برانگیخت، هود، صالح، اسماعیل، شعیب و حضرت محمدصلی الله علیه وآله که خاتم پیامبران است.

آنگاه که می بینیم حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السّلام و حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام به این روشنی و صراحت پیامبری و خاتمیت حضرت محمّدصلی الله علیه وآله را مورد تأیید و تأکید قرار می دهند و از طرفی دانشمندان، بزرگان و تمامی شیعیان -که پیروان واقعی و راستین این شخصیت های الهی هستند- نیز به خاتمیت و نبوت حضرت محمد اعتقاد راسخ دارند، پس چگونه می توان این اتهام واهی را به آنان نسبت داد؟

«او در این قیام فقط خود را مجاز از طرف محمّد بن حنفیه می دانست و هیچ ادعای گزافی نداشت و هیچ عقیده

۱- علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۱ ص ۴۲ بیروت چاپ دوّم ۱۴۰۳ ه ق.

کفرآمیزی ابراز نکرد».(۱)

منـابع معتبر و قابـل اسـتناد شـیعه و اهـل سـنّت –در موارد متعـدد و متکثر– احادیث منزلت، غـدیر و ولایت و... را که دلالت بر پیامبری و خاتمیت حضـرت رسول و وصایتِ و امامت حضـرت امیرالمؤمنین علی علیه السّـلام می نماینـد نقل نموده انـد که از مسلمات مکتب تشیع و بوده است که اندیشمندان منصف و عادل اهل سنّت نیز آن را پذیرفته اند. پس اتهام نسبت داده شده به مختار طرح و اختراع فتنه و کذبی بیش نیست.

نتیجه قیام مختار

حماسه تاریخی مختار در کشـتار قاتلان اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله ، تنها با هدف انتقام از قاتلان امام حسین علیه السّـلام و مبارزه با حکومت فاسد و مفسده برانگیز بنی امیّه بوده است. وی این امر بزرگ را با تأیید و حمایت محمد بن حنفیه به انجام رسانـد. تحقیق و پژوهش عمیق و دقیق نشان می دهـد که وی هیچ گونه عقاید انحرافی نداشـته است. قیام شـجاعانه و دلیرانـه مختـار تحسـین بسیاری از مسـلمانان را برانگیختـه بـود. دسـتگاه بنی امیّـه برای تخریـب وجهه شـیعی و اسـلامی وی و شورانـدن مرم علیه او دست به توطئه ای رندانه زدند. این توطئه ترور شخصـیت مذهبی و افکار دینی او بود، تا بتوانند در لوای جو به وجود آمده، با او و دیگر شـیعیان، مبارزه کنند و مبارزه خود را نیز مشـروع جلوه نمایند. امّا بالأخره تاریخ صـحیح اسلام حقائق را روشن ساخته و می سازد.

۱- الکامل فی التاریخ، ج ۴ ص ۲۷.

فرقه «زُراریه»

مخالفان تشیع فرقه زُراریه را غالی و آن را منتسب به زُراره بن أعین خوانده اند.

بررسی دقیق این گونه «فرقه ها» نهایت حیله گری و کمال بی انصافی معاندان شیعه را به اثبات می رساند.

نسبت دادن فرقه ای به اصحاب بزرگ ائمه و متهم کردن آنان به غلوّ از مهم ترین شاخصه های مبارزه مخالفین تشیع بوده که سابقه ای دیرینه دارد.

از فرق ساختگی که به قصد تخریب چهره برجسته گان تشیع مطرح شده است فرقه «زراریه» منتسب به «زُراره بن أعین تمیمی» است.

زراره بن اعین از اصحاب بزرگ امام باقر علیه السّلام و امام صادق علیه السّلام بوده است. وی متکلمی برجسته، فقیهی نامدار، دارای مناقب و فضائلی بسیار والا بود که ائمه معصوم علیهم السّلام نیز از او به نیکی تمام یاد نموده اند.

حضرت امام صادق علیه السّلام در باره او فرموده:

«اگر زاروه نبود، این احتمال وجود داشت که احادیث پدرم از بین می رفت.»(۱)

در جای دیگر امام صادق علیه السّلام فرموده اند:

زراره بن اعین یکی از مصادیق {وَ السّابِقُونَ السّابِقُونَ * أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ}(۲) شمرده می شود.(۳)

۱- آیت الله ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۲۱۸.

۲- واقعه/۱۱-۱۲.

۳- آیت الله ابوالقاسم خوی، معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۲۲۵.

اهل بیت پیامبر اسلام، با آن همه عظمت چنین توصیف و تأییدی بر «زراره» دارند. تاریخ زندگی وی مملو از صداقت و پاکی است. وقتی که مورخین و دانشمندان علم رجال وی را از بزرگترین متکلمین و مطمئن ترین محدثین خوانده اند، آیا دیگر جایی برای ایراد شبهه و اتهام غلوّ به وی باقی می ماند؟

حقیقت آن است که عظمت، بزرگی و حمایت عالمانه زراره از مکتب تشیع، حساسیت فرقه سازان را برانگیخته است تا خنجر زهرآلود انگ غلوّ و ایجاد فرقه را بر پیکرش وارد آورند.

تاریخ تشیع از وی با عنوان قاری، فقیه، متکلم، ادیب و شاعر اسلامی یاد نموده است.

«فقیه ترین اصحاب امام باقر علیه السّلام و امام صادق علیه السّلام شش نفر هستند که در این میان، زراره از همه آنها فقیه تر است.»(۱)

در برخی از منابع شیعی، روایاتی در بدگویی زراره وارد شده است که برخی از نظر سند ضعیف هستند و برخی نیز به دلیل تقیه بوده است تا آسیبی از طرف حکومت متوجه وی نشود. اما دیگر روایات جعلی، ساختگی و به قصد وارد نمودن ضربه و ایراد به او بوده است.

«روایاتی از سوی بعضی از مخالفان زراره جعل شده، تا به طور غیرمستقیم ائمه علیهم السّلام را بد جلوه بدهند».(۲)

بنابراین وقتی یک عالم اسلامی از اصحاب و شاگردان خاص دو امام معصوم علیهم السّلام بوده است و دارای تبحر و تخصص فوق العاده در علم کلام و عقاید

۱- کشی، معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۲۱۹.

۲- تبصره العوام، ص ۱۷۳.

و از طرف آن ائمه نیز مورد توثیق قرار گرفته است، هرگز اتهام فرقه و غلوّ به وی پایه و اساسی ندارد.

فرقه «هشامیه»

دشمنان اهل بیت علیهم السّلام هشامیه را اهل غلو و رهبر آن هشام بن حکم عنوان نموده اند.

هشام بن حکم از اصحاب بزرگ امام صادق علیه السّلام و امام موسی کاظم علیه السّلام بوده است. کتب رجال وی را شخصیتی بسیار با فضیلت و پاک سیرت معرفی نموده اند. وی در علم کلام دارای تخصصی فوق العاده بوده است. نبوغ وی در علم کلام به اندازه ای از اشتهار برخوردار است که حتی اعتراف اهل تسنن را نیز به همراه داشته است. پیوسته در مناظرات به خصوص در موضوع امامت فاتح و پیروز بود و مناظرات متعددی از وی در تاریخ به ثبت رسیده که همگی به حمایت از تشیع بوده است.

«متکلمان اهل تسنن حاضر بودند، در مناظره های کلامی خود او را به عنوان داور بپذیرند. بسیاری از ابحاث او در علم کلام، درباره امامت بود و با متقن ترین برهان ها امامت را ثابت می کرد و در این را، بزرگترین متکلمان غیر شیعه را شکست داد.»(۱)

بررسی دقیق در تاریخ صحیح اسلام نشان داده است که هر گاه شخصیتی شیعی -که دارای نبوغ علمی و وفادار به تشیع و اهل بیت علیهم السّلام باشد- در جامعه بروز و ظهور پیدا می کرد، عداوت دشمنان برانگیخته می شد. غاصبان حریم

۱- آیت الله سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۲۷۶ - ۲۱۷.

ولایت که از هر اتهام واهی و بی شرمانه ای به بزرگان تشیع هیچ ابایی نداشتند، هشام بن حکم را مورد هجمه شدید تبلیغاتی قرار دادند و از او چهره ای دارای فرقه منحرف و عقاید فاسد مجسم نمودند. البتّه در این مسیر حسادت دوستان و یاران بی وفا وی نیز بی تأثیر نبوده است.

حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السّلام می فرماید:

خداوند هشام را رحمت کند که مرد خیرخواه و ناصحی بود. وی از طرف یاران خود به دلیل حسادتی که بر او داشتند، آزار فراوان دید.»(۱)

آیا ممکن است شخصیتی علمی و مذهبی با این همه عظمت، در حالی که از اصحاب و شاگردان دو امام معصوم بوده است، از او به عنوان غالی و دارای فرقه منحرف و غیر اسلامی نام برد؟

ناگفته پیداست که عقاید نسبت داده شده به وی همچون غلوّ در حق علی علیه السّلام کذب محض بوده است و هدف از این اتهامات، مبارزه با اصحاب و علمای شیعه و در نهایت دوری مردم از پیشوایان تشیع بوده است.

بنابراین بزرگ مردی همچون هشام بن حکم که از اصحاب دو امام معصوم علیهم السّلام بوده ودر محضر پیشوایان مکتب اهل بیت علیهم السّلام بهره ها برده و در دفاع از از مکتب اهل بیت علیهم السّلام تلاشها نموده اند، مورد احترام شیعه بوده است. به همین دلیل نیز مورد تنفر، انزجار و حمله معاندان تشیع و هدف حقد و کینه آنان قرار گرفته است.

۱- معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۲۹۴.

فرقه «مفضلیه یا فضلیه»

مفضل بن عمر جعفی کوفی از عالمان و اندیشمندان بنام شیعی است که از محضر درس حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام بهره بسیار برده است.

«فرقه فضلیه را به وی منتسب نموده اند.»(۱)

فرقه سازان بی هویت در بن بست اتهام عقاید خرافی به وی گرفتار شده اند. آنان که با اضافه کردن فرقه ای به فرق اسلامی به نام وی همت گماشته بودند، در تراشیدن عقاید فاسد به عنوان عقاید باطل آن فرقه خیالی گرفتار خام اندیشی و اوهام گردیده اند. آنان به ناچار و برای خالی نبودن عریضه عقیده ای را نسبت داده اند که خود و همفکرانشان در مثبت و یا منفی بودن آن اختلاف نظر شدید دارند امّا بنگرید، اتهام بی اساس و بدون مدرک و سندی را که به او نسبت داده اند:

خداوند را نوری می دانست که همانند نورهای دیگر نیست.(۲)

مفضل در فهم و درک توحید از محضر مقدّس امام صادق علیه السّلام بهره جسته است.

«او همان است که امام صادق علیه السّلام توحید را برای او بیان داشت و او سخنان امام صادق را در کتابش که به نام توحید مفضل جمع آوری کرد.»(۳)

ص: ۹۹

۱- خاندان نوبختی، ص ۷۸، تاریخ شیعه، ص ۱۷۳.

۲- تبصره العوام ص ۱۷۳ به نقل از مخالفان و معاندان.

۳- آیت الله سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث ج ۱۸ ص ۲۹۲.

مفضل حداقل در موضوع توحید متخصص و صاحب نظر بوده است.

تعصب های کورکورانه و حسادت جاهلانه نسبت به این بزرگان، خسارات جبران ناپذیری را بر جهان اسلام تحمیل کرده است. اگر این بزرگان را با زهر کشنده تهمات بی اساس همچون غلوّ از جامعه جدا نمی کردند، هر کدام می توانستند اندیشمندی توانا و راهنمایی بینا برای مؤمنین و مسلمین امت اسلامی باشند امّا صد افسوس که تاریخ اسلام هنوز هم از لوث و پلیدی شبهه افکنان مقام پرست پاک سازی نشده است.

جا دارد دانشمندان و عالمان بزرگ اسلام بازبینی، بازنویسی و متقن سازی تاریخ صحیح اسلام را آغاز نموده و دامن بزرگان امت اسلام را از این پیرایه ها تطهیر نمایند.

خرافات اهل غلوّ

غلات علاوه بر اینکه در موضوعات به بزرگ نمایی و افراط می پرداختند موهومات فکری و ذهنی خود را با خرافات(۱)

مخلوط می کردند تا بدین وسیله بتوانند راحت تر در اعتقادات مردم و عوام نفوذ نمایند. آنان با افسانه سرایی و سخنان زهر آلود و خرافه ای، به پیشرفت افکار و عقاید خویش کمک می کردند. با توجّه به اینکه هم غلات و هم کسانی که اهل خرافات هستند، از منطق و استدلال و برهان استفاده نمی کنند، معمولاً ـ با قصه، داستان سرایی کاذب، حکایات دروغ، موهومات و خام اندیشی ها خود را بر عوام تحمیل می نمایند. آنان از تعالیم و فرهنگ صحیح اسلام بهره ای نبرده اند. با غلوّ در دین و شخصیت های دینی

۱- خرافه یعنی افسانه، خرافه ای یعنی افسانه ای، اسطوره ای، افسانه، تخریف یعنی خیال پردازی، خرف یعنی عقل زائل شده.

تصویر صحیح و بی پیرایه اسلام را مخدوش و مغشوش می نمایند. خطر آنان کمتر از خطر کفار و منافقین برای اسلام راستین نبوده است. غلات خرافه ای، احساسات و ذوقیات خود را جایگزین واقعیات و حقائق نموده به جای تمسک به اسلام اصیل و یک پارچه، باعث فرقه سازی های فراوان و تفرقه بسیار در دین شده اند. با تحریک احساسات و عواطف موجب افراط و تفریط دینداران شده وآنان را به بیراهه می کشانند.

پیامدهای خطرناک غلوّ

۱- غلوّ پدیده شوم و خطرناکی است که حقیقت را از صراط مستقیم خارج نموده و موهومات ذهنی را جایگزین امور واقعی می نماید؛

۲- عظمت و شأن والای الاهی را در حد مخلوقات و بندگان خداوند پایین می آورد، در مقابل اوصاف انسانی را در حد الوهیت و خدایی بالا می برد. اندیشه سالم انسانها را به طرف وسوسه و اوهام سوق می دهد؛

۳- هنجارهای دینی و اجتماعی را تبدیل به ناهنجاریهای ضددینی و ضد ارزشی می نماید؛

۴- مقدسات واقعی را با مقدسات کاذب و دروغین در هم می آمیزد و باعث کم رنگ شدن و حذف معنویات دینی و الاهی می گردد؛

۵- غلوّ در انسان های ساده لوح و خوش باور تأثیر می گذار و در آنان عقاید و آرزوهای غیر منطقی و نامشروعی را بوجود می آورد؛

۶- اعتقاد به غلو جمود عقلی را به دنبال دارد و باعث رونق و گسترش اعتقادات غلط می گردد. فرهنگ متعالی و مترقیانه اسلام عزیز را تبدیل به فرهنگ عامیانه و متحجرانه می نماید و به عمق ایمان فردی و اجتماعی لطمه وارد

می سازد.

۷- چهره دین را در بین عقل گرایان و خردمندان مخدوش می نماید؛

۸- به جای سیر «الی اللّه» و رسیدن به سعادت دنیا و آخرت، عقب افتادگی و وهن مکتب و اسلام عزیز را به دنبال خواهد داشت؛

۹- به جای اتحاد و تمسک به اسلام اصیل ویک پارچه موجب تفرقه، انحطاط و فرقه سازی می گردد.

پیشوایان بزرگ مکتب تشیّع، با آگاهی از پیامدهای منفی غُلّو، با این پدیده شوم مبارزه کردند و به پیروان خود توصیه کرده اند که با این پدیده و ناهنجار بزرگ فردی و اجتماعی مبارزه نمایند.

سبئیه

اشاره

مهم ترین فرقه، بزرگترین دستاورد و قوی ترین دژ مستحکم پیروان مکتب خلفا در رابطه با اتهام غلوّ به شیعیان، انگ غالی گری فرقه «سبئیه» به رهبری «عبداللّه بن سبأ» است که آنان با همین مبنای غیر شرعی در ادوار مختلف تاریخ شیعه را مورد هجوم، تحقیر و تکفیر قرار داده اند.

عقاید منسوب به فرقه موهوم «سبئیه»

اشاره

فرقه شناسان منصف، مستشرقین مدقق و مطلع، شخصیت های علمی برجسته و اسلام شناسان، همه بر موهوم و افسانه بودن، جریان «عبداللّه بن سبأ» اتفاق نظر دارند. دانشمند اسلام شناس، شبهه شناس برجسته عالم اسلام، علامه سید مرتضی عسکری رحمه الله با دلائل متقن و استدلال های علمی و منطقی و با بیان شواهد و قرائن گویا، رسا و غیر قابل خدشه، ثابت کرده اند که در تاریخ اسلام هرگز

ص: ۱۰۲

شخصی به نام «عبداللّه بن سبأ» وجود نداشته است.(۱)

بنابراین «سبئیه ای» وجود ندارد تا به بررسی عقاید آنان بپردازیم.

امّا به دلیل آنکه، طراح و خالق شیطانیِ افسانه ابن سبأ، مسائلی را به عنوان عقاید وی، به پیکر بی وجودش بافته است، به ناچار عقاید نسبت داده شده به وی را به صورت اجمال مورد بررسی قرار می دهیم.

همه پژوهشهای علمی و عمیق و تحقیقات منصفانه و دقیق حکایت از دروغ، موهوم و ساختگی بودن اعتقادات نسبت داده شده به «عبد اللّه بن سبأ» دارد که دلایل غیر واقعی بودن آن را اندیشمند بزرگ معاصر، علامه سید مرتضی عسکری رحمه الله بیان کرده اند.

ما در این قسمت بصورت بسیار فشرده، برخی از ادله غیر واقعی بودن این افسانه را با اقتباس از منابع معتبر و تحقیقی موجود یاد آورد می شویم؛

نکته اول

در کتب بزرگ، معتبر و معروف تاریخ همچون «طبقات»(۲)، «انساب الاشراف»(۳)، «تاریخ یعقوبی»(۴)، و دیگر کتب تاریخی معتبر قبل از تاریخ طبری هیچ گونه اشاره ای حتی به جریان «عبد اللّه بن سبأ» نشده است.

اما طبری روایات مربوط به «سبئیه» را از قول و زبان «سیف بن عمر» در تاریخ خود می آورد و از «سبئیی» به عنوان لقبی مذموم و ناپسند نام می برد.

ص: ۱۰۳

۱- ر.ک: «عبداللّه بن سبأ» در دو جلد، تألیف علامه سید مرتضی عسکری رحمه الله.

۲- . ابن سعد، وفات ۲۳۰ ه.ق.

۳- بلاذری، متوفای ۲۷۹ ه.ق.

۴- یعقوبی، متوفای ۲۸۴.

این جریـان از این طریق به دیگر کتب تـاریخی راه می یابـد و بـاعث اشـتهار و معروفیت آن می گردد. این در حـالی است که راوی این فتنه «سـیف بن عمر» حتی در میان رجال نویسان اهل سنت نیز متهم به زندقه و کفر شده و به ساختگی بودن احادیث وی تصـریح شده است. وی در جعل حدیث و نام بردن از صـحابی ساختگی و قصه سـرایی های دور از واقعیت، مهارت داشته است و به دلیـل مصـاحبت و دوستی با دشـمنان علی علیه السّلام همچون «عبـداللّه بن وهب همـدانی» - که از سـران و رهبران خوارج بود - در جعل احادیث بر علیه امیر مؤمنان علی علیه السّلام هیچ پروایی نداشته است.

نکته دوّم

از دلایل مهم اختراع این اتهام بی اساس وارد نمودن ضـربه به مکتب تشـیع و اهل بیت پیامبرعلیهم السّلام و به ویژه زیر سئوال بردن خلافت بلافصل امام علی علیه السّلام است. دلیل دیگر این افسانه سـرایی ضـربه زدن به قبیله «سـبأ» بوده است. حضـرت اسماعیل علیه السّلام (سر شاخه اصلی اعراب) دو پسر به نام های عدنان و قحطان داشت که قبایل معروف و بزرگ «عدنانی» و «قحطانی» از نوادگان آنان هسـتند. قبایل معروف یمن از فرزنـدان سـبأ بن یشـحب بن یعرب بن قحطان هسـتند که در آن زمان معروف به سبئی بوده اند. همیشه منظور از سبئی طایفه و فرزندان «سبأ بن یشحب» بوده است و بیشتر یمنیها «سبئی» بوده اند.

نکته مهم این است که «سـیف بن عمر تمیمی» متوفـای ۱۷۰ ه.ق خالق موهومات «عبـد اللّه بن سـبأ» از قبیله تمیم و عدنانی بود. وی بـا آگـاهی از کینه توزی و مبارزه های تاریخی عـدنانی ها و قحطانی ها، سـعی فراوان در تحریف تاریـخ به نفع قبیله خود یعنی عـدنانیها و جعـل احـادیث علیه رقیب یعنی قحطانیهـا به عمـل می آورد. وی بـا این افسانه سـرایی خودتوانست به طوایف قحطانی و

«سبئی» ضربه سنگینی وارد نماید.

در واقع بـا یک تیر نشان های متعـددی را هـدف قرار داد؛ هم به تشـیع و اهل بیت علیهم السّـلام ضـربه وارد نمود؛ هم طوایف رقیب را جریحه دار کرد؛ هم تمـامی مشـکلات غـاصبین ولاـیت حقیقی اهل بیت علیهم السّـلام را برگرده شخصـیت موهومی چون «عبد اللّه سبأ» سوار کرد و او را بانی تمامی اختلافات به حساب آورد.

نکته سوّم

عامل و علت اصـلی دشـمنی «سـیف بن عمر» با تشیع وجود انبوه طرفداران تشیع در قبایل و طوایف مقابل قبیله «سیف بن عمر» است.

بیشتر قحطانی ها از طرفداران شـیعه بوده و باعث تقویت شـیعه می شده اند و بیشتر طوایف مخالف ابوبکر و عثمان از قحطانیها بوده اند.

در زمان حکومت حضـرت امام علی علیه السّـلام اکثر مسـئولان، اطرافیان و فرمانداران شهرها از قبایل «سبأبن یشحب بن یعرب بن قحطان» بوده اند. قبایل یمن و اوس و خزرج معمولاً از طرفداران شـیعه و همه قحطانی هستند و بزرگان، معاریف و برجسته گانی همچون مالك اشتر، عثمان بن حنیف، سهل بن حنیف، قیس بن سعد، کمیل بن زیاد و... از این طوایف هستند.

سیف، هنگـامی افسـانه و اباطیـل خود را طراحی کرد که جنـگ و نزاع بین طوایف قحطانی و عـدنانی در کوفه بسـیار گسترده بوده است و به همین دلیل این افسانه به راحتی و به سرعت گسترش یافت.

نکته چهارم

وقتی سـیف بن عمر فتنه «عبـد اللّه بن سـبأ» را طراحی و ابـداع نمود، تنهـا دو مورد از عقایـد خاص وی را بیان کرد و طبری نیز همین دو مورد را از وی نقل می نماید اما به مرور زمان و هر کدام به نوبه خود خرافه ای و غلوی بر آن

افزودند.

عقاید اولیه ای که «سیف بن عمر» مطرح کرد به شرح ذیل است:

اولین بار رجعت و بازگشت محمدصلی الله علیه وآله به دنیا را مطرح کرد و گفت: تعجب آور است که شما به رجعت و بازگشت عیسی علیه السّلام معتقد هستید و رجعت محمد را قبول ندارید.

وی وصایت حضرت علی علیه السّلام را مطرح کرد و گفت:

هزار پیامبر در دنیا بوده اند و هر کدام وصی و جانشینی داشته اند، علی علیه السّلام جانشین محمد است؛ محمد خاتم الانبیاء و علی خاتم الاوصیاء است و آنان که حق وصایت علی علیه السّلام را از او گرفتند بر او ظلم کردند و هم اکنون عثمان این ظلم را ادامه می دهد. پس باید بر ضد او قیام کرد و حق علی علیه السّلام را از او گرفت.

در این کار باید به سرزنش وطعن ایران او فرمانداران پرداخت و با اظهار امر به معروف و نهی از منکر مردم را به خود جذب کرد»(۱)

همه عقایدی که سیف برای ابن سبأ تراشیده و طبری آن را در تاریخ خود آورده همین بود امّا با دقت در تمامی الفاظ و عبارت می بینیم هیچگونه غلوّی در کلام وی وجودندارد و هرگز عبد اللّه بن سبأ ادعای خدایی و الوهیت برای علی علیه السّلام نکرده است. بقیه مطالب نسبت داده شده به ابن سبأ افزودنیهای کذب طایفه تزویر در طول تاریخ یکی پس از دیگری بوده است.

۱- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۴۷، بیروت ۱۴۰۷ ه.ق.

در مورد قسمت اول عقیده ابن سبأ به رجعت حضرت محمدصلی الله علیه وآله ما سابقه این عقیده را که ابداع کننده و اولین قائل آن عمر بن خطاب بوده است، در قسمت ریشه های تاریخی غلو در اسلام آوردیم و در آن جا نیز به نقل از همین تاریخ طبری و دیگر تواریخ ثابت کرده ایم که این عقیده ابتدا توسط عمر مطرح و به شدت به آن اصرار می ورزید.

ابن سبأ از خاتم الانبیاء بودن پیامبرصلی الله علیه وآله و وصایت علی علیه السّلام و غصب خلافت او، سخن به میان آورده است. در مرحله اول باید گفت:

این سخن مخصوص عبداللّه بن سبأ نیست، این سخن فرموده پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله است و بیشتر صحابی و مورخین صدر اسلام نیز آن راتأیید نموده و در کتب خود آورده اند.

مستندات متعدد و متکثری نیز وجود دارد که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله، حضرت علی علیه السّلام را به عنوان وصی و جانشین پس از خویش معرفی نموده است. احادیث شریفه «یوم الدار»؛ «منزلت»؛ «غدیر» و صدها حدیث معتبر دیگر از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله -که در منابع اهل سنّت نیز آمده است.- حکایت از جانشینی بلافصل حضرت علی علیه السّلام دارد. بنگرید:

قال رسول اللّه: «لکل نبی وصی و وارث و ان وصیی و وارثی علی بن ابی طالب»(۱)

۱- شیخ سلیمان قندوزی حنفی، ینابیع الموده، ص ۷۹ و ۱۸۰، چاپ اسلامبول؛ سیدعلی همدانی، موده القربی، ص ۱۶؛ دیلمی، فردوس الاخبار، ج ۳، ص ۳۳۶، ح ۵۰۰۹؛ شافعی همدانی، السبعین، ص ۵۰۷، چاپ پاکستان؛ محب الدین طبری، ذخائر العقبی، ص ۷۱؛ علامه ابن مغازلی، مناقب، ص ۲۰۰؛ علامه گنجی شافعی، کفایه الطالب، ص ۲۶۰؛ علامه مناوی، کنوز الحقایق، ج ۲، ص۱۲۱؛ شیخ جمال الدین اسنوی، الکوکب الدّری، ج ۱، ص ۷۷؛ حافظ ابونعیم اصفهانی، حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۳؛ محب الدین طبری، الریاض النضره، ج ۲، ص ۱۷۸؛ علامه خوارزمی، مناقب، ص ۴۲؛ علامه سیوطی، جامع الصغیر، ص ۶۹؛ ابن عساکر، ترجمه الامام علی، ج ۳، ص ۵؛ سید بن طاووس، الطرایف، ص ۲۳ و ۳۵؛ شیخ حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۲، ص ۲۴۶؛ علامه اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۱۵۳؛ آیت اللّه سید محمدهادی میلانی، قادتناکیف نعرفهم، ج ۱، ص ۱۷ و ج ۲، ص ۳۲؛ مقدس اردبیلی، حدیقه الشیعه، ص ۱۳۱؛ ابن بطریق، العمده، ص ۲۳۴؛ نجم الدین عسکری، علیّ والوصیه، ص ۵۵، چاپ بیروت؛ علامه بحرانی، حلیه الابرار، ج ۱، ص ۴۸۲؛ علامه حلی، نهج الحق، ص ۲۱۴؛ علامه مظفر، دلایل الصدق، ج ۲، ص ۳۷۷؛ صابری یزدی، الحکم الزاهره، ج ۱، ص ۸۷؛ علامه حلی، کشف الیقین، ص ۲۸۳؛ شوشتری، احقاق الحق، ج ۴، ص ۷۱؛ ری شهری، دانش نامه امیرالمؤمنین، ج ۲، ص ۸۹.

توجه به حدیث دیگری از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نیز این حقیقت را اثبات می نماید که این نظریه مختص به عبد اللّه بن سبأ ساختگی نیست و به یقین از رسول مکرم اسلام صادر شده است؛

قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله:

«ان اللّه جعل ذرّیّه کلّ نبیّ فی صلبه و انّ اللّه تعالی جعل ذرّیتی فی صلب علیّ بن ابی طالب»(۱)

ما در این احادیث منابع و مستندات متعدد و متکثری از اهل سنت را نقل

ص: ۱۰۸

۱- علامه هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۷۲، چاپ بیروت؛ طبرانی در معجم الکبیر، ج ۳، ص ۳۵، ح ۲۶۳۰؛ سیوطی در الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۰۷، ح ۱۷۱۷؛ خوارزمی در المناقب، ص ۳۲۸، ح۳۳۹۷، چاپ قم؛ متقی هندی، منتخب کنز، ج ۴، ص ۶۴۰، بیروت؛ ابن عساکر، ترجمه الامام علی، ج ۲، ص ۱۵۹، چاپ بیروت؛ شیخ الاسلام جوینی، فرائد السمطین، ج ۱، ص ۳۲۴، چاپ بیروت؛ شافعی همدانی، السبعین، ص ۵۰۹؛ علامه ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۳، ص ۴۲۹؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۰، چاپ بیروت؛ تاریخ خطیب بغدادی، ج ۱، ص ۳۱۷، چاپ بیروت؛ علامه کشفی ترمذی، مناقب مرتضویه، ص ۸۶؛ علامه گنجی شافعی، کفایه الطالب، ص ۷۹؛ علامه ابن حجر مکی، الصواعق المحرقه، ص ۱۲۴، چاپ مصر؛ شیخ سلیمان حنفی، ینابیع الموده، ص ۲۶۶، چاپ اسلامبول و ج ۲، ص ۸ و ۷۶، چاپ بیروت؛ علامه مناوی، فیض القدیر، ج ۲، ص ۲۲۳؛ علامه بحرانی، حلیه الابرار، ج ۱، ص ۵۶۶؛ علامه بحرانی، غایه المرام، ج ۱، ص ۹۲؛ شیخ صدوق، امالی، ص ۳۲۸؛ آیت اللّه سید مرتضی حسینی فیروزآبادی، فضائل الخمسه، ج ۲، ص ۱۶۱؛ الوصول، ص ۹۱؛ آیت اللّه سید محمدهادی حسینی میلانی، قادتنا کیف نعرفهم، ج ۱، ص ۲۰۸ و ۴۷۳؛ رحیمیان، الحقایق من الصواعق،ص ۳۹.

می نماییم تا أولاً ـ همه بدانند که این سخن و نظریه از طرف پیامبر و بصورت متواتر وارد شده است و ثانیاً معلوم گردد که هدف از نسبت دادن این مهم به عبد اللّه بن سبأ کم رنگ جلوه دادن موضوع و مخدوش نمودن آن است.

بیان حدیث دیگری از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله مؤید و متمم این کلام خواهد بود؛

قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله:

«انّ وصیّی و خلیفتی و خیر من اترک بعدی ینجز موعدی و یقضی دَینی علیّ بن ابی طالب»(1).

شگفت آور و مایه تأسف است که با وجودآیات ولایت در قرآن کریم و آن همه مستندات متواتر حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله حتی روایات موجود در صحاح سته اهل سنت، هنوز هم این عقیده به عنوان غلو و از عقاید غلوآمیز «عبداللّه بن سبأ» شمرده می شود.

پس از بررسی این که طبری تنها دو مورد از عقاید خاص «عبداللّه بن سبأ»

۱- علامه خوارزمی، مناقب، ص ۶۷؛ طبری، فضائل امام علی علیه السّلام، ص ۶۷؛ علامه عینی، مناقب سیدنا علی علیه السّلام، ص ۲۰؛ علامه گنجی شافعی، کفایه الطالب، ص ۱۵۹؛ شیخ سلیمان حنفی، ینابیع الموده، ص ۲۳۱، چاپ اسلامبول و ج ۲، ص ۷۸، بیروت؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۶، ص ۱۵۴، چاپ قدیم و ج ۱۱، ص ۶۱۰، چاپ بیروت؛ محب الدین طبری، ذخائر العقبی، ص ۷۱؛ محب الدین طبری، الریاض النضره، ج ۲، ص ۱۷۸، چاپ بیروت؛ شیخ جمال الدین اسنوی، الکوکب الدّری، ص ۱۱۰، چاپ پاکستان؛ حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۷۷، چاپ بیروت؛ علی بن حسام الدین، منتخب کنز العمال، ج ۵، ص ۳۲ و ج ۴، ص ۶۴۲، بیروت؛ امام احمد حنبل، مناقب، ج ۱، ص ۱۷۲، چاپ بیروت؛ علامه سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۴۳ و ص ۴۸، چاپ قم؛ علامه بحرانی، غایه المرام، ج ۱، ص ۲۸۵؛ نجم الدین عسکری، علیّ والوصیه، ص ۵۹، چاپ بیروت؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱، چاپ بیروت؛ آیت اللّه مدنی کاشانی، الخلافه، ص ۲۱؛ علامه ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۴۷، چاپ قم؛ آیت اللّه سید محمدهادی میلانی، قادتناکیف نعرفهم، ج ۱، ص ۱۶۹ و ج ۲، ص ۱۹ و ج ۳، ص ۴۱، چاپ بیروت؛ بیاضی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۸؛ شاذان قمی، الفضائل، ص ۲۳۵، با تفاوت؛ حر عاملی، اثبات الهداه، ج ۲، ص ۴۳، ح ۱۶۶.

را به نقـل از سـیف بن عمر ذکر کرده بود، اکنون بنگریـد به غوغـای یـک کلاغ چهل کلاغ طایفه اهل تزویر و مبالغه و غلو به ویژه مورخان اهل سنت در مورد عقاید «عبد اللّه بن سبأ» موهوم.

دشـمنان اهل بیت علیهم السّـلام که مسـتمسک و بهانه ای برای حمله و نشر اکاذیب و تهمت های متعدد بدست آورده بودند، هر کـدام به نوبه خود عقیده ای را جعل نموده و بر عقاید «ابن سـبأ» افزودند؛ گویا مسابقه ای گسترده و فراگیر در نسـبت دادن تمامی مشـکلات و مصائب به نام ابن سـبأ برقرار گردیده است و هر کدام که تاریخ جدیدی می نوشتند و یا قصد جعل روایتی داشتند، بی درنگ سهم «ابن سبأ» را فراموش نکرده و مورد دیگری به افکار و عقاید وی می افزودند.

برخی ادعا نمودنـد، او یهودی بود و با هـدف مخـدوش نمودن عقاید و افکار اسـلامی مسـلمان شد؛ برخی ادعا کرده اند، وی علی علیه السّلام را خدا می دانست و مُبلّغ الوهیت وی بود؛

برخی بـا نسـبت دادن اعتقاد وی به امامت علی علیه السّـلام پس از پیامبر خواسـته انـد، اصل موضوع امامت علی علیه السّـلام و اهمیت موضوع را خدشه دار نمایند؛

برخی که اطلاعات کافی از معارف اسـلامی نداشـته انـد، موضوع «رجعت» را به وی نسـبت داده اند، بی سواد دیگری موضوع «مهدویت» را به او نسـبت داده است، کم سواد دیگری عقیده به «بداء» را به وی نسـبت داده اند اما کسانی که مستندات روایی و قرآنی مهدویت، رجعت و بداء و... را دیده و توان اعتراف به آن را نداشتند نیز اکاذیب دیگری به عنوان عقاید مخصوص به وی می افزودند؛ برخی می نوشـتند که وی قائل به تناسخ است و گاهی می نوشتند که وی معتقد است که روز قیامتی در پیش نخواهد بود.

برخی نوشته اند؛ وی اولین کسی بود که در اسلام جعل حدیث نمود؛

ص: ۱۱۰

برخی نوشته اند؛ وی اولین بود کسی که قائل به حلول جزء اللهی در حضرت علی علیه السّلام و دیگر اهل بیت علیهم السّلام شد؛

برخی نوشته اند؛ وی قائل بود که علی علیه السّلام در ابرهاست و رعد صدای او و برق ابرها تازیانه اوست؛

برخی نوشته اند؛ اولین کسی بود که به صحابه بدگویی نمود؛

برخی نوشته اند؛ وی اولین دشمن خلفاء و بدگویی کننده به آنها «ابن سبأ» بود... .

در صورت بررسی کامل کتب اهل سنت و مستشرقین پیرو آنان، صدها مورد از اکاذیبی که به عنوان عقاید «ابن سبأ» مطرح گردیده یافت می شود. درحالی که به طور قطع و یقین هیچ کدام واقعیت نداشته است. اینان به افسانه ای همچون «عبد اللّه بن سبأ» که سالبه به انتفاء موضوع است، این همه نسبت های ناروا افزوده اند، تا چه رسد به شخصیت هایی که وجود داشته و در ترویج تشیع تأثیرگذار بوده اند.

فرقه «سلمانیه»

این فرقه نیز ساختگی بوده و آن را منتسب به «سلمان فارسی» نموده اند. سلمان از اصحاب خاص حضرت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه وآله بود. بدلیل آنکه حمایت بی دریغ خود را از امام علی علیه السّلام اعلام داشته و در شمار شیعیان اولیه در صدر اسلام به حساب می آید، از زهر کین دشمنان ولایت و امامت در امان نمانده است. فضائل حضرت سلمان قابل اعتراف برای تمامی فرقه ها و گروه های اسلامی است؛ آنانی که در صدد سم پاشی و شبهه افکنی و قداست شکنی بر علیه تشیع بودند، تنها راه کاستن از محبوبیت سلمان و کم اهمیت جلوه دادن حمایت

او از امیرالمؤمنین و تشیع را، ساختن فرقه ای بنام سلمان و نسبت دادن عقاید خرافی و غلوّآمیز به وی و در نهایت اسم این فرقه را نیز فرقه سلمانیه، نهادند.

آنان اتهام بی اساس حلول روح خداوند در حضرت سلمان و ادعای خدایی او توسط پیروانش را از عقاید فرقه «سلمانیه» شمرده اند.

اشعری می گوید:

«در زمان ما قرن سوم عده ای قائل به خداوندی سلمان هستند.»(۱)

هدف از طرح این نظریه ها تخریب و ترور شخصیت مقدّس سلمان فارسی است. ناگفته پیدا است که کمترین مصداق و واقعیتی در سخن آنان وجود ندارد؛ زیرا حلول به تنهایی نمی توانست معاندان را به اهدافشان برساند به همین دلیل هر گاه سخن از حلول نسبت به شیعیان به میان آورده اند قصدشان شریک قراردادن برای خداوند بوده است و در نهایت موضوع را به شرک و غلوّ رسانده اند.

«غلات شیعه... به نوعی ائمه یا سلمان را شریک در الوهیت می دانسته اند...»(۲)

پیشوایان و بزرگان مکتب بزرگ اسلامی تشیع غلات را خارج از شیعه دانسته اند.

اوّلاً: لفظ غلات شیعه درست نیست؛

ثانیاً: هیچ کس در مکتب تشیع سلمان و یا ائمه علیهم السّلام را شریک در الوهیت خداوند ندانسته است. این گونه نسبت های ناروا به شیعیان کذب و گناهی

۱- عبدالرحمن بدوی، شخصیات قلقه فی الاسلام، ص ۴۷ چاپ قاهره به نقل از ابوالحسن اشعری.

۲- بدوی، عبدالرحمن، شخصیات قلقه فی الاسلام، ص ۳۸، قاهره، ۱۹۴۶ م.

نابخشودنی است.

فرقه «بدائیه»

فرقه شناسان هرگز مشخصات کاملی از وجود فرقه «بدائیه» ارائه نداده اند. نام رهبر و یا تاریخ تشکیل، زمان و مکان مشخصی برای آنان و... برای این فرقه ذکر نکرده اند امّا مخالفان تشیع از فرقه «بدائیه» به عنوان فرقه ای غالی پیوسته بر علیه اهل بیت علیهم السّلام و پیروانشان سوءاستفاده نموده اند.

اهل سنّت «بداء» را به تغییر علم الاهی به گونه ای که جایز نیست، تعریف می کنند. می گویند: اگر خداوند چیزی را اراده و سپس پشیمان شود، «بداء» نامیده می شود و این را بر خداوند محال می دانند.

اعتقادات شیعیان دارای ملاک و مبنای اساسی، منطقی، علمی و برگرفته از کتاب و سنت است.

شیعیان با توجّه به آیات قرآن و روایات صحیح بداء الهی را همان اثبات مشیت مطلق خداوند می دانند.

دشمنان جاهل که نسبت به معارف غنی اسلام علم و اطلاع کاملی نداشتند هر گاه نظریه ای از طرف شیعیان بیان می گردید که در بین غیر شیعه نامأنوس بود، به سرعتً از آن بر علیه شیعه استفاده می کردند و از نسبت دادن انواع و اقسام تهمت ها و افتراءها فروگذاری نمی کردند. مستندات قرآنی و روایی متعددی در اثبات و مشروعیت بداء وجود دارد امّا جریان فرقه «بدائیه» تحت عنوان ذکر فرقه های غلات از اکاذیب و از سنخ همان فرقه سازی های دروغین است. هرگز سند محکمی در تاریخ بدست نیامده است که گروهی به نام بدائیه بروز و ظهور داشته باشند.

ص: ۱۱۳

عمار یاسر

عمار بن یاسر از محدود شخصیت ها و صحابی خاص رسول خداست. فضائل بسیار مهمی در کتب فریقین در وصف وی بیان شده است. بررسی شخصیت روحانی و الاهی عماریاسر و اطلاع از نسبت دادن غلوّ به او توسط معاندان شیعه –حتی بدون توضیح و تفصیل– می تواند حقائق بسیاری را روشن کند. نهان سازی مناقب و اوصاف عماریاسر و فرافکنی علیه او، بزرگان برخی فرقه ها را شرمگین تاریخ نموده است. در اولین سال های مبعث پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله، زمانی که عمر بن خطاب هنوز اسلام نیاورده بود، به خاطر اسلام آوردن عمار یاسر، عمر در حال شکنجه دادن وی بود. پیامبر اسلام که از آنجا می گذشت، خطابی به عمار داشتند که ابن حجر چنین نقل می نماید:

«کانَ مِنَ السابقین الاوّلین هُوَ و ابوه و کانوا ممّن یعذّب فی اللّه فکانَ النبی صلی الله علیه وآله یَمُرُ علیهم فَیَقُوُل: صبراً آل یاسر موعدکم الجّنه».(۱)

عمار از پیشکسوتان اسلام است؛ عمار و پدرش از کسانی هستند که در راه خدا شکنجه شده اند. در حالی که آنان شکنجه می شدند، رسول خدا –که آنان را می دید– می فرمود: آل یاسر صبر کنید، وعده گاه شما بهشت است.

ابن اثیر درباره شخصیت برجسته عمار می نویسد:

«هو من السابقین الی الاسلام و امّه سمیّه اوّل مِن استشهدت فی سبیل اللّه عزّوجل.»(۲)

عمار از پیشگامان در اسلام آوردن بود و مادرش سمیّه اولین شهیده در راه

۱– . ترمذی، صحیح، ج ۵ ص ۳۲۹ حدیث ۳۸۷۷ – ابن حجر، الاصابه ج ۴ ص ۲۷۳.

۲– ابن اثیر، الکامل فی التاریخ.

خدا است.

سخن پیامبراسلام صلی الله علیه وآله در مورد قاتلین عمار -که در حد تواتر از طرف محدثین فریقین نقل شده است- اهمیت فراوانی دارد؛

«و تواترت الاحادیث عَنِ النبی صلی الله علیه وآله اِنَّ عماراً تَقْتله الفئه الباغیه و اجمعوا عَلی اِنّهُ قُتِلَ مع علیّ بصفین.»(۱)

روایات متواتری از رسول خدا رسیده است، که آن حضرت درباره عمار فرمود: بدون تردید عمار بدست یک گروه سرکش کشته خواهد شد.

همه مورخین و صاحب نظران اتفاق نظر دارند که عمار در کاب امام علی علیه السّلام در صفین بدست لشکریان معاویه به شهادت رسیده است.

اگر خردمندان به خصوص دانشمندان اهل سنّت،

منصفانه و با اتخاذ موضع درست قضاوت نمایند، این حدیث بهترین ملاک و معیار تشخیص حق و باطل خواهد بود.

فصل دوم: غلو از دیدگاه تشیع

مبارزه پیشوایان تشیّع با غلوّ

پیشوایان تشیع خلفاء واقعی و جانشینان برحق پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله هستند؛ اینان که تنها عالمان به قرآن کریم و پیروان واقعی سیره و سنت حضرت رسول صلی الله علیه وآله بوده اند، از همان آغازین روزهای صدر اسلام مبارزه با غلوّ را آموخته و عامل به آن بوده اند.

پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله درباره معایب و مفاسد و خطرات غلوّ فرموده اند:

۱- ابن هشام، سیره ابن هشام ج ۱، ص ۴۹۷.

«صنفان من أمّتی لا نصیب لهم فی الاسلام، الناصبُ لِاهِل بیتی حرباً و غالٍ فی الدین مارق منه.»(۱)

دو گروه از امت من، نصیبی از اسلام ندارند، کسانی که با اهل بیت من علم جنگ برافرازند و دیگری که در دین خدا غلوّ کنند و از دین بیرون روند.

کلام نورانی پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله درباره غالیان و کسانی که با اهل بیت علیهم السّلام مخالفت ورزند و مبارزه نمایند، دارای اهمیت فوق العاده ای است؛ زیرا هر دو گروه را می فرمایند که هیچ نصیبی از اسلام ندارند؛ اگر با اهل بیت مبارزه کنند همچون بنی امیّه و اگر غلوّ نمایند مانند کسانی هستند که اصلاً اسلام نیاورده اند. و در شرک و جاهلیت أولی باقی مانده اند.

تمام پیشوایان مکتب تشیع -که خود وارثان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و از آن دودمان بوده اند- دارای خصال پسندیده، صفات کمال و علو درجه هستند و نیاز و نقصانی در آنان راه ندارد، تا بوسیله غلوّ پیروان جبران گردد.

مبارزه پیشوایان و امامان مکتب اهل بیت علیهم السّلام با غلوّ سابقه ای به درازای عمر اسلام دارد.

امام علی علیه السّلام فرمود:

«پروردگارا! من از غلات بیزارم، همانگونه که عیسی بن مریم از نصارا بیزار بود؛ خداوندا! آنان را برای همیشه خوار کن و احدی از آنان را یاری نفرما.(۲)

۱- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه،ج ۱۴، ص ۴۲۶، بیروت.

۲- بحارالانوار، ج ۲۱۵ ص ۲۶۶.

بزرگترین صحابی پیامبر، اوّل مسلمان، امیرالمؤمنین علی علیه السّلام فرمود:

دو نفر به من ظلم کرده اند: دوست افراط گر و غالی و دشمن کینه توز.(۱)

امام صادق علیه السّلام فرمودند:

من بنده ای از بندگان خدا هستم که آنها را برگزیده خویش قرار داد... ما نیز در قبال هر چه که انجام می دهیم، مسئول هستیم؛ هر کس که غلوّکنندگان را دوست بدارد، ما را دوست ندارد. غلوّکنندگان کافر، اهل تفویض و مشرک هستند. خداوند غلوّکنندگان را لعنت نماید... با غلوّکنندگان همنشین نباش؛ با آنان سر غذایی منشین؛ با آنها آب نیاشام؛ با آنها دست نده؛ چیزی به عنوان میراث برای آنها ارث نگذار... به غلو کنندگان بگو که به درگاه خداوند توبه کنند، زیرااهل فسق و شرک هستند.(۲)

پیشوایان و امامان معصوم شیعه که خود از وارثان علم نبوی و متصل به منبع علم الهی بوده اند، با شناخت کاملی که از حدود و ثغور غلو، بیشترین مبارزه را با پدیده غلو و غالیان داشته اند.

پیروان مکتب تشیع، توسط ائمه معصوم علیهم السّلام از خطر غلو به خوبی آگاهی داشته و به شدت از آن بیزاری جسته اند.

ابوبصیر به امام صادق علیه السّلام عرض کرد:

بعضی از افراد چیز عجیبی می گویند، می گویند: شما

۱- همان، ص ۲۵۵.

۲- اسد حیدر، الامام صادق علیه السّلام ج ۴ ص ۱۵۰.

عدد قطره های باران و ستاره های آسمان و برگ های درختان و وزن آبهای دریا و شماره ذرات خاک را می دانید!

امام دست خود را به سوی آسمان بلند کرد و عرض:

سبحان اللّه! سبحان اللّه! نه به خدا قسم اینها را جز خدا کسی نمی داند.(۱)

برخی از علوم اختصاص به خداوند سبحان داد. اگر خداوند مصلحت بداند، همه یا مقداری از آن را به پیامبران و یا ائمه معصوم علیهم السّلام عطا می فرماید، مانند علم غیب و یا علم به زمان دقیق و تفصیلی ظهور مهدی موعود.

ممکن است کسانی تصور کنند که ندانستن علم غیب برای پیامبر یا مام عیب است و آن چنان در حق آنان افراط نمایند که در نهایت علم امام و پیامبر را به اندازه علم خداوند بدانند و قدم در راه غلوّ بگذارند.!! لازم است بدانند که برای پیامبران الاهی و امامان معصوم علیهم السّلام داشتن کامل احکام دین، شریعت، رهبری و حکومت داری –جمیع علوم الاهی- ضروری است؛ به گونه ای که در هیچ موضوعی احتیاج و نیاز به علم و راهنمایی دیگران نداشته باشند. اگرچه ائمه معصوم علیهم السّلام بسیاری از امور غیبی را می دانسته اند.

در اخبار و روایات مأثوره آمده است:

عدم علم امام به امور غیبی نقصان و خللی در علم امامت و هدایت جامعه ایجاد نمی کند. چرا که داشتن مثلاً علم غیب نه از شرائط امامت است و نه از لوازم آن.(۲)

مکتب تشیّع برخوردار از آموزه های جهان شمول و متعادل است نه گرفتار

۱- رجال کشی، ص ۲۵۳، چاپ نجف، مطبعه آداب.

۲- شیخ مفید، اوائل المقالات، ص ۳۸. شیخ طوسی، تلخیص الشافی، ص ۲۵۲.

افراط می شود و نه دچار تفریط. بنابراین لازم است به همه برادران مسلمان توصیه کنیم در قضاوت و نظردهی نسبت به اهل بیت علیهم السّلام نه به طریقی سخن بگوییم که صبر و علم و حلم و ویژگی های منحصر به فرد آنها کتمان گردد و مقام شامخ و حقیقی آنان پایین آورده شود و نه چنان مبالغه کنیم که گرفتار غلوّ شویم.

امام علی علیه السّلام فرمود:

«سَیَهْلِکُ فِیَّ صِنْفانِ: مُحِبٌ مُفْرِطٌ یَذْهَبُ بِهِ الْحُبُ اِلی غَیْر الْحق و مُبْغضٌ مُفْرِطٌ یَذْهَبُ بِهِ الْبُغْضُ اِلی غَیْرِ اَلْحَقّ و خَیرُ الناسِ فِیَّ حالاً النَّمَطُ الاوسَطُ فَالْزَمُوهُ.»(۱)

دو کس درباره من به هلاکت می افتند: یکی دوست افراطی که محبت افراطیش او را به سوی غیر حق سوق

می دهد و دیگر دشمن افراطی که کینه افراطی وی او را به راه غیر حق می برد. بهترین مردم درباره من گروه میانه رو هستند، پس شما از این گروه باشید.

قال علی علیه السّلام:« اِیّاکُمْ و الغُلُوِ فینا...»(۲)

از غلو درباره ما اهل بیت بپرهیزید.

امامان معصوم علیهم السّلام نسبت به حفظ سلامت و ساختار طریقه اعتدالی همخوان با اصول و قواعد ارزشی اسلامی حساسیت فوق العاده ای داشته اند. پیشوایان تشیع -که انسان های حقیقت جو، ژرف بین و دارای دیدگاه متعالی الهی بوده اند-

---

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

۲- غرر الْحِکم وَ درر الْکلم، ج ۲ ص ۳۲۴.

آینـده نگری خردمنـدانه ای در موضوع غلو و غالی گری داشـته انـد. رهبران الهی تشـیع از طرفی با خودنگری، خودشـیفتگی، محدود نگری، واگرایی و تبارگرایی همراه با رعب و وحشت أموی -که سـرمست خیالات و اندیشه های انحرافی خود بودند- مخالفت و مبارزه نموده اند. از طرفی دیگر هرگز خطای فکری قدرت طلبان غالی، شـبهه جویان فرافکن، باطل گرایان حق نما و همه کسانی را که با برجسـته سازی های افراطی و کاذب مصـلحت و حیات فردی و اجتماعی حوزه اندیشه و دین را به خطر انداخته بودند، برنتافته و با مظاهر جبر، تفویض، تشبیه، تناسخ، حلول، غلوّ و... مبارزه ای علمی و عملی داشته اند.

ائمه معصوم تشیع در برخورد با موضوع غلو آن چنان شدت عمل نشان داده اند که عقل گرایان بیگانه و معاند را نیز به تحسین وا داشته است.

یونس بن ظبیان یکی از غلات در زمان امام رضا علیه السّلام بوده است.

امام رضا علیه السّلام در برخورد با دوست او که مشغول گفتن سخنی غلوآمیز از یونس بن ظبیان بود با عصبانیت فرمود:

از نزد من بیرون برو که خـدا تـو را و کسـی که این حـدیث را برای تـو گفت و نیز یـونس را هزار مرتبه لعنت کنـد؛ در پی هر لعنتی هزار لعنت باشـد و هر لعنتی از این لعنت هـا تو را به قهر جهنم فرو برد. این را بـدان که یونس بـا ابن خطاب در بـدترین عذابها با هم هسـتند و یاران این دو با آن شیطانی که این حدیث را برای تو گفت، با فرعون و آل فرعون در شدیدترین عذابها هستند، اینها را من از پدرم شنیدم.(۱)

۱- علامه مجلسی، بحارالانوار ج ۲۵ ص ۲۶۴ ح ۳، اختیار معرفه الرجال، ص ۲۳۲.

امام صادق علیه السّلام خطاب سدیر صیرفی فرمودند:

ای سدیر! چشم و گوش و مو و پوست و گوشت و خون من از اینان (غلات) بیزار است، خدا و پیامبرش از آنها بیزارند. اینها بر دین من و دین پدرانم نیستند. به خداوند سوگند! خداوند در روز قیامت من و آنها را با هم جمع نخواهد کرد مگر آنکه بر آنها غضبناک باشد.(۱)

امام صادق علیه السّلام در مورد خطر غلات به مفضل می فرماید:

ای مفضل! با آنها نشست و برخاست نکنید و با آنها نخورید ونیاشامید، با آنها مصافحه نکنید و به آنها ارث ندهید.(۲)

ائمه علیهم السّلام پیوسته خطای فکری و خطر فساد و افساد غالیان را متذکر شده اند.

امام صادق علیه السّلام فرمودند:

از غلات نسبت به جوانان خود بر حذر باشید که مبادا آنان را فاسد سازند.(۳)

همچنین فرموده اند:

کمترین چیزی که به وسیله آن انسان از ایمانش خارج می شود، آن است که در مجلس یک غالی بنشیند، سخنانش را گوش دهد و آنها را تصدیق کند.(۴)

ص: ۱۲۱

۱- علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۹۸.

۲- اختیار معرفه الرجال، ص ۱۹۳.

۳- علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵ ص ۲۶۵.

۴- همان ص ۲۷۰.

امام حسن عسکری علیه السّلام در مورد غلات فرمود:

از آنها دوری کنید که لعنت خدا بر آنها باد و اگر هر یک از آنها را یافتی، سر او را با سنگ بشکن.(۱)

اهل بیت علیهم السّلام تقدس صوری و ظاهری غلات را خطر جدی و واقعی برای اسلام می دانستند. دلیل لعن و نفرین غلات توسط پیشوایان تشیع، عدم اصلاح غلات بوسیله پند و اندرز و دلیل و برهان بود؛ زیرا آنها پا را از حدود فراتر گذاشته و غیر قابل تحمل می شدند. به همین دلیل ائمه به شدت با آنان مبارزه می کردند.

حضرت امام رضا علیه السّلام در مورد غلات و مفوضه فرمود:

غلات کافر هستند و مفوضه مشرک. کسی که با آنها بنشیند، با آنها مخلوط شود، با آنها بخورد، باآنها بیاشامد، با آنها وصلت کند، کسی از آنها را به ازدواج در آورد... یا آنها را امین بر امانت بشمارد، گفتارشان را تصدیق کند یا به کوچکترین کلمه ای آنها را یاری کند، از تحت ولایت خداوند و ولایت پیامبرش و ولایت ما اهل بیت خارج شده است.(۲)

امام حسن عسکری علیه السّلام در مورد فارس بن حاتم قزوینی، که از غلات خطرناک بود و مردم را فریب می داد، فرمود:

هر کس مرا از دست او راحت کند و او را بکشد، بهشت را برای او ضامن می شوم.

۱- اختیار معرفه الرجال، ص ۳۲۳.

۲- علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۷۳، حدیث ۱۹.

سرانجام یکی از اصحاب آن حضرت به نام جنید او را کشت.(۱)

مسرورانه و مشفقانه به تمامی اسلام پژوهان و شیعه پژوهان اطمینان می دهیم که در تمامی آثار، کتب، تألیفات، مقالات، مناظرات مربوط به شیعه امامیه اثنی عشریه، در تمامی منابع فرقه حقیقی شیعه، حتی یک مورد که ادعای الوهیت و غلو نسبت به علی علیه السّلام و اهل بیت علیهم السّلام در آن باشد یافت نخواهد شد.

ادعای غلو در حق شیعیان گناهی نابخشودنی است. در جهان کنونی که دروازه اطلاعات به روی همه باز است و جمیع منابع شیعه امامیه در دسترس می باشد، اگر راست می گویند تنها یک منبع معتبر و مورد تأیید شیعه را به ما نشان بدهند. آیا نویسنده منصفی می تواند ادعا کند که فریاد بلند تشیع مبنی بر شیعه نبودن اهل حق (علی الهی ها) را نشنیده ونخوانده است؟

مگر نه این است که پیشوایان و بزرگان مکتب تشیع با دلائل مستند و برهان قاطع، پیوسته اعلام داشته اند که از غالیان متنفر و منزجر بوده اند؟

پیوسته اعلام داشته اند که نه تنها غلات از شیعه نیستند بلکه از دشمنان تشیع و دست پرورده های مخالفان و معاندان تشیع بوده و هستند.

دانشمندان مکتب اهل بیت علیهم السّلام سوگمندانه این حقیقت تلخ را بیان می دارند که اینگونه نسبت های ناروا، به این مکتب و فرهنگ الهی، تنها با هدف تحقیر و توهین و برچسب انحراف و خروج از مذهب صورت می گیرد.

شگفتا! چه داوری و معامله تلخی است که نسبت به امامان هدایت و عالمان بزرگ شیعه روا می دارند. افتخار شیعیان همواره تکیه بر قرآن کریم، سیره و سنت رسول اللّه صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السّلام اطهر او بوده است. اجتهاد پویا و عقل گرایانه،

۱- اختیار معرفه الرجال، ص ۳۲۵.

آزاداندیشی علمی و تطورات فکری منطقی و استدلالی در تمسک به معارف متعالی اسلام که در تقابل جدی و ضدیت کامل با غلوّ است، از افتخارات شیعیان مکتب اهل بیت علیهم السّلام بوده و خواهد بود.

برادر مسلمان! رونق و رواج بازار شبهه پراکنی، بر ضد ارزش ها و عقاید دینی از نقشه های استثمار و استکبار جهانی است که قصد صید ماهی از آب گِل آلود را دارند. آیا جریان تهاجم و شبیخون وسیع فرهنگی برضد آموزه ها و سنت های دینی کاملاً ملموس و محسوس نیست؟

آیا جزمیّت و مطلق انگاری دیدگاه های گذشته گان مانع گسترش روز افزون اسلام و جلوی ایجاد عرصه تدبّر علمی و بی طرفانه برای وصول به «اتباع أحسن» را نگرفته است؟

برادر مسلمان! امید آن داریم که در عصر انفجار اطلاعات، امواج سهمگین شبهات مطبوعاتی و الکترونیکی و توطئه های دشمنان اسلام و مسلمین باعث انسداد باب انصاف و عقلانیت نگردیده و به دور از هرگونه نسبت های ناروا و مطلق پنداری های غیر واقعی همچون اتهام واهی غلوّ به شیعیان، در پرتو سیرت و سنت رسول خدا و اهل بیت اطهرش و در پرتو آموزه های وحیانی قرآن کریم موفق به فراگیر نمودن فهم دینی و گسترش اسلام عزیز گردیم.

غلوّ از دیدگاه علماء و متفکرین تشیع

حساسیت پرچم داران مکتب تشیع در مورد عقاید غلات به قدری زیاد است که نه تنها متقدمان و متأخران از علمای سلف شیعه بلکه معاصران نیز به صورت مستقل به این پدیده شوم پرداخته، ردیّه ها و نقدهای متعددی نیز در این رابطه

تألیف نموده اند.

برخی از اندیشمندان معاصر شیعی که به صورت خاص غلو را مورد تحقیق و پژوهش قرار داده و به طور مستقل در ردّ آن کتاب نوشته اند:

میرزا خلیل کمره ای(۱)؛

دکتر احمد وائلی(۲)؛

دکتر محمدجواد مشکور(۳)؛

دکتر عبدالحمید گلشنی ابراهیمی(۴)؛ نعمت اله صغری(۵) و...

علماء و دانشمندان شیعه ظهور و بروز غالی گری را از آسیب ها و امراض خطرناک فکری در ابعاد فردی و اجتماعی دانسته اند. عالمان شیعی با الهام از برائت و بیزاری پیشوایان خود، وظیفه خویش را مبارزه همه جانبه علمی با غلات دانسته و ردیه ها و کتاب های مستقلی در تقبیح و ردّ بر آنان به رشته تحریر در آورده اند.

اندیشمندان شیعی در نوشته ها و کتاب های خود گروه های مختلف غالی و عقاید آنان را مورد بررسی دقیق قرار داده، با بیان شواهد محکم، دلائل متقن از آیات قرآن، روایات و احادیث پیامبر اسلام و اهل بیت علیهم السّلام ، سست و بی اساس بودن معتقدات و انگیزه های باطلشان را اثبات نموده اند.

برخی از قدیمی ترین دانشمندان شیعی که ردّیه و کتاب مستقل برضد غلات

۱- آر ائمه الشیعه فی الغلاه.

۲- هویت تشیع.

۳- تاریخ شیعه و فرقه های اسلام.

۴- الف: غلات شیعه، ب: غلو و غالیان.

۵- غالیان.

نوشته اند:

یونس بن عبدالرّحمن قمی؛(۱)

ابوالحسن علی بن مهزیار اهوازی؛(۲)

فضل بن شاذان جلیل نیشابوری؛(۳)

ابوجعفر محمد بن اورمه قمی؛(۴)

ابواسحاق کاتب ابراهیم بن ابی حفض؛(۵)

حسن بن علی بن فضال کوفی متوفی ۲۲۴ ه ق؛(۶) ابوجعفر محمد بن حسن بن فزوخ؛(۷) ابوالقاسم سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری قمی؛(۸) ابومحمد حسن بن موسی نوبختی؛(۹) ابوالمعالی محمد حسینی علوی.(۱۰) (۱۱)

۱- از اصحاب امام رضاعلیه السّلام کتاب الرّدُ علی الغلاه.

۲- از اصحاب امام رضاعلیه السّلام و امام جواد و امام هادی علیهم السّلام کتاب «الرّدُ علی الغلاه».

۳- از اصحاب امام جوادعلیه السّلام کتاب الرّدُ علی الغالیه المحمدیه.

۴- از اصحاب امام هادی علیه السّلام کتاب «الرّد علی الغلاه».

۵- . از اصحاب امام حسن عسکری علیه السّلام، کتاب الرّد علی الغالیه و ابی الخطاب.

۶- کتاب الرّد علی الغالیه.

۷- متوفای سال ۲۹۰ هجری قمری، کتاب الرّد علی الغلاه.

۸- متوفای ۲۹۹ ه ق کتب الف الرّد علی الغلاه (ب) المقالات و الفِرَق.

۹- . متکلم برجسته شیعی متوفای اوائل قرن چهارم کتب الف الرّد علی اصحاب التناسخ و الغلاه (ب) الرّد عَلی فِرق الشیعه ما خلا الامامیه منهم.

۱۰- کتاب بیان الادیان.

۱۱- تهرانی، آقا بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۰ صص ۱۸۴، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۶.

نسبت غلوّ به شیعیان

غالی شمردن شیعیان از طرف قلم بدستان و مزدوران قدرت های حاکم و غاصب صورت می گرفته است. هدف اصلی آنان مخدوش نمودن چهره و سیمای نورانی اهل بیت علیهم السّلام و پیروان آنان بوده است؛ آنان تلاش می کردند تا دوستداران و پیروان اهل بیت علیهم السّلام را در زمره گمراهان نشان دهند. با عنایت و التفات به مبارزه و شورش شیعیان برضد حاکمان ستمگر و بی عدالت، انگ غلوّ را به عنوان حربه ای علیه آنان به کار گیرند، تا سبب دوام حکومت نامشروعشان را فراهم آورند.

نویسندگان آنان سعی داشتند، آغاز تشیع را با پیدایش غلات یکی دانسته و از قداست شیعیان در انظار عمومی بکاهند تا بدین وسیله به اهداف خویش که جلوه دادن تشیع به عنوان مکتبی افراطی، فرقه ای ضاله و خارج از دین اسلام است، نائل آیند.

آشوب طلبان فتنه جو -که خود دارای اندیشه های التقاطی و در واقع باطل گرایان حق نما هستند- چنان با لطایف الحیل مکتب الهی تشیع را نسبت به غلوّ مورد هدم و هجمه و تخریب قرار داده و القاء شبهه نموده اند که عالمان غیر معتقد به غالی گری در تشیع نیز به گونه ای غیر مستقیم شیعه را دخیل دانسته اند.

بعضی گفته اند؛ اصل غلوّ عقاید معتدل شیعه بوده است که اذهان ضعیف و نیز مغرض، آنها را از حد منطقی خود خارج کرده و به غلوّ کشانیده است.(۱)

در پاسخ به این گروه باید گفت:

اصل غلو از ابتدای تاریخ بشر و از همان زمانهای

ص: ۱۲۷

۱- جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران، ص ۱۱۰، تهران سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸ شمسی، به نقل از شبهه افکنان.

بت پرستی و از زمان فراعنه مصر که ادعای «اَنا ربّکم الْاَعْلی» داشتند و از زمانی که یهود «عُزَیْرٌ» را پسر خداوند و از زمانی که مسیحیان مسیح را پسر خداوند و... می دانستند وجود داشته است. بنابراین اصل غلو، مبالغه های بیش از حد، اوهام خیالات و خرافات مختلف در ادوار مختلف تاریخ بشر بوده است.

انگ غلو به راویان و محدثان شیعه

آنانی که خلافت و حکومت، بیشتر از حقیقت و اسلامیت برای آنها اهمیّت داشت و ذوقیات خود را بر واقعیات تحمیل می کردند؛ ترفندهای خاصی مانند بدعت و غلو را بهانه ای برای عدم پذیرش روایت شیعیان قرارمی دادند؛ زیرا اینان مستندات محکمی در اینکه همه راویان و محدثان شیعی را متهم به بدعت کنند، نداشتند و از طرفی به دنبال راهی برای مبارزه با آنان بودند، به ناچار بدعت را به دو قسمت «صغری» و «کبری» تقسیم کرده و تشیع را بدعت صغری شمرده اند.(۱) از نظر آنان مرتکب غلو شده و یا نشده باشند فرقی نداشته و روایتشان به دلیل بدعت صغری از اعتبار ساقط می شود.

این عمل نوع محدودنگری افراطی، واگرایی، فتنه جویی و خارج شدن از طریقه و نظریه اعتدال است. این روش را می توان از مبانی اسلام أموی دانست که هرگز درکی از مصالح عمومی اسلام نداشته و بانادیده گرفتن اصول و قواعد ارزشی، تصمیم و موضع نادرست اتخاذ می نمودند.

۱- تهانوی به نقل از احمد شاکر: فبدعهُ الصغری کغلوّ التّشیع او التّشیع بلا غلّو... القواعد فی علوم الحدیث، ص ۲۲۹.

آیا در تبارشناسی و ساختارشناسی قواعد علم حدیث شیعه بودن راوی جرم محسوب می شود؟ مگر شرائط راوی غیر از این است که:

«العقل و الضبط و العداله و الاسلام مشروط لابد منها لقبول الروایه»(۱)

عقل و ضبط و عدالت و اسلام برای پذیرش روایت شرط است.

اگر این چهار شرط ملاک پذیرش روایت است، چگونه است که شیعه بودن را بدعت صغرا به حساب می آورند و هر گاه روایت مستند و صحیح منقول از راویان مکتب تشیع، طبق ذوقیات آنان نباشد، از پذیرش آن احادیث خودداری می نمایند.

دانشمندان اهل سنّت در رشته حدیث، قواعد و ضوابطی را در نقل حدیث شرط نموده اند:

«اجمع الجماهیر من ائمه الحدیث و الفقه عَلی اِنَّهُ یشترطُ فی الراوی اَن یکون عدلاً ضابطاً لما یروی بان یکون مسلماً بالغاً عاقلاً سلیماً مِن اسباب الفسق و خوارم المرؤه متیقظاً غیر مغفل حافظاً اَن حدّث عن حفظه ضابطاً لکتابه من التبدیل و التغییر اَن حَدّث عنه عالماً بما یحیل المعنی ان روی به.»(۲)

پیشوایان حدیث و فقه اجماع دارند که راوی نسبت به آنچه روایت می کند، باید عادل و ضابط باشد. مسلمان بالغ، عاقل، به دور از اسباب فسق و از بین برنده مروت باشد. متوجه گفتارش باشد و از آن غافل نشود. اگر از حفظ نقل می کند، حافظه قوی داشته باشد. اگر از روی نوشته نقل

۱- قواعد فی علم الحدیث ص ۱۹۷.

۲- تهانوی، القواعد فی علوم الحدیث ص ۱۹۷.

می کنـد، نوشـته اش را از هر نوع تغییر و تبـدیل نگه دارد و اگر نقـل به معنا می کنـد به آنچه موجب تغییر معنا می شود آشـنا باشد.

این تمـام شـرائطی بود که کلیه بزرگـان فقه و حـدیث بر آن اجمـاع دارنـد که اگر راوی مسـلمان و دارای چنین اوصـافی بود، روایتش مورد پذیرش قرار می گیرد.

امّا صد افسوس که اساس عملکرد برخی در این رابطه، تهاجم همه جانبه برضد مکتب و فرهنگ اصـیل اهل بیت علیهم السّلام اسـت و بـه محض شـیعه بـودن راوی، فـوراً در آن شـبهه نمـوده و آن را ردّ می نماینـد. این جمله «روایـاتهم هی مِن مرویـاتهم العجیبه»(۱) و امثال این جمله ها به کرات در کتب متعدده آنان دیده می شود.

نباید اینگونه باشد که به محض اختلاف در نظریه های فقهی و کلامی و مکتبی، مخالف خود را مُبدع و اندیشه او را بدعت به حساب آوریم. اگر عقیده و میزان اعتقاد او در مسئله ای با ما همخوان نبود، وی را متهم به غلو نماییم. محدودنگری، واگرایی، کثرت تهمت ها آن هم از نوع پرتاب کنندگی علیه راویان شیعه، به منظور مبارزه با علماء و پیشوایان این مکتب، تعجب برخی از عالمـان اهـل سنّت را نیز به دنبـال داشـته است تـا جـایی که مجبور به عکس العمل شـده انـد. «التحقیق اِنّه لا یزد کل مکفَّر ببـدعه، لِاَن کلّ طائفه تـدّعی ان مخالفیها مبتـدعه و قد تبالغ فتکفر مخالفیها، فلو اخذ ذالك علی الاطلاق لِاِسـتلزم تکفیر جمیع الطوائف، فالمعتمد اِن الذی ترّد روایته من انکرا مراً متواتراً مِن الشرع معلوماً مِن الّذین

۱- التغییر الوسیط، ج ۴ ص ۲۰۰؛ التفسیر، الحدیث ج ۱۱ ص ۱۳۳.

بالضـروره و کذا من اعتقد عکسه، فاما من لم یکن بهذه الصـفه وانضم الی ذالک ضبطه لما یروی مع ورعه و تقواه فلا مانع من قبوله.»(۱)

تحقیـق این است که کسـانی که به بهـانه بـدعت تکفیر شـده انـد، روایاتشـان ردّ نمی شود؛ زیرا هر گروهی ادعـا می کنـد که مخالفان او بـدعت گـذار هسـتند.چه اینکه در انـدیشه خود زیاده روی می کنند و در نتیجه مخالفان خود را کافر می پندارند و اگر بنا باشـد هر کسـی را که متهم به بـدعت شـد، کافر بـدانیم لازم می آیـد که تمام گروه های اسـلامی کافر باشـند. بنابراین معیـاردر ردّ روایت این است اگر کسـی که راوی است امری را انکـار کنـد که به تواتر ثابت شـده باشـد که آن ضـروری دین است یا عکس آن را معتقد باشد و از طرفی ضابط و عادل باشد. مانعی از پذیرش روایت او نداریم.

بنابراین بسیاری از متهمان به بدعت افراد مورد اعتمادی هستند.

تمهت و افتراء نسبت به تشیع

عقایـد و دیـدگاه تشیع در مورد غلوّ و غلات بسـیار واضـح و جای هیچ ابهامی باقی نگذاشـته است. با این وجود برخی قلم به دسـتان نابخردانه شـیعه را در باب غلو مورد هجمات فراوان قرار داده اند. شگفتا که بدون ارائه هیچ گونه دلیل و مدرکی شیعه را هم ردیفِ غلات قرار داده اند. به این جمله توجّه کنید:

«امامیه گروهی از غلوکنندگان هستند.»(۲)

۱- ابن حجر عسقلانی، شرح مشرح نخبه الفکر، ص ۵۲۲.

۲- زبیدی، تاج العروس.

آیا پژوهشگری همچون «زبیدی» با این جمله به جز تخریب و تضعیف مکتب امامیه قصد دیگری دارد؟

وی می نویسد:

آنان به دلیل پیروی از علی علیه السّلام و مقدم دانستن او بر سایر اصحاب رسول اللّه شیعه نامیده شدند... و در نهایت برخی از آنها در حق علی علیه السّلام غلوّ کردند و علاوه بر آن بعضی از صفات خداوند مانند تقدیس الوهیت را به او نسبت دادند.»(۱)

دیدگاه علمای تشیع نسبت به غلوّ و غلوّ کنندگان

عالم و دانشمند برجسته و سرشناس مکتب تشیع شیخ مفید می نویسد:

غلو کنندگان کسانی هستند که تظاهر به اسلام می نمایند و آنان کسانی هستند که الوهیت و نبوت را به حضرت امیر و فرزندانش نسبت داده اند و آنها را بیش از حدِ فضل و فضیلت موجود در آنها وصف نموده اند. بدین شکل آنان را از جایگاه و مقام اصلی خود خارج ساختند؛ آنان گمراه و کافر به شمار می آیند.»(۲)

دیدیم که دانشمند مقدّس و وارسته شیعی، چگونه غلات را کافر و گمراه می داند.

مجدداً دقت بفرمایید.

۱- دکتر حلمی، نظریه تطوّر المجتمع الاسلامی العربی، ص ۴۸.

۲- شیخ مفید، شرح عقاید صدوق، باب غلا.

آراء و افکار بابیها رنگ و بوی غلوّ دارد، که باعث دوری مذهب آنان از روح اسلام هم شده است. علمای جامعه الازهر مصر و علمای شیعه عراق و ایران همه به کافر بودن بابیها و بهائیها متفق القول هستند...(۱)

دکترا حمد امین به حرکت غلوکنندگان اعتراض کرده و آنها را افرادی ساده اندیش می داند که علی علیه السّلام را در مقام الوهیت قرار داده اند، تشیع از آنها برائت می جوید و نماز بر آنها را جایز نمی داند.(۲)

تهمت غلو به شیعیان

شیعه پیوسته مورد آماج حملات کینه توزان و بدخواهان بوده است.

یکی از این موج های سهمگین اتهام غلو به شیعیان مخصوصاً بزرگان و علمای تشیع است امّا در بازار بی حیایی گاهی وقاحت به جایی می رسد که اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله و ائمه معصوم علیهم السّلام نیز از خنجر کین دشمنان در امان نمی مانند. مصیبت آنجا مضاعف می گردد که با گذشت زمان، روشن شدن حقائق و امکان تحقیق عالمانه و منصفانه هنوز برخی نویسندگان نه تنها عالمان مکتب تشیع بلکه پیشوایان و ائمه معصوم این مکتب را متهم به غلو می کنند. نویسندگانی همچون عبدالسلام رستم، اهل بیت علیهم السّلام را نیز از غلات به شمار می آورد.(۳)

شگفتا! نویسندگانی چون عبدالله قمیصی عقایدی را به عنوان عقاید غلو آمیز

۱- دکتر احمد محمود، حاشیه نظریه الامامیه، ص ۴۳۶.

۲- دکتر احمد امین، فجرالاسلام، ص ۲۳۷۱.

۳- هاشم عثمان، العلویون بین الاسطوره و الحقیقه، ص ۱۷ به نقل از عبدالسلام، رستم، ابوجعفر المنصور، ص ۲۰.

به شیعیان نسبت می دهد که تعجب هر اسلام شناس منصفی را بر می انگیزد.

یکی از بزرگان شیعه به نام بیان ادعای خدایی کرد و می گفت: منظور از آیه «هذا بَیانٌ لِلنّاسِ» اوست.

از نظر شیعیان پیامبر پدیدآورنده عالم است و همه امور بدست علی علیه السّلام است و علی از نظر صفات و ذات نامحدود است.

شیعیان معتقد به حلول و تشبیه و خدایی بعضی از انسانها و نیز موصوف کردن خداوند به صفات نقص هستند.

شیعه معتقد به تناسخ و حلول است.(۱)

بعضی از شیعیان در توجیه حقانیت علی علیه السّلام برای خلافت، غلوکردند و به او بعضی از صفات مقدّس و برخی نیز بعضی از صفات الوهیت را نسبت دادند.(۲)

شیعیان به برتری دادن علی علیه السّلام بر دیگران اکتفا نکردند و... بلکه او را به مرحله خدایی رساندند.(۳)

شیعه گونه جدیدی از دین اسلام را که از بدعتهای مختار سرچشمه می گرفت، عرضه کرد وبدین ترتیب اختلافات شیعه و سنی زیادتر شد.(۴)

بعضی شیعیان، ائمه را تا حد خدایی بالا می برند.» در محدوده تشیع نظریاتی یافت می شود که قایل به تجسد

۱- قمیصی، عبداللّه، الصراع بین الاسلام و الونیه،ج ۱، مقدمه چاپ قاهره، ۱۳۵۶ ق.

۲- دکتر وائلی، احمد، هویت تشیع ص ۱۶۸ به نقل از تطور المجتمع الاسلامی العربی ص ۴۸.

۳- التبیه و الرّد علی الاهواء و البدع، مقدمه ناشر.

۴- ولها وزن، الاحزاب المعارضه السیاسیه الدینیه فی صدر الاسلام ص ۳۸.

الوهیّت در علی علیه السّلام و ائمه هستند و اکثر فرق غلات از این مذهب نشأت گرفتند.(۱)

این در حالی است که دیدگاه پیشوایان و بزرگان مکتب تشیع در مورد عقاید غلوآمیز و غالیان بسیار روشن و مبارزات شیعیان با غالیان در ادوار مختلف تاریخ ثبت، گسترده و فراگیر است.

ماجرای اتهام نسبت غلوّ به شیعیان حکایت غم انگیزی و رازهای سر به مُهری دارد.

برخی برادران پیروان مکتب خلفا(اهل سنّت) بدون هیچ گونه دلیلی و بدون در نظر داشت معنای لغوی و اصطلاحی «غلوّ» و تنها به دلیل شیعه بودن و پای بندی به مکتب اهل بیت علیهم السّلام (تشیع)، شیعه را به دلایل زیر متهم به غلو می کنند؛

مقصود از غالی در تشیع، در اصطلاح حدیث اهل سنّت، کسی است که دیگران را به تشیع دعوت کند، یا امام علی را افضل از خلفای پیشین بداند.(۲)

لازم است از اینان پرسیده شود، آیا در منابع و مستندات تاریخی خودتان نیامده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله حقانیت و دعوت به تشیع را بیان فرموده است؟

آیا احادیث پیامبراسلام صلی الله علیه وآله در برتری علی علیه السّلام در کتب معتبر تاریخی و حدیثی خود را مورد مطالعه قرار نداده و مشاهده نکرده اید؟

به طور قطع باید گفت از ترس حساسیت جمعی امت اسلام، هنوز پیامبر

۱- گولر زیهر، العقیده و الشریعه، ج ۱ ص ۲۰۵.

۲- قواعد فی علوم الحدیث، ص ۲۳۲ - ۲۲۹.

اسلام را به غلوّ در حق تشیع متهم نکرده اند.

بسیاری از اندیشمندان بر این باورند که متهم نمودن شیعه به غلوّ و متهم نمودن تابعین از تشیع و حتی تابعین تابعین را بدون اینکه عملاً غلوّ کرده باشند یا نه امری رایج بوده است.

به این مورد دقت بفرمایید:

تهانوی حدیث شناس معروف از حدیث شناس دیگری به نام احمد شاکر چنین نقل می کند:

«فَبدِعهُ الصُغری کغلو التشیع او التشیع بلا غلو فهذا کثیرٌ فی التابعین و تابعیهم»(۱)

بدعت کوچک مانند شیعه غالی یا شیعه بدون غلو، این نسبت در میان تابعین و تابعین تابعین بسیار بوده است.

آنان بدون رعایت موازین شرعی و بدون تشخیص شیعه واقعی از غیر واقعی و بدون در نظر آوردن دیدگاه پیشوایان و بزرگان شیعه در مورد غلوّ، کمترین بهانه ای را مستمسک برای هجمه به شیعیان قرار می دادند. آنقدر نام شیعیان را همراه جمله «اِنّهُ کان مِن الغالین» ذکر کرده اند، که این شبهه در بین آنان فراگیر شده که شیعیان اهل غلوّ هستند.

گروه های زیر در نسبت دادن غلوّ به شیعیان نقش داشته اند:

۱- حکام و گروه های مخالف امام علی علیه السّلام که هر سخن حق و فضیلت به جایی درباره او را غلوّ می دانند؛

۲- افرادی که تحت تأثیر تبلیغات و سمپاشی فراوان

۱- .

دشمنان اهل بیت علیهم السّلام قرار گرفته و بدون بررسی و دقت نظر شیعیان را منحرف دانسته و نابودی شیعیان را از هر طریق ولو با نسبت دادن غلوّ به آنان، جایز می دانند.

۳- اشخاصی و افرادی که با مبانی کلامی شیعه آشنایی نداشته و به دلیل عدم درک و فهم ویژگی های منحصر به فرد اهل بیت علیهم السّلام ، در مقایسه نظرات و دیدگاههای خود با مکتب تشیع، این برتری ایدولوژیک و قداست ویژه اهل بیت علیهم السّلام نزد شیعیان را غلو به حساب می آورند؛

۴ – افراد کم سوادی که با متون و منابع قدیمی خود آشنا نبوده و گمان می کنند فضائل خاص امامان شیعه و این مناقب ویژه فقط در منابع شیعی یافت می شود؛

۵- مزدوران قلم به دستی که بویی از انسانیت نبرده و برای نابودی مسلمانان سعی در دامن زدن مسائلی دارند که اختلافات و دشمنی را آشکار و شعله ورتر می سازد.

۶- کسانی که موارد نادر غلوّ در بین بعضی از عوام شیعه را مطلع شده اند امّا از اصل اعتقاد تشیع و مبارزه و حساسیت و ضدیت مکتب و بزرگان شیعه با به غلوّ اطلاعات کافی ندراند؛

۷- افرادی که شناخت کامل از فِرق های مختلف شیعی و شیعه واقعی و فرقه ناجیه نداشته و عقاید فرقه ضاله «علی الهی» و دیگر غالیان را به همه شیعیان نسبت می دهند در حالی که شیعه اثنی عشری که پیروان واقعی مکتب اهل بیت علیهم السّلام هستند، از فرقه ها و گروه های غالی و منحرف بیزاری و برائت جسته و آنان را مطرود می دانند؛

ص: ۱۳۷

۸- کسانی که خداشناسی آنان بسیار ضعیف است و مقام و عظمت واقعی خداوند متعال را به قدری تنزل داده اند که هر گاه اوصاف و مناقب ویژه اهل بیت علیهم السّلام بیان گردد، ادعا می کنند که غلوّ شده و بنده خدا در مرتبه و منزلت خدایی قرار گرفته و به همان اندازه تقدیس شده است؛

۹ – معاندان و دشمنانی که از نسبت دادن هر دروغ، تهمت و شبهه ای به شیعه واهمه نداشته و جریان غلوّ را دستاویز و مستمسکی برای کوبیدن و هجمه به شیعیان را پیشه خود ساخته اند. انگیزه و هدف اصلی آنان ضربه زدن و منزوی نمودن شیعیان و تلاش برای منحرف، بدعت گزار و غالی نشان دادنِ شیعیان و نابود کردن آنان است.

این در حالی است که علامه امینی رحمه الله در کتاب

شریف الغدیر بیش از یکصد مورد مستند از غلوّ درباره اصحاب و بزرگان خلفاء اهل سنّت را نقل کرده و حدود یکصد صفحه از غلوّ در مورد زید بن خارجه، خالد بن ولید، سعد ابن ابی وقاص، ابوحنیفه، احمد بن حنبل، مالک، غزالی و عبدالقادر جرجانی نقل می کند که به بعضی از آنها نسبت مستجاب الدعوه بودن، زنده کننده مردگان، تکلم با مردگان و... داده شده است.(۱)

۱- الغدیر، ج ۱۱ ازحدود صفحه ۱۰۳ تا ۱۹۵ و صفحات متعدد دیگر.

اعترافات برخی بزرگان معاصر اهل سنّت

کسانی که بـدون تعصب و غرض ورزی، به بررسـی واقعیت های اسـلامی پرداخته انـد، در تحقیقات بـدست آمده آنان نه تنها تحریف و اتهامی اضافه ننموده اند، بلکه اعترافاتی گویا و قابل توجّه داشته اند.

برخی از آنها را به صورت بسیار خلاصه ذکر می نماییم:

دکتر حامد حنفی داوود معتقد است:

بیش از سـیزده قرن از حیات تاریخ اسلام سپری می شود. در این سیزده قرن بیشتر علما، از روی هوی و هوس حکم هایی را بر ضـد شـیعه صادر کردند. این روش غلط باعث پیدایش این شـکاف وسـیع در میان فرقه های اسـلامی شده است به همین دلیل بسـیاری از علمـای این فرقه هـا را معـارف از دست داد. زیـانی که علم و دانش متحمـل آن شـد، از زیانی که شـیعه از تهمتها، گزافه ها و خرافاتی که دشـمنان آنان به ناحق به آنها نسـبت دادند، کمتر نیست. به همین خاطر می توان به خواننده ای که اهل دقت است، خـاطر نشـان کرد: شـیعه آن چنـان که محققـان تحریـف گر و مغـالطه گر تصور می کننـد، مـذهب نقلی محض یا مـذهبی که بر آثـار دینی مخلوط به خرافـات، اوهام و اسـرائیلیات اسـتوار باشـد، نیست. مبانی شـیعه از عبـداللّه بن سـبأ یا دیگر شخصـیت های خیالی تاریخ گرفته شده است. بلکه شـیعه، نخستین مذهب اسلامی است که یک جا و با هم به منقول و معقول عنـایت ویژه داشـته است. اگر این جمع میـان معقول ومنقول از امتیـازات شـیعه نبود، این روحیه نوگرایی در اجتهاد و پیشـرفت مسائل فقهی با زمان و

ص: ۱۳۹

مکان را که با اصل شریعت جاودانه اسلامی منافاتی ندارد در مذهب آنان نمی دیدیم.(۱)

نه تنها محققین و روشن فکران اهل سنّت همچون «دکتر حامد حنفی»(۲) بلکه رهبران دینی اهل سنّت نیز به حقانیت تشیع پی برده اند و اعتراف دارند.

شیخ محمود شلتوت مفتی دانشگاه الازهر: این شخصیت علمی، مذهبی و برجسته اهل سنّت فتوا داده است:

مذهب جعفری که به مذهب شیعه دوازده امامی معروف است، مانند مذاهب اهل تسنن تعبد را شرعاً جایز می داند. به همین خاطر باید مسلمانان این را بدانند و از تعصبات باطل خود نسبت به یک مذهب خاص دست بردارند. همه مجتهدند و نزد خداوند پذیرفته شده هستند و هر کس که مجتهد نیست، می تواند از آنان تقلید کند و طبق فتوای فقهی آنان عمل کند. در این باره فرقی میان عبادات و معاملات نیست.(۳)

با اندکی تأمل و دقت در سخنان فوق مظلومیت تشیع که آماج حملات متعصبان بوده است، مشهود می گردد.

سخنان استاد عبدالفتاح عبدالمقصود در معرفی تشیع به عنوان مذهبی الهی و سالم، قابل توجّه و دارای نکات فراوانی است.

وی معتقد است:

به نظر من، شیعه نماد صحیح اسلام و آینه صیقل داده

ص: ۱۴۰

۱- رضوی، مرتضی، فی سبیل الوحده الاسلامیه، ص ۷۵.

۲- . دکتر حامد حنفی داوود رییس دانشکده ادبیات عرب دانشگاه عین الشمس.

۳- راضی چین، سبیل النجاه، ص ۱۱۱.

شـده آن است. هر که بخواهد اسـلام را ببیند، باید به اعتقادات و کردارهای شـیعه بنگرد. تاریخ گویاترین شاهد برای خدمات بزرگ شـیعه در عرصه دفاع از اعتقادات اسـلامی است. علمای بزرگ شـیعه در عرصه های گوناگون نقشـی را ایفا کردند که هیـچ کس از عهـده آن بر نمی آمد، جنگیدند، تاختند و در راه اعتلای اسـلام، انتشار تعالیم گرانبهای آن، آگاه کردن مردم و راهنمایی آنان به سوی قرآن فداکاریهای بزرگی کردند.(۱)

گستره فـداکاری و تلاش شـیعیان در تاریخ، از چنان عظمتی برخوردار بوده است که با وجود این همه تهمت و افتراء هنوز هم اندیشـمندان بزرگ فرقه های اسـلامی با همه وجود، خدمات بسیار گرانبها و تلاش های علمی فوق العاده در راه اعتلای اسلام عزیز و حقانیت و سلامت تشیع را، به صراحت بیان می دارند.

دکتر ابوالوفاء الغنیمی التفتازانی استاد فلسفه اسلامی دانشگاه قاهره معتقد است:

بسیاری از پژوهشگران چه در شرق و چه در غرب، چه قدیم و چه معاصر، به احکام اشتباهی علیه شیعه بر می خورند؛ احکامی که به ادله یا شواهد روایی مورد اعتمادی مسـتند نبود. این احکام میان مردم رایج شده بود و هیچ کس از خود نمی پرسید: آیا نسـبت دادن این احکـام غلط، صـحیح است یا اشـتباه؟ از عواملی که باعث شـده است، پژوهشـگران انصاف را رعایت نکننـد، همین جهل و نادانی است؛ جهلی که از عدم اطلاع و تخصـص در منابع شـیعی و اکتفا به منابع دشـمنان شـیعه نشأت می گیرد. اسـتعمار غرب نیز عامل دیگر این بی انصافی است. استعمار زمان ما، اختلاف میان شیعه و سنی را گسترش داد و شدت بخشید تا

۱- رضوی، مرتضی، التقریب بین المذاهب السبعه،ص ۷۵.

امت اسلامی در دام تفرقه و از هم گسیختگی بیفتد.

متأسفانه برخی از پژوهشگران و محققان مسلمان نیز بدون این که حقیقت اهداف خاورشناسان را بدانند، از آراء و نظریه های آنان تبعیت کردند... شیعیان از روی شاهد و ادله ای که در کتاب و سنت وجود دارد، از علی علیه السّلام پیروی می کنند و شیعه او هستند.(۱)

۱- رضوی، مرتضی، فی سبیل الوحده الاسلامیه، ص ۶۶ - ۶۷.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹